

مرزده آنندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۵ از ۲۴ بهمن تا ۷ اسفند ۱۳۹۰

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر
به مناسبت ۲۲ بهمن، سالروز انقلاب

چرا باید تجربه را به نتیجه رساند؟

هموطنان!

در وطن ما، اقتصاد و سیاست و فرهنگ و حتی روابط اجتماعی بیگانه اند. در این وطن، شما هموطنان، در فضائی خارجی زندگی می کنید:

● سکه و دلار و گرانی و بیکاری، تنها سخن همه روز، همه با همه نیستند، بلکه مدار زندگی همه روز همگان هستند. گرانی سکه و دلار - هر دو عنصر خارجی - قیمتها و نیز کار را تابع رابطه با دنیای خارج کرده اند. چون این رابطه خصم آلود است، پس بیکاری و گرانی فراگیر شده اند.

۵ صفحه ۲

زهره بنی صدر (کاوایی)
چشم از جهان فرو بست



خانم زهره بنی صدر (کاوایی)، همسر برادرم دکتر صادق بنی صدر و مادر عزیزانم غزال و لیلی و پریسا و علی رضا، که بر اثر تصادم خودرو پلیس با او، مصدوم شده بود، در ۱۹ بهمن ۱۳۹۰، رخت از جهان بر بست.

او زنی تحصیل کرده و مبارز بود. همه عمر، به مبارزه برای استقلال و آزادی، وفادار ماند. یک دوره عضو هیات دبیران کنفدراسیون دانشجویان شد. عموی او، مرحوم دکتر رضا کاوایی، فیلسوف و از بنیان گذاران جبهه ملی به رهبری مصدق بود. پدر او مرحوم حسن کاوایی، جانبدار نهضت ملی ایران، بود.

در همسری، در مادری و بمثابة زن، از کم شمار زنان حقوقمند و با منزلت و مدافع حقوق و منزلت زن بود. به اتفاق برادر، خانواده موفقی بنا نهاد و در ۷۰ سالگی، سانحه ای دلخراش، او را از همسر و فرزنداناش گرفت و به دل خاک سپرد.

او را به رحمت بی کران خداوندی می سپارم.

۲۰ بهمن ۱۳۹۰

ابوالحسن بنی صدر

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و نهمین سالگرد

تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۴)



جمال صفری

حکومت قوام و تصدی پست وزارت مالیه

از طرف دکتر مصدق

«چند روزی از توقف مصدق در «دهکرد» (چهارمحال و بختیاری) نگذشته بود که کابینه سید ضیاءالدین سقوط کرد و قوام السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد و مصدق را به عنوان وزیر مالیه (۱) به شاه معرفی کرد. مصدق پس از ورود به تهران به علت وجود «آرمیتاز اسمیت» مستشار انگلیسی مالیه در آن وزارتخانه، از قبول خدمت امتناع کرد. پس از رفتن اسمیت، در آبان ۱۳۰۰ با گرفتن اختیاراتی از مجلس شورای ملی به منظور اصلاح آن وزارتخانه، قبول خدمت کرد.» (۲)

۵ صفحه ۱۱

انقلاب و انتخاب؟

◀ انتخابات بدون انتخاب شونده و انتخاب کننده آزاد؟! ص ۳

◀ ورود افراد سپاه به مجلس، از دوره اول تا امروز و اسامی این افراد: ص ۳

◀ قلب حقیقت در باره اتم ایران و باوراندن آن به افکار عمومی به قصد تشدید

تحریمها و جنگ: ص ۴

◀ مطلعان می دانند که بن بست اتمی دارد گشوده می شود. با وجود این،

همچنان بر طبل جنگ می کوبند: ص ۶

◀ دستگیری روزنامه نگاران و فعالان جنبش تحریم انتخابات: ص ۹

انقلاب اسلامی: زمانی انتخابات فرمایشی دارد انجام می گیرد که تمامی ابعاد زندگی ایرانیان به اختیار قدرت خارجی در آمده اند. روند ضد انقلاب، که با سقوط رژیم شاه، آغاز گرفت، اینک قدرت استبدادی را باز ساخته و ضد انقلاب را دستیار قدرتهای خارجی گردانده و این قدرتها را صاحب اختیار زندگی روزمره مردم ایران گردانده است. در فصل اول، به انتخابات فرمایشی و خاصه های آن پرداخته ایم.

در فصل دوم، بخشی دیگر از گزارش در باره سپاه پاسداران، کسانی که در خدمت رژیم مافیاهای نظامی - مالی هستند، را می آوریم. در فصل سوم، واقعیتها را شناسائی می کنیم در باره برنامه اتمی ایران که اینک، به همت تحلیل گران و روزنامه نگاران مخالف جنگ بر جنگ افزودن، آشکار کرده اند.

در فصل چهارم، پاسخ این پرسش: آیا مجهز شدن ایران به بمب اتمی موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد را می یابیم و کارزار تبلیغاتی در باره جنگ و دروغ پراکنی دو طرف را که وضعیت سخت بحرانی و خطرناک را بوجود آورده است، بررسی می کنیم. در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم.

در صفحه ۳

علی صدارت

خاصه ها و عوامل پیروزی هسته های

مردمسالار تشکیل دهنده جبهه حقوقمدار -

۳

۱ - شفاف بودن هدف:

حاکمیت، متعلق به جمهور مردم، و ولایت از آن جمیع مردم است. ولی باید پیوسته بخود یادآوری کرد که ولایت و حاکمیت مردم، یک برکه ایستا نیست، بلکه یک رودخانه پرخروش است یک صفت نیست، بلکه یک فعل است و برای نگهداری از آن، باید پیوسته فعال بود و در صورت انفعال، خلاء مالکیت آنرا، نه حقوقمداران، بلکه همیشه قدرتمداران پر می کنند و آنرا با خشونت، در حاکمیت تملک خود، به انحصار در می آورند و در صورت انفعال بیشتر مردم، ولی مطلقه می شوند.

بنیان عقیده و تفکر، اگر انواع گفتمانهای قدرت باشد، با مردمسالاری، که همانا حاکمیت جمهور مردم است، ناسازگاری دارد. حاکمیت، از آن جمهور مردم است. ولایت انحصاری، چه مطلقه و چه حتی غیر آن، از هر نوعی که باشد، چه دینی و چه غیر آن، بالاخره، از بن بست استبداد و خفقان و سرکوب، سر درمی آورد.

در صفحه ۱۴

جهانگیر گلزار

کدام آینده برای جوان ایرانی؟

می دانید که ایران جزو جوانترین کشورهای جهان است. یعنی ۶۵ در صد جامعه برابر با ۴۵ میلیون ایرانی زیر ۳۰ سال می باشند. تنها جمعیت ۱۱ تا ۱۴ ساله ۵/۵ میلیون نفر، ۱۵ تا ۲۴ ساله ۷/۱۷ میلیون نفر می باشند.

جوامع جوان نیاز بیشتری به تحول دارند. نیاز به داشتن فضایی دارند که در آن بتوانند استعدادهای خود را شکوفا کنند. هر انسانی دارای استعدادهای گوناگون می باشد. همانند استعداد ابتکار و ابداع و خلق و استعداد یافتن و یا پذیرفتن اندیشه راهنما و استعداد علم و فن یابی و استعداد انس و استعداد اقتصادی و استعداد هنر آفرینی و استعداد فرهنگ سازی. در جامعه به استعداد تنها در بعد اقتصادی آنهم به منظور کسب درآمد نگاه می شود. هر جوان ایرانی اول بایستی از خود پرسد، کدام یک از این استعدادهای خود را در حال پرورش دادن است؟ کدامین استعداد خود را مایل است در طول زندگی با برنامه زمانی مشخص پیروانند؟

بگذریم که البته هر انسانی بایستی سوالهای فوق را از خود پرسد. اما اهمیت پرداختن جوان بدان از اینرو است که جوان در زمان حال می کوشد که آینده را برای خود و برای بعد از خود تضمین نماید.

در صفحه ۱۰

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!

ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



چرا باید تجربه را به نتیجه رساند؟

ایران، نقش تعیین کننده قائل می شد. در حال حاضر، ناتوان های وابسته، چون می دانند از رهگذر جنبش مردم، هرگز به قدرت نمی رسند، بنا را بر ناتوانی مردم ایران و لزوم استمداد از قدرتهای خارجی برای رها شدن ایران از چنگال رژیم ولایت فقیه تبلیغ می کنند. تناقض گویان، بارها، به آنها گوشزد شده است، به آنها گفته شده است، توانائی حاصل بکار انداختن استعدادها و عمل به حقوق است، مداخله قدرت خارجی، بکار بردن زور است. هم خود بیانگر ناتوانی است و هم، ناتوانی ناشی از غفلت از استعدادها و حقوق را رفع نمی کند، تشدید نیز می کند. سه تجربه عراق و افغانستان و لیبی، برهان قاطع بر تشدید احساس ناتوانی هستند، با اینهمه، همچنان مبلغ ناتوانی مردم ایران و مستعدی مداخله نظامی خارجی برای تغییر رژیمند.

۴- ما ملت تابع زور هستیم نیز حکم پذیرفته شده ای از سوی بیشتر مردم کشور است. چرا تابع زور هستیم؟ پاسخ می دهیم: زیرا به محض این که آزادمان می گذارند، به جان هم می افتیم و هریک از ما یک مستبد می شویم. در حقیقت، این حکم همراه است با حکم پذیرفته شده دیگری:

۵- استقلال و آزادی و دموکراسی لیاقت می خواهد و ما ایرانیها لیاقتش را نداریم. فرهنگش را نداریم و... و نمی دانیم که همه بنیادهای جامعه، بر اصل ناتوانی انسان، ساخت و شکل گرفته اند: ۱/۵- بنیاد دینی بر این پایه که مردم عوام جاهل و ناتوان و متمایل به ارتکاب گناه هستند، ساخت و شکل گرفته است و بیان دین را بر این اساس، در بیان قدرت (ولایت مطلق بر عوام) از خود بیگانه کرده است.

۲/۵- بنیاد خانواده بر این اساس که کودک نادان و ناتوان است، قائل به ذاتی بودن دو حق استقلال و آزادی نیست. از این رو، به جای آنکه کودک را چنان بار آورد که او توانائی گرفتن تصمیم را پیدا کند (استقلال) و باز بطور خود انگیزانه، نوع تصمیم را انتخاب کند، یعنی به بکار بردن زور و اطاعت از زور معتاد نشود، او را با غفلت از این دو حق و دیگر حقوق انسان بارمی آورند بطوری که همواره به دستور قدرت، زندگی کند.

۳/۵- بنیاد های سیاسی، از دولت و حزب و جمعیت و گروه، نیز بر پایه ناتوانی جامعه (وقتی دولت می خواهد رابطه خود با جامعه را تنظیم کند) و ناتوانی اعضاء (وقتی رهبری حزب و جمعیت و گروه رابطه خود را با اعضاء برقرار می کند) رابطه راس با قاعده را تنظیم می کنند.

۴/۵- بنیاد تعلیم و تربیت نیز بنا را نه بر توانائی دانش آموز و دانشجو در آموختن دانش و یاقین آن، که بر ناتوانی آنها می گذارند. از این رو، آن ها را «از قالب در می آورند».

بنیادهای اقتصادی و اجتماعی (بنیادهای اجتماعی در خانواده خلاصه می شوند) و هنری و... نیز، همه بر پایه ناتوان انگاری انسان ساخت و شکل گرفته اند.

۶- هر بدبختی داریم از انقلاب است و انقلاب جز خشونت نیست و اگر انقلاب نکرده بودیم به این سرنوشت گرفتار نمی شدیم، نه تنها از یاد بردن این واقعیت است که انقلاب را انسانها می کنند و اگر خود را از عقده خود ناتوان بینی رها سازند و توانائی طبیعی خویش را بازیابند، محال است بتوانند دست به انقلاب بزنند. به سخن دیگر، هر بدبختی داریم از انقلاب است، از یاد بردن این واقعیت و حقیقت است که انقلاب که حاصل توانائی است نمی تواند بدبختی آورد. بدبختی فرآورده زود از یاد بردن توانائی و خود سپردن به عقده خود ناتوان بینی است.

راستی اینست که انسان توانا خلق شده است اگر نه زندگی نمی جست. این از رهگذر تغییر رابطه انسان با حق به رابطه انسان با قدرت است که او توانائی را از یاد می برد و گرفتار عقده خود ناتوان بینی می شود و انقلاب، تغییر کن تا تغییر جونی تا الگوی تغییر بگردی است و بازیافت توانائی طبیعی است بشرط آنکه بمتابه تجربه، تا نتیجه، ادامه یابد.

بزرگ سالان و جوانان ایران!

خود را ناتوان گمان بردن، حاصل قدرت را توانائی تصور کردن است. حال آنکه قدرت زور است و زور بیانگر ناتوانی است. هرگاه از خود بیسید چه وقت زور بکار می برید، در می یابید که وقتی توانائی انجام کار و یا حل مسئله ای را ندارید، زور بکار می برید. بدین قرار، تغییر کردن، گذار از ناتوانی، از زور باوری و زورمداری، به توانائی است. تغییر یک رابطه است: تغییر رابطه با قدرت با رابطه با حقوقی که ذاتی حیات هر موجود زنده، بیش از همه، حیات انسان است. به یمن این تغییر است که شما صاحب سرنوشت خویش می شوید. قدرت منحل می شود و قدرتمداری بی محل می گردد و ایران وطن شما می گردد و در این وطن، مستقل و آزاد و بر میزان عدالت، در راست راه رشد، شتاب می گیرید.

فرستی که به یمن انقلاب شما ایرانیان جستید، بازسازی استبداد، آنها به دست «روحانیان» که می باید الگوی حقمرداری می بودند، بسوخت. ای کاش به سوختن فرصت، بسنده می کردند، آن را فرصتی گرداندند برای باریدن مرگ و ویرانگری بر ایران. هم اکنون نیز، ایران را در موقعیتی بس خطرناک قرار داده اند. تنها شما مردم ایران می توانید ایران را از این موقعیت بیرون آورید. اما وقتی این توانائی را پیدا می کنید که تغییر کنید، از عقده خود ناتوان بینی رها شوید و توانائی طبیعی خویش را بازیابید و در یابید که

در صفحه ۱۶

کار و زندگی در محیطی آماده می کند که ایرانی نیست. هم به این خاطر و هم به خاطر رژیم جباری که فضای سیاسی - فرهنگی کشور را بسته و فضاهای اقتصادی و اجتماعی را به تنگناهای خفقان آور بدل ساخته است، از جمله، همه ساله ۱۵۰ هزار استعداد ایرانی، کشور را ترک می کنند.

تردید نکنید این سان زندگی - راست بخواهی تخریب زندگی - همان زندگی است که هرگاه رژیم شاه ادامه می یافت، می داشتید. رژیم کنونی، همان اقتصاد مصرف محور و همان روش بیگانه کردن زندگی ایرانیان در ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را رویه کرده است. و همان رفتار خصمانه را با طبیعت ایران می کند که رژیم پیشین داشت: بیابان گرداندن ایران. به سخن دیگر، انقلاب ایرانی که بلحاظ بعد جهانی خود، آغاز پایان نظام جهانی بر محور دو ابر قدرت بود، فرصت بزرگی را در اختیار شما مردم ایران گذاشت. پس وضعیت کنونی، تقصیر انقلاب ایران نیست، تقصیر ما ایرانیان است که تجربه انقلاب را در نیمه رها کردیم. بخشی در بازسازی استبداد شرکت کردیم و بخشی نیز صحنه سیاسی را رها کرده و بی طرف شدیم و آن بخش را تنها گذاشتیم که تجربه انقلاب را رها نکرد و بر سر حقوق ملی و حقوق انسان ایستاد. این بخش تجربه انقلاب را رها نکرده است و بطور پیگیر، جمهور مردم ایران را به ادامه دادن به پیش بردن تجربه تا موفق گرداندن آن، فرا می خواند.

ایرانیان!

هرگاه میان خود، نه با کره جنوبی و... که با ترکیه مقایسه ای نه صوری، بلکه واقعی انجام دهید، به این پرسش می رسید، چرا ترکیه توانست صنعتی بگردد و دولتی بطور نسبی، دموکراتیک پیدا کند و دارد یکی از قطب ها می گردد که در تصمیم گیریها در سطح جهان شرکت پیدا می کند و ما ایرانیان نتوانسته ایم؟ چرا ما که نفت و گاز و بسیاری منابع ثروت دیگر داریم، جمعیت بیکار داریم و بخش بزرگی از مردم کشور گرفتار فقر هستند و یارانه خور شده ایم و ترکیه برای جوانان خود کار پدید آورده است و می آورد و رشد می کند؟ این پرسش ما را از واقعتهای زیر آگاه می کند:

۱- بنا بر این که ما طی قرون در استبداد سیاسی (سلطنت) و دینی (دین از خود بیگانه در بیان قدرت) و ضد فرهنگ قدرت و زور زیسته ایم و روابط انسان با انسان را زور، بنا بر این، تبعیض ها تنظیم می کنند، بنا بر این که در جامعه ما، زنان حقوق و منزلت نجسته اند، بنا بر این که ما، انقلاب را فرصتی برای تبدیل شدن به شهروند، مغتنم شمردیم و همچنان تبعه ولایت مطلقه قدرتمدار (دیروز شاه، امروز «فقیه») باقی ماندیم، بنا بر این که به اطاعت از اوامر و نواهی قدرت، اعتیاد داریم، هریک از ما، قاضی دیگری هستیم و جز این نمی کنیم که بطور غیابی، او را محکوم کنیم. به سخن دیگر، همواره مقصر هر کم و کسری در زندگی ما، دیگری است. این دیگری، وقتی سخن از کشور به میان می آید، قدرت خارجی است و وقتی از دولت به میان می آید، دولت و فکر راهنمای او است (در دوران شاه، غرب زندگی و اینک اسلام) و وقتی سخن از رابطه دو همسر به میان می آید، هریک دیگری را مقصر می شناسد...

چرا این رفتار را داریم؟ زیرا خود را ناتوان می شماریم بی آنکه به روی خود بیاییم و از خود بپرسیم چرا خود را ناتوان می انگاریم.

۲- ثروتهای ملی که داریم، نه نعمت که تکبث می گردانیم: فراوان می گوئیم «اگر این نفت را نداشتیم به این ذلت نیز نمی افتادیم»، اگر مثل انگلیس و ژاپن، کشور ما هم جزیره بود و وسط دنیا نبود، مدام مورد تجاوز قرار نمی گرفتیم. همه بدبختی ها زیر سر دین است. همه بدبختی های ما زیر سر انگلیس و آمریکا است. و...

نفتی را که ما داریم و می گوئیم کاش نداشتیم، دیگران، برای داشتش، جنگ می کنند. آمریکا به کنار، نیروی نفت دارد و بدبخت نیست. ما چرا تقصیر را بگردن داشته های خود می اندازیم؟ زیرا خود را ناتوان می انگاریم و به جای آنکه از خود بپرسیم چرا ناتوانی خود را از یاد برده و خود را ناتوان می انگاریم، تقصیر را به گردن داشته های خود می اندازیم.

حاصل این ناباوری به توانائی خود و باور به ناتوانی خویش، احکام زیر هستند که قبول همگانی یافته اند:

۳- ما ملت لایق اداره خود نیستیم. «رجال» قدرتمدار ایران و وابسته به قدرت خارجی، ورد زبانان این بود که باید مدتی اداره کشور را برعهده خارجی ها گذاشت و آنها اداره کشور را به سامان بیاورند و پس از آنکه «مارا آدم کردند»، اداره کشور را به ما بسپردند. بنا را بر ناتوانی گذاشتن، پذیرش همگانی جسته بود و جنبه نظری نیز یافته بود:

۱/۳- راست گرایان، عمده فراماسونها، بر این بودند که برای این که «ایرانی که ظرف ۵۰۰ سال یک "تلقرافی" نیز ساخته است»، آدم شود و قابلیت رشد پیدا کند، باید دست به کمترین ابتکاری نزنند و بگذارد غریبان او را به فرهنگ خود در آورند و آدم کنند.

۲/۳- مارکس که نظریه «استبداد آسیائی» را ساخته بود، سامانه های اجتماعی کشورهای در بند این استبداد و نیز دیگر رشد نیافته ها را، ایستا و تحول ناپذیر می انگاشت. بگمان او، استعمار، سبب تحول پذیر شدن سامانه اجتماعی ایستا، بنا بر این، تحول پذیر شدن می شود. حزب توده شوروی سابق را مادر شهر کمونیسم می شمرد و برای آن «ابر قدرت» در تحول جامعه های عقب افتاده، از جمله

● تحریم ها را نیز قدرتهای خارجی برقرار می کنند. دست آویز آنها «خطر مجوز شدن ایران به بمب اتمی» است. می دانند که هنوز بمبی ساخته نشده است و می گویند که بمبی ساخته نشده است، می دانند که بفرض بمب اتمی نیز ساخته شود، جز سنگین تر کردن هزینه نظامی ایران ثمری ندارد. اسرائیل می داند بفرض مجوز شدن ایران به بمب اتمی، موجودیتش به خطر نمی افتد. این واقعیت را نیز بر زبان می آورند.

اما نگران از دست رفتن انحصار سلاح اتمی هستند. و بیشتر از نیاز آنها به دشمن، این رژیم ایران است که به دشمن نیاز دارد، این رژیم است که آمریکا را محور سیاست داخلی و خارجی کرده است.

● تهدید به جنگ - که آقای کیسینجر می گوید هرکس صدای آن را نمی شنود، کراست - را نیز قدرتهای خارجی است که می کنند.

کم شمار بی وطنان، آتش بیار جنگ شده اند و نه تنها برای تحریم هائی جشن می گیرند که شما مردم در زندگی روزمره، بهای سنگین آن را می پردازید، بلکه از اربابان خود، استدعا می کنند بر شدت آنها هرچه بیشتر بیفزایند.

● گروه های مسلحی که اسرائیل به خود اجازه داده است آنها را مسلح کند و در وطن ما، برای پیشبرد سیاست خویش که تجزیه کشورهای منطقه است، بکار اندازد، نیز، عنصر خارجی و خائن به ایرانند. در بیرون از وطن، همین قدرت خارجی، مشغول خریدن «ایرانی» ها و آلترناتیو سازی است. نه اینان از شتابان رفتن از سرازیری حقاتر تا به آخر، باز می ایستند و نه شما هموطنان نسبت به در وطن خود به بیگانگی زیستن خود و چنین دست نشاندگی آشکار خود فروختگان، حساسیت ضرور را نشان می دهید. اینان مخالف ولایت مطلقه بر مردم ایران نیستند تنها می خواهند این ولایت از آن قدرت خارجی و خود آنها، بمتابه دست نشانده قدرت خارجی بگردد. نه بدیل که رقیب رژیم مافیاهای نظامی - مالی هستند.

● دولتهای خارجی، در سیاست داخلی و نیز در روابط قوا میان خود، ایران را دست آویز می کنند: در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و در رابطه فرانسه با آلمان و این دو با اتحادیه اروپا و در رابطه غرب با روسیه و چین.

● ترور کارشناسان و دانشمندان ایرانی نیز توسط دست پرورده های اسرائیل انجام می گیرد. و کیست که نداند، اسرائیل بدون برخورداری از حمایت آمریکا، اجازه ارتکاب هیچیک از این جنایت ها را به خود نمی دهد.

● در ۱۳ بهمن ۹۰، آقای خامنه ای، فراوان دروغ گفت. با این وجود، نادانسته، واقعیت بسیار تلخی را بازگفت. وقتی، زمینه و محور سخنان خود را رابطه با آمریکا و غرب و اسرائیل و... قرارداد. ناخواسته اعتراف کرد که در ایران، انیران است که محل زندگی ایرانیان، در وضعیت اسیر، گشته است. در این زندگی، نه حق تصمیم دارند و نه حق انتخاب نوع تصمیم را. بانی چنین دربیگانگی زیستی، آنهاست در وطن خود، آقای خمینی و ادامه دهنده به چنین خیانت آشکاری به وطن ما، جانشین او است.

● گشودن دروازه های کشور بر روی واردات از چین و روسیه و هند و... از سوئی و افزایش نجومی میزان نقدینه از سوی دیگر، در نتیجه مشکل کردن تولید در داخل، باز شرکت مستقیم عنصر خارجی در زندگی روزمره هر ایرانی است.

● نفت و گاز نیز با اقتصاد ایران بیگانه و با اقتصاد کشورهای خریدار نفت یگانه است. از این رو است که خریداران دست بالا را دارند و تصمیم به تحریم خرید نفت ایران می گیرند. بیگانه بودن نفت و گاز مضاعف است. زیرا از سوئی بدون فروش آن به خریداران خارجی، کشور درآمدی برای تأمین هزینه زندگی ندارد و از سوی دیگر، این پول بکار می رود تا ایران را بازار بنجل های چینی و غیر چینی کند. همین پول، دولت را از ملت بیگانه و ملت را در زندگی روزمره خود وابسته به دولتی می کند که اینک در اختیار مافیاهای نظامی - مالی است.

● مواد مخدر که ایران هم وارد کننده و هم شاهراه صدور آنها به دنیا است، به ایران، در مصرف، مقام اول را در جهان بخشیده اند.

● در فرآورده های «فرهنگی» نیز که کامل کنید، نزدیک به همه آنها، حتی خرافه ها، تا وقتی رژیم و نیز فروشندگان آنها را به شکل و شمایل بیگانه در نیاورند، قابل مصرف نمی شوند.

● چه آنها که نسبت به اسلام، حساسیت پیدا کرده اند و خواه آنها که دین را دست آویز استقرار ولایت مطلقه زور کرده اند، گرفتار حکم زور هستند و فرآورده های قدرت هستند که در رابطه انسان با خود و با دیگری، مصرف می شوند.

● در «انتخابات» نیز، هر بار بیش از پیش، قدرتهای خارجی هستند که نقش اصلی را دارند: «وزیر» و «واک» و «رهبر» نمی گویند دشمن می خواهد انتخابات مجلس را آشفته کند؟ در واقع، چماق دشمن را برای آن بلند کرده اند، که کسی جرأت نکند بگوید شهروند است و حق حاکمیت دارد. موافقت و مخالفت با انتخابات قلابی، از دید رژیم، نه امری داخلی، که امری خارجی است. چنانکه پنداری ایرانیان نه در وطن خود که در آمریکا، در این انتخابات قلابی شرکت می کنند یا نمی کنند

● در بعد اجتماعی نیز زندگی روزمره ایرانیان خارجی شده است. نه تنها به این دلیل که کار نیازمند وجود عوامی گشته است که خارجی هستند بلکه دستگاه تعلیم و تربیت جوانان کشور را برای



انتخابات بدون انتخاب شونده و انتخاب کننده آزاد!؟

* **خاصه های «انتخابات» مجلس مافیاهای:**

◀ **خاصه اول این انتخابات یکسره قلابی** اینست که همه آهائی که از اول انقلاب تا این زمان، در انتخابات شرکت می کردند و صحنه گردان آن بودند، حذف شده اند. حتی مؤلفه که هنوز حذف نشده است، نسل اولش در انتخابات شرکت ندارد. «روحانیان» دستیار خمینی نیز یا در انتخابات شرکت داده نشده اند و یا خود شرکت نمی کنند. خامنه ای همان موقعیت شاه سابق را پیدا کرده است وقتی «رجال» کشور، اعضای خانواده های حاکم از مشروطیت بدین سو و نیز دست پرورده های پدر خود و سالهای بعد از ۲۰ شهریور را کنار گذاشت. دو حزب خود ساخته را منحل کرد و حزب واحد رستاخیر را تشکیل داد و عضویت در آن را نیز اجباری کرد بی آنکه مردم تن به این اجبار بدهند.

● حذف شدگان رسمی عبارتند از: حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نهضت آزادی ملی - مذهبی ها

● حذف شدگان غیر رسمی عبارتند از: مجمع روحانیون مبارز و حزب اعتماد ملی و کارگزاران سازندگی وابسته به هاشمی رفسنجانی و ائتلاف اصلاح طلبان و شورای هماهنگی راه سبز امید.

● حذف شدگان توسط «شورای نگهبان»:

بنا بر قول سخنگوی این «شورا» صلاحیت ۴۵ درصد از نامزدها رد شده است. بی آنکه توضیح دهد رد شدگان از کدام گرایش یا گرایشها بوده اند. سایت دولت گفته است طرفداران احمدی نژاد رد صلاحیت شده اند.

◀ **حذف سایت دولت بی مبنی نیست.** زیرا هم بنا بر اطلاع از ایران، از طرفداران احمدی نژاد و باند او، کسان بسیاری، بدون شناسنامه سیاسی خود را نامزد کرده اند. حمید رضا ترقی در گفتگو با فرارو (۹ بهمن ۹۰) گفته است: طرح هر کس با احمدی نژاد مخالف است، دنباله رو هاشمی رفسنجانی است، شکست خورده است زیرا هاشمی رفسنجانی گفته است در انتخابات مجلس شرکت نمی کند. بنا بر این، طرفداران منحرفین می باید ناشناس در انتخابات شرکت کنند.

● در نماز جمعه ۱۳ بهمن ۹۰، خامنه ای گفت: آنها که رد صلاحیت می شوند ولو تصور کنند حق با آنها است و یا واقعا حق با آنها باشد و نیز آنها که در «انتخابات» شکست می خورند، نباید چون آنها که بعد از انتخابات خرداد ۸۸ دست به اعتراض زدند، سر و صدا راه بیاندازند. به سخن دیگر، از هم اکنون، همه خفه شوند!

◀ **خاصه دوم این انتخابات قلابی اینست** که شمار تحریم کنندگان افزایش یافته است:

- **جریان استقلال و آزادی، شامل جریانهایی چپ مستقل، که از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، انتخابات را تحریم می کند.**
- **حذف شدگان رسمی و غیر رسمی بالا که می گویند در انتخابات شرکت نمی کنند.**
- **دو رأس دیگر مثلث زور پرست یعنی گروه رجوی و گروه پهلوی طلب و استالینستها.**
- ◀ **خاصه سوم این انتخابات قلابی اینست**

انقلاب و انتخاب؟

فروشنندگان شوند. بهای مواد غذایی افزایش می یابد و...

● «جنگ پوشیده» که در جریان است و تهدید ایران به جنگ آشکار.

● مردم ایران در وطن خود، چنان زندگی می کنند که اسیر در کشور بیگانه: زندگی روزمره آنها در همه ابعاد، تابع رابطه با قدرتهای خارجی گشته و چند و چون این زندگی را قدرتهای خارجی معین می کنند.

◀ **خاصه پنجم این انتخابات قلابی اینست** که تقابل دولت ولایت مطلقه فقیه با جامعه، همه جانبه شده است: ضد انقلاب بر دولت و بر جامعه ایرانی حاکم گشته است. بر بدن از انقلاب بدانند است که مردم کشور نه حق اطلاع دارند و نه حق شرکت در اداره امور کشور خویش. انقلابی که قرار بود تمام حق حاکمیت را به مردم بازگرداند، بر بدن از آن، سبب محرومیت مردم کشور از تمام آن گشته است. هم اکنون، نزاع طرفداران احمدی نژاد و طرفداران خامنه ای، بر سر تحریم ها و تهدید شدن به جنگ و گفتگو با امریکا است.

◀ **خاصه ششم این انتخابات قلابی اینست** که در این وضعیت، سپاه بیشتر از هر زمان دیگر در انتخابات نقش پیدا کرده است. نقش محوری سپاه حزب مسلح حاکم را محل جناح بندی و کشمکش گردانده و پیدایش گرایشها را در آن ناگزیر کرده است. حسین علایی که اینک تنی چند با او همصدا شده اند، در نوشته تازه ای، خاطر نشان می کند که دوران استبدادها به پایان رسیده است.

طرفه اینکه احمدی نژاد که ریاست جمهوری خود را از دخالت سپاه در انتخابات دارد و دولت را به تصرف سپاه داده است، اینک، تضاد خود با هاشمی را با تضاد خود و باندش با سپاه تبدیل کرده است و سپاه را متهم می کند به دخالت در انتخابات و تصرف دولت و می گوید نامزدهای وابسته به سپاه تأیید صلاحیت شده و رقیبان آنها رد صلاحیت شده اند و سپاه بانی و باعث وضعیت اقتصادی کنونی است. او خود و باند خویش را کسانی می شمارد که ایستاده اند تا که دولت به تصرف سپاه در نیاید.

◀ **خاصه هفتم این انتخابات قلابی اینست** که بی سر و صداترین «انتخابات» ها است. روزنامه نگاران بسیاری توقیف شده اند و بر زبان آوردن جمله «درانتخابات شرکت نمی کنیم» موجب توقیف می شود و نامزدها نیز توانا به داغ کردن تنور انتخابات قلابی نیستند و بر فرض هم که بخواهند، اجازه این کار به آنها داده نمی شود. سخنرانی خامنه ای غیر از این که، در آن، های و هوی انتخاباتی، تویخ شده بود، لحن تحریک آمیزش حاکی از نیاز رژیم به سرگرم نگاه داشتن مردم به جنگ و تحریم و حتی قطعی، بتصد در سکوت برگزار کردن انتخابات و بر گرفتن توجه ها از وسعت تحریم انتخابات بود.

* **مجتبی آلت فعل سپاه و «بیت» محل تهیه لیست «جبهه متحد اصول گرایان»:**

◀ در ۱۴ بهمن، در نماز جمعه، خامنه ای تریب مجلس نهم را معین کرد وقتی گفت: «۳ نکته مهم در باره صلاحیت کاندیداهای انتخابات را خاطر نشان می کنیم: نکته اول اینکه شورای نگهبان از لحاظ قانونی موظف است صلاحیت ها را احراز کند. و برسد به اینکه صلاحیت وجود دارد، اما توصیه همیشگی اینطور بوده که سطح صلاحیت ها را آقدر بالا نبرند که تعداد کمی باقی

بمانند. نکته دوم اینکه بعضی ها به این نظارت های شورای نگهبان معترضند و ممکن است اعتراضان به جا هم باشد، منتجبی باید توجه کنیم که وقتی یک مقام مسئول قانونی مورد اعتماد تصمیمی گرفت تسلیم باشیم و تبعیت کنیم، نکته سوم اینکه اعلام می کنیم همه بدانند آنها که رد صلاحیت می شوند لزوما آدم های بی صلاحیتی نیستند. بلکه فقط در انتخابات نمیتوانند به عنوان نامزد شرکت کنند اما ممکن است مقامی که او را رد صلاحیت کرده اشتباه کرده باشد و یا ممکن است صلاحیت های فراوان دیگری در زمینه های دیگر داشته باشد. لذا نباید اینگونه فکر کنیم که از هستی ساقط شده... کسانی که در این انتخابات رای نمی آورند حتما مرافق باشند که گلاهی که بر سر رای نیاوردگان انتخابات ۸۸ رفت بر سر آنها نرود»

باتوجه به حذف شده ها و ممنوع شدگان از نامزد شدن که در بالا فهرست شده اند، کسانی که رد صلاحیت می شوند، نامزدهای سپاه و طرفداران خامنه ای، نیستند. اینها طرفداران احمدی نژاد و «منحرف ها» هستند. اما خامنه ای معلوم کرد چه کسانی در انتخابات رای نخواهند آورد و به آنها اخطار کرد مبادا اعتراض کنند. زیرا اگر چنین کنند، سرنوشت اعتراض کنندگان به تقلب بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸ در انتظار آنها است. اینها نیز آن دسته از اصول گرایان هستند که لقب «منحرف» گرفته اند و سا اصول گرایان دیگری که در فهرست «بیت رهبری» و سپاه نیستند. مجلس «یک دست» یعنی کاملا دست نشاند، بدین ترتیب تشکیل خواهد شد.

◀ «حفظ ظاهر» واجب است: در ظاهر، گروه بندی های مختلف، فهرستهای نامزدهای خود را انتشار داده اند. چنانکه «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» و «جبهه متحد اصول گرایان» فهرست نامزدهای خود را انتشار داده اند. در دو فهرست نامزدهای تهران این دو «جبهه»، کسانی که در مجلس هشتم لب به انتقاد می گشودند، آورده نشده اند. برای مثال، نامهای علی مطهری و کاتوزیان و عباسپور و نواب (منتقدان احمدی نژاد و حکومت او) در هیچیک از دو فهرست نیستند. به این ترتیب، صلاحیت نامزدهائی پذیرفته شده است اما در ظاهر فهرستهای مختلف نیز انتشار می یابند اما مقایسه این فهرست ها با یکدیگر و با نامزدهای «زبان دراز» در هریک از حوزه ها، اسامی «منفی های» بیت رهبری (مجتبی خامنه ای) و سپاه بدست می آیند.

◀ برخی اسامی در هر دو فهرست هستند. این امر مورد اعتراض کسانی از جبهه پایداری شده است. زیرا وجود اسامی در دو فهرست، به وجود جبهه متحد اصول گرایان مشروعیت و احتمال «انتخاب» شدن نامزدهایش را افزایش می دهد.

◀ سخنان خامنه ای در قسمتی که مربوط به انتخابات می شود، چراغ سبز به مجتبی و گردانندگان سپاه و آن بخش از مافیاهای نظامی - مالی می داند که طرفدار حفظ وضع موجود ادامه وضع موجود هستند. ادامه وضع موجود ایجاب می کند که «منحرفین» حذف شوند. از این رو، میان دو دسته، یکی دسته مجتبی و «سپاه» و دیگری دسته احمدی نژاد، جنگ مغلوبه است.

* **خبرها از سه منبع عراق و امارات و لبنان در باره رژیم:**

◀ **خامنه ای برای این که در شیعه های کشورهای منطقه بیشتر نفوذ را پیدا کند، لازم دیده است شاهرودی را بعنوان جانشین خود مطرح کند.** بدین خاطر که آیت الله فقیه، شاهرودی از مراجعی بود که در شیعه این کشورها پیرو بسیار داشت. با وجود این، محمود شاهرودی، در نجف، خوشنام نیست. از این رو، به فرماندهی سپاه قدس دستور داده شده است جاده «جانشین رهبر» شدن شاهرودی را صاف

کنند. حتی دستور قتل کسانی که او را می شناسند و بر ضد او تبلیغ می کنند، نیز، داده شده است. قرار است بعد از نوروز، چهره سازی از شاهرودی شروع شود.

در عراق، مخالفان او صحبت از ترور شاهرودی در صورتی که جانشینی شاهرودی قطعی شود، نیز می شود. گروه علای را یکی از گروه هایی می دانند که کمر قتل شاهرودی را بسته است. طرفه این که در ۳ فوریه خبر سفر نزدیک علای به ایران برای گفتگو در باره بحران عراق، انتشار یافت.

از تهران، خبری در تأیید این اطلاع دریافت نکرده ایم. اما اگر، برای بار دوم، صحبت از جانشینی شاهرودی بمیان آمده باشد، گویای چند واقعت است: ۱ - خامنه ای از رهبر کردن مجتبی خامنه ای مأیوس شده است. ۲ - باتوجه به این امر که شاهرودی کسی است که به جای خامنه ای به استفتاهای خامنه ای پاسخ می دهد، او کسی است که بعد از خامنه ای، در خدمت موقعیت خانواده خامنه ای و مجموعه ای از فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی که اینک قدرت را در دست دارند، قرار می گیرد. ۳ - جانشینی او به این معنی است که باند مصباح یزدی و هاشمی رفسنجانی و محافظه کاران سستی و... بعد از خامنه ای نیز نباید نقشی داشته باشند.

◀ **مسئله دومی که دستگاه خامنه ای با آن روبرو است، نقش پیدا کردن روز افزون قطر در منطقه است.** قطر علاوه بر اینکه در لیبی و سوریه نقش بازی کرده است، در لبنان نیز نقش یافته است. از این رو، رژیم بر آنست که با استفاده از حزب الله لبنان، دست به رشته ترورها بزند و قطر را سر جای خود بشاند.

◀ **تا کنون، دو گروه ایرانی در سوریه** بروده شده اند. مخالفان رژیم سوریه که یک گروه ۳ نفره را بروده بودند، از آنها قبلی بخش کردند که در آن، این سه تن خود را اعضای سپاه پاسداران معرفی کرده اند. مخالفان رژیم سوریه، مرتب از دخالت قوای سرکوب رژیم در قتل و سرکوب مردم سوریه شکایت می کنند. بنا بر اطلاع، رژیم با عربستان سعودی وارد گفتگو شده است برای آنکه رژیم بشار اسد را از مهلکه سقوط نجات دهد. اما در عراق و کشورهای خلیج فارس و لبنان ورد زبان همگان اینست که تجربه لیبی و سوریه، در ایران نیز پیاده خواهد شد. تعلیم افراد «ایرانی» توسط مוסاد اسرائیل و انتشار گزارشهای سری در این باره، از عوامل پیدایش این باور است.

انقلاب اسلامی: با توجه به تصرف دولت توسط سپاه و افزایش بودجه نظامی، شناسائی افرادی از سپاه در استبداد ولایت فقیه نقش کلیدی دارند، از تمام اهمیت برخوردار است:

ورود افراد سپاه به مجلس، از دوره اول تا امروز و اسامی این افراد:

تصرف مجلس بعنوان یکی از سه قوه، از هدفهای افرادی از سپاه بود که پیش از تشکیل سپاه، در دوران شاه فعالیت سیاسی می داشتند و بعضا روش مبارزه مسلحانه را برگزیده بودند. اما به تدریج، آنها رانده شدند و کسانی جای آنها را گرفتند که سرای قدرت پرورده شده اند. اسامی برخی نمایندگان مجلس وابسته به سپاه در دوره های مختلف را می آوریم. فهرست همه آهائی را که به سپاه و کمیته تعلق



انقلاب و انتخاب؟

داشته اند را در بر نمی گیرد. اما جا به جایی را نشان می دهد. به سخن دیگر نشان می دهد آتشی را که سیاسی و از عضویت در مجلس معاف شده اند و متعلقان به این و آن جناح اصول گرا جای آنها را گرفته اند:

۱- ابوطالب، سعید - تحصیلات حوزوی و دانشگاهی - نماینده دانشجویان شاهد و ایثارگر - عضو صدا و سیما - انجمن صنفی ۲- ازبین محسن - واحد امنیت معاونت اطلاعات سپاه در دهه شصت - نماینده مجلس و عضو ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۳- آشوری، تازیانی - محمد - نماینده بندرعباس - نایب رئیس - کارشناس ارشد مدیریت استراتژیک - معاون سیاسی امنیتی هرمزگان

۴- اصغرزاده - نماینده سابق مجلس و رئیس تیم حفاظت خامنه ای

۵- افروغ، عماد عضو شورای فرماندهی سپاه منطقه ۹ کشور در سال ۶۰ - چند سالی نیز طلبه بود. نماینده دور هفتم مجلس. او به تازگی، در تلویزیون، انتقاد از تعرض قرار گرفته است.

۶- الویری، مرتضی، از بازجویان اطلاعات سپاه و اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در دهه شصت اصلاح طلب شده است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، جانب موسوی را گرفت و امروزه در شمار مغضوبان است.

۷- آقا زاده، علی، فرمانده سپاه رشت، سردار سپاه. نماینده فعلی مجلس.

۸- انواری، محمد باقر، اهل همدان. امام جمعه نازیک، سرپرست کمیته امور صنفی. نماینده امام در زندان مرئی

۹- بابا صفری، محمدرضا، اصفهان. لیسانس حقوق سیاسی، سپاه پاسداران

۱۰- بادامچیان - اسدالله - نماینده مجلس از مرتبطین با سپاه و دخیل در ترورها

۱۱- بروجدی - علاءالدین - نماینده چندین دوره مجلس و از مرتبطین با سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه

۱۲- شارتی - علیمحمد - سردار سپاه - اطلاعات سپاه - نماینده مجلس - وزیر کشور

۱۳- بی غش، نماینده مجلس از اراک - سردار سپاه

۱۴- پور استاد، علی اکبر، تهران. سیکل پیش از انقلاب آهن فروش بعد ناظر بر ستاد ارتش. وابسته به سپاه

۱۵- پور سالاری، حسین، میناب. تحصیلات حوزوی. مسئولیت کمیته انقلاب و امداد. دادستان انقلاب

۱۶- تاج گردون، بهرام، کبکلو، به. لیسانس زیست. مسئول کمیته انقلاب. مدیر کل آموزش و پرورش

۱۷- توکل، سردار سپاه، نماینده مجلس با نام دکتر توکل

۲۸- رهامی، محسن. حسین آباد خدابنده. لیسانس حقوق. تحصیلات حوزوی. مسئول کمیته خدابنده و بازرس دادسرا

۲۹- زارعی، اصغر، سردار سپاه نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی

۳۰- سازگار نژاد، محمد امین. نماینده دور اول شیراز. فوق دیپلم ریاضی. فرمانده سپاه پاسداران خرامه ی پارس.

۳۱- سالک کاشانی - احمد - نماینده چند دوره مجلس - معاون اطلاعات سپاه پاسداران

۳۲- سبحان الهی، محمد علی. نماینده دور اول تبریز. فوق لیسانس ریاضی. تحصیلات حوزوی. و مسئول روابط عمومی سپاه

۳۳- سوری، پرویز عضو سپاه پاسداران و مسئول جذب و اعزام نیروهای فرهنگی به سراسر کشور نماینده مجلس

۳۴- سعیدیان فرد - محمد - سعیدی - از نمایندگان مجلس و از بانان سپاه پاسداران قم و دوستان محمد منتظری

۳۵- سلمانی زارچی، محمد حسین. یزد. تحصیلات حوزوی. امام جماعت. مسئول اداره امور کمیته انقلاب اسلامی

۳۶- شاه آبادی - مهدی - مسئول پایگاه دوم کمیته انقلاب اسلامی شمیرانات در ابتدای انقلاب - نماینده دور اول مجلس

۳۷- شاهرخی، سید محمد تقی. خرم آباد. دیپلم. امام جمعه. موسس کمیته و سپاه ریاست دادگاه انقلاب نماینده دور اول مجلس

۳۸- شرعی، عبدالکریم، داراب. لیسانس علوم اجتماعی. تحصیلات حوزوی. بازرس کمیته انقلاب اسلامی

۳۹- صابر همیشگی - محمود - نماینده مجلس عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران - از باندهای نظامی

۴۰- صبور، جواد، سردار سپاه: نماینده مردم اردبیل در مجلس هشتم - فرماندار دوره استانداری احمدی نژاد در اردبیل

۴۱- طلایی - رضا سردار سپاه. شورای شهر - نماینده مجلس

۴۲- طلایی نیک - نماینده دور هفتم وابسته به سپاه پاسداران

۴۳- عابدین زاده، کامل. خوی. لیسانس فیزیک. فرمانده سپاه کردستان. عضویت کمیته انقلاب

۴۴- عباسی، عباس. میناب. مسئول دادسرای انقلاب. تحصیلات حوزوی. عضو کمیته انقلاب اسلامی - نماینده مجلس

۴۵- عبد خدایی - محمد مهدی - نماینده مجلس - فداییان اسلام - وابسته به سپاه و سازمان زندانها

۴۶- عرب سرخی - فیض الله ازبایان اطلاعات سپاه پاسداران - معاون وزارت بازرگانی و رئیس موسسه فرش ایران در دوران خانگی

۵۷- کریمی راد، محمد، سردار سپاه - فرماندهان فرارگاه رمضان - نماینده مجلس از کرمانشاه.

۵۸- کامران حسن دکترای جغرافیای سیاسی - نماینده مجلس چهارم و پنجم و هفتم و هشتم - وابسته به اطلاعات سپاه.

۵۹- کریمی - غلامرضا - نماینده کرمان - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی - فرمانده سپاه منطقه کرمان.

۶۰- کریمی قدوسی، جواد، سردار سپاه، نماینده مجلس از مشهد و عضو کمیسیون امنیت ملی.

۶۱- کوثری - محمد اسماعیل - سردار سپاه - فرمانده لشکر محمد رسول الله - جانشین فرمانده فرارگاه نارالله - نماینده مجلس.

۶۲- کیوی خلخالی - غفور - برادر صادق خلخالی - نماینده مجلس دور اول مرتبط با کمیته.

۶۳- محلاتی - فضل الله - نماینده خمینی در سپاه پاسداران - نماینده مجلس - بر اثر سقوط هواپیما کشته شد.

۶۴- موحیدی کرمانی - محمد علی - نماینده مجلس - حاکم شرع - «نماینده رهبری» در سپاه پاسداران.

۶۵- میر کریمی - علی میر - نماینده قصر شیرین در دور چهارم مجلس - عضو سپاه پاسداران.

۶۶- میر دامادی - محسن - عضو واحد امنیت معاونت اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران در دهه شصت.

۶۷- نادران - الیاس - عضو سپاه پاسداران - نماینده مجلس.

۶۸- نجابت - محمد حسین - سردار سپاه - فرمانده اسبق فرارگاه نارالله - نماینده مجلس.

۶۹- نوباه - بیژن - خبرنگار صدا و سیما در نیویورک - نماینده مجلس - نظام ولایت - سردار سپاه. و...

*اسامی برخی فرماندهان نظامی - انتظامی - کمیته ای:

در رابطه با اسامی زیر یاد آور می شود که در اوایل انقلاب و دهه شصت و تشکیل سپاه و کمیته و بسیج بعضی از نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در میان این نیروها در آمد و شد بودند و مرتبط با اطلاعات نخست وزیری و بنا بر این اسامی برخی از آنها که مشخص شده اند آورده شده اند. در حال حاضر، افراد متعلق به این سازمان و دیگر کسانی که سیاسی بوده و به ساز خاکنه ای نرقصیده اند، نیز رانده شده اند. در حقیقت اسامی غیر از معرفی مأموران سرکوب مردم، به ما می گویند که سپاه نیروهای انتظامی را نیز از آن خود کرده اند. با وجود این رقابت میان پاسداران مأمور در نیروی انتظامی با فرماندهی سپاه شدید است:

اباذر - از عوامل مرتبط با سازمان مجاهدین و کمیته و سپاه در دهه شصت. ابراهیمی - پاسدار زن زندان گوهر دشت. ابومند، سید جمال الدین، سردار سپاه - معاون هماهنگ کننده ستاد کل فرماندهی سپاه.

اصطی - سید - عباس - پاسدار و شکنجه گر زندان و راننده حسینی نیری حاکم شرع زندان اوین. ابوترابی - سید محمد - سردار سپاه پاسداران در نیروی هوایی.

آحسانی - پاسدار و شکنجه گر زندان چالوس. آحسائی - سردار سپاه - فرمانده نیروی انتظامی کرمان. احمدزاده، سردار سپاه: معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست. استاندار سابق خراسان.

احمدی - سرهنگ سپاه - سخنگوی نیروی انتظامی در زمان سردار رضا زارعی. احمدی - علی - سردار سپاه - مدیر مسئول اندیشه دانشجو - نهاد رهبری در دانشگاه امام حسین. احمدی - مهدی - سرهنگ سپاه - رئیس اداره رسانه ای نیروی زمینی.

احمدی مقدم - اسماعیل - سردار سپاه - فرمانده نیروی انتظامی و فرارگاه حمزه و بسیج تهران و دانشکده این نیرو.

احمدی نژاد - داوود - سردار سپاه - معاون کوثری در فرارگاه نار الله دفتر بازرسی و دبیر پدافند غیر عامل.

احمدیان - علی اکبر سردار سپاه - فرمانده سابق دانشگاه امام حسین. آخوندی - سردار سپاه - مستقر در نیروی انتظامی - فرمانده نیروی انتظامی هرمزگان.

آذر کمند - سردار سپاه - از فرماندهان نظام وظیفه کشور. آذرنوش - داوود - سردار سپاه - فرمانده ناحیه مقاومت بسیج.

اربابی - مهدی رئیس کمیته سعد آباد شمیران - رئیس اسبق هیات فوتبال تهران - تیم فوتبال کوثر - از عوامل کشتار دهه شصت.

ارجمندی، فرهاد، سرگرد سپاه، فرمانده سابق نوپو نیروی انتظامی. آزادی سردار سپاه، فرمانده سپاه انصار الحسین.

استکی - فرید - پاسدار زندان اوین. اسحاقی - محمد رضا - سردار سپاه - فرمانده نیروی انتظامی کرمان.

اسد الهی، حسین، سرهنگ سپاه - جانشین تیپ یک انصار النبی. اسدالهی از روسای با سابقه زندانها. وی زمانی رئیس زندان آمل و کمیته انقلاب بود.

اسدی - محمد جعفر - سردار سپاه، فرمانده نیروی زمینی - مشاور عالی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح.

اسفندیاری، ابوالقاسم، سردار سپاه، فرمانده انتظامی استان خراسان شمالی.

انقلاب اسلامی: در این هنگامه که قدرتهای خارجی بر تمامی ابعاد زندگی ایرانی سلطه جسته اند و رژیم و اسرائیل و آمریکا، در باره اتم ایران دروغ می گویند، آمریکا و فرانسه دارند وارد دوران مبارزات انتخاباتی می شوند. در اسرائیل نیز صحبت از انتخابات پیشرو است. حکومت آلمان نیز سال آخر عمر پیش از انتخابات خود را می گذراند. در روسیه نیز، همزمان با انتخابات فدرالی مجلس در ایران، انتخابات ریاست جمهوری است. و در همه این کشورها، «ایران»، در شمار موضوعهای تبلیغاتی درجه اول است. در غرب و اسرائیل، طرف های درگیر در مبارزه انتخاباتی، با یکدیگر در سخت گرفتن بر ایران و حتی جنگ با ایران، مسابقه می دهند و در روسیه، پوتین می خواهد نان «مدافع سرسخت منافع روسیه» بودن را بخورد. اینست که تحریم ایران و سخت تر کردن بازم بیشتر آن و جنگ با ایران، همچنان موضوع روز است:

قلب حقیقت در باره اتم ایران و باوراندن آن به افکار عمومی به قصد تشدید تحریمها و جنگ:

نشاندن دروغ به جای راست برای توجیه جنگ با ایران:

مقاله را ری مک گاورن نوشته و در ۱ فوریه ۲۰۱۲ انتشار داده است و واجد اطلاعات زیر است:

● همانطور که پیش از جنگ با عراق، برای حمله به آن کشور، با ساختن و انتشار دادن دروغ، افکار عمومی را آماده می کردند، اینک دارند با ساختن و انتشار دروغ، زمینه را برای حمله به ایران آماده می کنند. حتی وقتی مقامات دولت جانب احتیاط را

رعایت می کنند و برخی از ساخته های دروغ را تکذیب می کنند، وسائل ارتباط جمعی، مواضع آنها را نادیده می گیرند و به تبلیغات دروغ خود، ادامه می دهند:

● مقامات اطلاعاتی امریکا گزارش سالانه خود را در باره «بر آورد خطرها در جهان» به کمیسیون اطلاعات مجلس سنا، ارائه می کنند. از خود می پرسیدم: با وجود موقعیت سیاسی ایجاد شده، اینان به اجماع پیشین بر این که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست، می مانند یا خیر؟

در گزارش سال پیش، جمیس کلایپر، مدیر امنیت ملی بر این موضع کلیدی (ایران بمب اتمی نمی سازد) استوار ایستاد. با همه فشاری که وارد می شد، او تأکید کرد که ایران بمب اتمی نمی سازد. خوشحال شدم وقتی دیدم در گزارش ۳۱ ژانویه به کمیسیون اطلاعات مجلس سنا، کلایپر همان موضع را اتخاذ کرد که ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا، در گزارش سال ۲۰۰۷، به اجماع، اتخاذ کرده بودند: در آن گزارش آمده بود: قضاوت ما اینست که از اواخر سال ۲۰۰۳، بدین سو، ایران برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است. در سال ۲۰۰۵ نیز به این نتیجه رسیدیم و اینک در ارزیابی خود قاطع تر هستیم: ایران در کار تولید بمب اتمی نیست.

● غم انگیز این که بسیاری از امریکاییان از این گزارش و سخنان ۳۱ ژانویه کلایپر آگاه نمی شوند. با آنکه از گزارش سال ۲۰۰۷ سازمانهای اطلاعاتی امریکا، مهر «سری است» را بر گرفتند و آن را گزارش کردند. اما سانسور مانع از انتشار آن در سطح جامعه امریکا شد.

● می دانیم که ژرژ بوش، رئیس جمهوری پیشین، این گزارش را دوست نمی داشت. برخلاف معمول، در خطرات خود نوشت: «گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا، دست ما را از جهت اقدام نظامی، بست». دیک چنی سخت به او فشار می آورد به ایران حمله کند اما این گزارش، مانع از جنگ پیشگیرانه با ایران شد.

● امروز، مطبوعات امریکا و رادیو تلویزیونها، عموماً، بی اعتناء به آن گزارش که اینک کلایپر بار دیگر آن را تأیید می کند، همچنان تبلیغ می کنند که ایران در کار ساختن بمب اتمی است.

در وسائل ارتباط جمعی، ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست سانسور می شود. ایران می خواهد توانایی تولید بمب اتمی را بدست آورد، به ایران دارد بمب اتمی می سازد تبدیل می شود. به یاد می آورد که همین قلب حقیقت در مورد عراق نیز بکار رفت: عراق بمب اتمی ندارد، سانسور شد. عراق می تواند بمب اتمی بسازد به عراق دارد بمب اتمی می سازد، مقلوب گشت و حاصل تبلیغ وسیع این دروغ، آماده شدن زمینه افکار عمومی، برای حمله به عراق شد.

● با وجود اینکه (بنا بر اطلاعی که ها آرتص می دهد) دستگاه اطلاعاتی اسرائیل نیز می گوید ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته است، با وجود این که اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل می گوید ایران تصمیم به تولید بمب اتمی نگرفته است، وسائل ارتباط جمعی امریکا همچنان تبلیغ می کنند که ایران در حال ساختن بمب اتمی است. ما هیچگاه ندیدیم وسائل ارتباط جمعی عمده امریکا - به استناد گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا - بنویسند و یا بگویند که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست. البته اینان کمتر اشاره ای به این واقعیت که اسرائیل زرادخانه اسلحه اتمی دارد، نیز، نمی کنند.

● کار اطلاعاتی اینست که واقعیت را همان سان که هست گزارش کنی: هنوز امیدوار کننده است وقتی می بینیم که مقامات اطلاعاتی در برابر فشار سیاسی، همان فشار که ژرژ نت و جون مکلگین، رئیس و معاون پیشین سیا را وادار می کرد در اکتبر ۲۰۰۲ گزارش کنند که عراق در کار ساختن بمب اتمی است، مقاومت می کنند و حاضر نمی شوند گزارش کنند که ایران در کار تولید بمب اتمی است.



بعد از این که بخاطر سهیم شدن در جنگ خونین عراق، این دو منضوب شدند، خون جدیدی در سازمانهای اطلاعاتی جریان یافت و ارزیابی های اطلاعاتی را واقعیت گرا کرد. با وجود این، در میان کسانی که در واشنگتن به دنبال موفقیت و مقام هستند، آدم شجاع کمیاب است.

نتیجه این شد که گزارش واقع بینانه ای در باره برنامه اتمی ایران تهیه شد. نتیجه ای که سازمانهای اطلاعاتی به آن رسیدند و مطلوب مقامهای سیاسی نبود، قابل تکارش و انتشار شد. تهیه کنندگان گزارش به قدرت، حقیقت را گفتند و مانع از آن شدند که جنگ دیگری، این بار با ایران، وقوع یابد.

● امسال نیز، دلایل جمع بودند برای این که انسان باور کند مدیران سازمانهای اطلاعاتی با زیر فشار سیاسی، تمکین کنند و به این عنوان که «از نظر سیاسی صحیح اینست که بگوئیم ایران دارد بمب اتمی می سازد». یک عامل مؤثر تبلیغ شدید وسائل ارتباط جمعی در باره شدت خطری بود که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای اسرائیل ایجاد می کند. برای مثال، وسائل ارتباط جمعی گزارش نوامبر ۲۰۱۱ آژانس بین المللی انرژی اتمی را تا خواهی، غلیظ کردند و آن را به گزارشی بدل کردند گویای دست بکار تولید بمب اتمی بودن ایران. این وسائل ارتباط جمعی، گزارشی سری را که ویکلیکس انتشار داده و راجع بود به همکاری بنست پرده مدیران جدید آژانس با امریکا و اسرائیل، سانسور کردند.

● تگرانی بسیار وجود داشت در این باره که کلایپر، مدیر اطلاعات ملی، تحت تأثیر رئیس جدید سیا، ژنرال داوید پترانوس، قرار بگیرد و گزارشی را ارائه کند که محتوای آن نه واقعیت که دلخواه مقامات سیاسی واشنگتن باشد.

سخنان ژنرال پترانوس نشان دادند که او در برابر لابی اسرائیل لوگ انداخته است. بطوری که در این سخنان، او اندک انتقاد خود از اسرائیل را نیز بر زبان نیاورد. در مارس ۲۰۱۰، او گفته بود رفتار اسرائیل با فلسطینی ها و تن ندادن به شناختن حقوق اینان، موفقیت و منافع امریکا در منطقه را به خطر انداخته است.

ایمیل های افشا شده حاکی از اینست که ژنرال پترانوس از مکس بوت، از محافظه کاران جدید، حمایت گدانی کرده است تا که بتواند از گزند انتقادهای محافظه کاران جدید در امان بماند. آخر، گزارش پترانوس، شرافتمندانه تهیه شده بود و این امری نادر بود که روی داده بود.

● سه شبه ۳۱ ژانویه ۲۰۱۲، پترانوس، بار دیگر، همان متن مقلوبی را در کمیسیون اطلاعات سنا بازگفت که محافظه کاران از گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی ساخته اند. او گفت: گزارش آژانس پرتو بی کم و کاستی از واقعیت و از وضعیت بود. حاصل تحقیق در روی زمین بود. من فکر می کنم این گزارش یک سند مرجع است و مردم دنیا را از وضعیت همانطور که هست، آگاه می کند.

این سخن را رئیس سیا بر زبان می آورد. همان سیا که در تهیه گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا در سال ۲۰۰۷ شرکت داشته است. آن گزارش با گزارش آژانس که ظن می برد به این که ایران دارد قابلیت تولید بمب اتمی را به دست می آورد، خوانائی ندارد.

رئیس سیا در حالی این موضع را اتخاذ می کند که می داند گزارش آژانس مستند به سند معتبری نیست. با وجود این، همین گزارش نیز ناقص گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا نیست و مدیر امنیت ملی امریکا نیز در همان تاریخ ۳۱ ژانویه تصدیق کرده است که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست. افزون بر این، بیشتر پیشرفتهای ایران در قلمرو اتم، پیش از پایان سال ۲۰۰۳ انجام گرفته است. اگر برنامه تولید بمب اتمی واقعیت می داشت، سازمانهای اطلاعاتی در سال ۲۰۰۷، تصدیق نمی

انقلاب و انتخاب؟

کردند ایران در پایان سال ۲۰۰۳، پرونده تولید بمب اتمی را بسته است.

● باوجود این، شماری از کارشناسان و سیاستمداران، از گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، دو دست آویز ساخته اند: یکی این که بی طرفی آژانس محل تردید نیست و دیگری این که ایران در کار ساختن بمب اتمی است. هر دو دست آویز نادرست هستند. با وجود این، آنقدر تکرار می شود که افکار عمومی و متکثره متقاعد بشوند که ایران دارد بمب اتمی می سازد. سخنان ژنرال پترانوس در کمیسیون اطلاعات سنا، هدفی جز القای این دروغ (ایران دارد بمب اتمی می سازد) نداشت. پترانوس بهتر از هر کس می داند که

فصاحت اطلاعات ملی امریکا از آن نوع است که دولت امریکا آن را معتبر و پروردار از امریت می شناسد. و این شرم آور است - ولو تعجب آور نیست - که او بجای اینکه، در مقام اظهار نظر، با گزارش این مقام ایتهمانی بچوید، با گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی ایتهمانی می چوید. از عرف این شرم هیچ برپیشانی کلایپر نشست.

با توجه به جهت بادی که از کاخ سفید و کنگره می وزد، من فکر می کنم، تا چند ماه دیگر، پترانوس بر مقام خود می ماند و با ارتقاء مقام نیز می یابد و کلایپر، بخاطر آنکه حاضر نشده است، خدمت ویژه ای را انجام دهد که از او خواسته اند، از کار برکنار خواهد شد.

● طرفه اینکه وسائل ارتباط جمعی، سخنان راست کلایپر را (ایران بمب اتمی نمی سازد) منعکس نکردند اما سخنان ژنرال پترانوس را که از حقیقت عاری بود، با آب و تاب، انتشار دادند. همین کار را پیش از این، با سخنان ۸ ژانویه پانتا، وزیر دفاع امریکا کرده بودند. او نیز گفته بود ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی گرفته است:

از جمله، واشنگتن پست مقاله ای به قلم گرگ میلر، با عنوان «بنابر قول مقامات اطلاعاتی، ایران که از غرب تهدید دریافت می کند، می خواهد به خاک امریکا حمله کند». روزنامه، این عنوان را در کنار عکس خندان آقا و خانم رومنی Romney نامزدی از نامزدهای حزب جمهوریخواه امریکا، در بالای صفحه اول خود، قرار داده است. مقامات اطلاعاتی از خطر جدید، سخن می گویند: ایران می خواهد به خاک امریکا حمله آورد.

گرگ میلر، در مقاله از صحبتهای کلایپر، قسمتی را برگزیده و در مقاله خود آورده است: کلایپر در قسمتی از سخنان خود گفته است: برخی از مقامات ایران، احتمالاً رهبر عالی رژیم، علی خامنه ای نیز، در پاسخ به حمله واقعی امریکا به رژیم و با حمله ای که حمله از سوی امریکا تلقی شود، به امریکا حمله کنند. (آسان می توان دانست مقاله نویس چسان قول کلایپر را مقلوب کرده تا از آن، ایران می خواهد به امریکا حمله کند را حاصل کند.

در یک ارزیابی بلافاصله، گلن گرین والد، به حق، مقاله میلر را یک ساخته روزنامه نگاری چشم بسته بر حقیقت، توصیف می کند که هدف آن، تحریک افکار عمومی بر ضد ایران است.

نیویورک تایمز نیز همانند همین مقاله را به قلم اریک اشمنت انتشار داده است... این دو روزنامه به خود زحمت مراجعه به سخنان کلایپر را نداده اند ببینند نقل قول واقعی هست یا خیر. کلایپر گفته است در پاسخ به حمله امریکا و با قابل استناد به امریکا، بخشی از مقامات ایران، بر این نظر هستند که می باید در خاک امریکا دست به حمله زد. بنا بر این، سخن او صریح است بر این که ایران تحت تهدید واقعی، امریکا به حمله قرار دارد. دو مقاله نویس، قلب حقیقت، را باهدف این تهدید واقعی، بعمل آورده اند.

● چه کسی می خواهد حقیقت را بگوید؟ من که در گذشته تحلیل گر امور روسیه بودم، می دانم چگونه وسائل ارتباط جمعی را کنترل می کنند. و باز بمنابیه کسی که افسر رابطه رادیو اروپای آزاد و رادیو آزادی، در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ بوده

است، طرز نفوذ در مناطق تحت سانسور را توسط امواج رادیو و وسائل دیگر آموخته ام. این دو فرستنده رادیویی علاوه صدای امریکا و بی بی سی بودند که نقش کلیدی در اطلاع رسانی به مردم روسیه و کشورهای اروپای شرقی را بازی می کردند. ریشخند زمانه را بین که اینک، این روسیه است که به کمک ما آمده است تا که گزارشها و تحلیل های خود را به اطلاع شهروندان خود برسانیم. سناتورهای کلایپر دست زدند و رادیو تلویزیون روسیه برای برنامه «روسیه امروز» از من دعوت به مصاحبه کرد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در دستگاه حاکمه امریکا، جنگ با ایران تدارک دیده می شود. جنگ نیاز به راست را دروغ گرداندن و با تکرار قبولاندن دارد. دستگاه تبلیغاتی امریکا، سخت به این کار مشغول است. چنان که قول مقام ذیصلاح در این باره که ایران سلاح هسته ای نمی سازد را سانسور می کند. در همان حال، در ایران، نیز، دستگاه تبلیغاتی رژیم جز دروغ نمی پراکند. با تحریک ها، ماده اولیه دروغ سازی را در اختیار دستگاه تبلیغاتی قدرت مسلط می گذارد و با سانسورها مردم ایران را از حق اطلاع از وضعیت واقعی کشور خود، محروم می کند و با دروغها، مجاز را جانشین واقعیت می کند. باوجود این، عمل و عکس العمل، عرصه زندگی روزمره مردم ایران را خارجی گردانده اند. در این دنیای محازی بیگانه، تصمیم گیرنده قدرت سلطه گر و دستیاران آنها در ایران و آلت فعل مردم ایرانند.

امریکا و اسرائیل می گویند: ایران بمب اتمی نمی سازد ولی باید ایران را تحریم و با آن جنگ کرد:

● در مرحله کنونی، برنامه اتمی ایران روشن نیست. اما ارزیابی منبعی که بهترین مقام برای ارزیابی است، اینست که اگر آیت الله خامنه ای دستور بدهد به سرعت بمب اتمی ساخته شود - نشانه ای از صدور چنین دستوری در دست نیست - بمب اتمی ظرف یک سال ساخته خواهد شد. در عمل، حکومت اوباما بهتر از حکومت بوش عمل کرده است. زیرا اوباما پیشنهاد صلح و آشتی به ایران داد و چون ایران نپذیرفت، افکار عمومی دنیا مساعد ضربه هائی شد که این حکومت به ایران وارد کرد.

انقلاب اسلامی: در ۳۱ ژانویه، پانتا، وزیر دفاع امریکا گفت: ایران می تواند ظرف یک سال بمب اتمی بسازد اگر تصمیم به این کار بگیرد و ظرف سه سال می تواند موشکی که قادر به حمل سلاح هسته ای باشد را تولید کند. یادآور می شود که بهنگام انتخاب شدن اوباما به ریاست جمهوری، هشدار داده شد که توان او برای ضربه زدن به ایران چندین برابر بیشتر از بوش است. راه حل اتخاذ سیاستی بر اصل موازنه عدمی یا بر وفق حقوق ملی واقعیت را وسائل ارتباط جمعی امریکا نمی خواهد پذیرد:

● سؤال محوری در منازعه کنونی اینست: آیا ایران تصمیم گرفته است بمب اتمی بسازد یاخیر؟ اگر چنین تصمیمی را نکرده است، این تحریم سخت که برای مردم ایران بس رنج آور است و تهدید ایران به جنگ پیشگیرانه به قصد ویران کردن تأسیسات اتمی و «تعییر رژیم»، از چه رو است؟ هر گاه به نیویورک تایمز و بسیاری دیگر از وسائل ارتباط جمعی مراجعه کنیم، پاسخ آنها را به این پرسش، آری ایران تصمیم به تولید بمب اتمی گرفته است، می یابیم.

● باوجود این پاسخ وسائل ارتباط جمعی، دستگاه های اطلاعاتی و اداره اطلاعات ارتش امریکا به اجماع رسیده اند که ایران تصمیم به تولید بمب اتمی نکرده است. در این روزها، عالی ترین مقامهای دو کشور امریکا و اسرائیل، در امر دفاع، یعنی پانتا

۱ - اتحادیه اروپا دارد مجازاتهای سخت بر ضد ایران وضع می کند. سازگوزی در سخنان خود بمناسبت آغاز سال جدید ایران را دروغگو خواند و تأکید کرد که برنامه اتمی ایران، برنامه تولید بمب اتمی است. ایران می گوید قصدش از غنی سازی اورانیوم تأمین اورانیوم غنی سازی برای مصارف صلح آمیز است. اما اندک شمارند در غرب کسانی که با وجود مشاهده عدم همکاری ایران بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی، قول ایران را قبول کنند.

۲ - رهبر چین به ایران هشدار داده است مبدا بمب اتمی بسازد. ون جیابائو، نخست وزیر چین، در سفر ۶ روزه خود به خاورمیانه، در این هفته، با لحن قوی تر از معمول، نقض اطلاع رسانی و اعتماد سازی ایران در مورد برنامه اتمی خود را مورد انتقاد قرار داد. او در قطر گفت: چین مخالف اینست که ایران بمب اتمی بسازد.

۳ - امریکائیان خواهان نزدیکی بیشتر با اسرائیل برای مقابله با برنامه اتمی ایران هستند.

● در وسائل ارتباط جمعی امریکا، آنها دست بکار زمینه سازی برای جنگ با ایران شده اند که، پیش از این، همین کار را در زمینه سازی برای جنگ با عراق، انجام داده بودند. یکی از آنها سانسور است. موضوعی که اینان به آن مشغولند اینست:

«در مرحله کنونی، برنامه اتمی ایران روشن نیست. اما ارزیابی منبعی که بهترین مقام برای ارزیابی است، اینست که اگر آیت الله خامنه ای دستور بدهد به سرعت بمب اتمی ساخته شود - نشانه ای از صدور چنین دستوری در دست نیست - بمب اتمی ظرف یک سال ساخته خواهد شد. در عمل، حکومت اوباما بهتر از حکومت بوش عمل کرده است. زیرا اوباما پیشنهاد صلح و آشتی به ایران داد و چون ایران نپذیرفت، افکار عمومی دنیا مساعد ضربه هائی شد که این حکومت به ایران وارد کرد.

انقلاب اسلامی: در ۳۱ ژانویه، پانتا، وزیر دفاع امریکا گفت: ایران می تواند ظرف یک سال بمب اتمی بسازد اگر تصمیم به این کار بگیرد و ظرف سه سال می تواند موشکی که قادر به حمل سلاح هسته ای باشد را تولید کند. یادآور می شود که بهنگام انتخاب شدن اوباما به ریاست جمهوری، هشدار داده شد که توان او برای ضربه زدن به ایران چندین برابر بیشتر از بوش است. راه حل اتخاذ سیاستی بر اصل موازنه عدمی یا بر وفق حقوق ملی واقعیت را وسائل ارتباط جمعی امریکا نمی خواهد پذیرد:

● سؤال محوری در منازعه کنونی اینست: آیا ایران تصمیم گرفته است بمب اتمی بسازد یاخیر؟ اگر چنین تصمیمی را نکرده است، این تحریم سخت که برای مردم ایران بس رنج آور است و تهدید ایران به جنگ پیشگیرانه به قصد ویران کردن تأسیسات اتمی و «تعییر رژیم»، از چه رو است؟ هر گاه به نیویورک تایمز و بسیاری دیگر از وسائل ارتباط جمعی مراجعه کنیم، پاسخ آنها را به این پرسش، آری ایران تصمیم به تولید بمب اتمی گرفته است، می یابیم.

● باوجود این پاسخ وسائل ارتباط جمعی، دستگاه های اطلاعاتی و اداره اطلاعات ارتش امریکا به اجماع رسیده اند که ایران تصمیم به تولید بمب اتمی نکرده است. در این روزها، عالی ترین مقامهای دو کشور امریکا و اسرائیل، در امر دفاع، یعنی پانتا

بدیهی است که وسائل ارتباط جمعی امریکا کمتر اشاره ای به این واقعیت نمی کنند که اسرائیل مجهز به چند صد سلاح هسته ای است و ایران محاصره شده است از کشورهایی که سلاح هسته ای دارند. هند و پاکستان و چین در شرق و روسیه در شمال و اسرائیل و البته امریکا که در اطراف ایران پایگاه های نظامی دارد.

● فرستنده تلویزیونی PBS، ۱۲ ساعت بعد از سخنان اهود باراک (ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نکرده است)، در برنامه خبر، دنیس راس که از محافظه کاران جدید است و ولی نصر (استاد دانشگاه) را دعوت کرد. مصاحبه با این دو را با پخش، قسمتی بر فریب از سخنان ریک ساتروم، سناتور پیشین در برنامه «ملاقات با مطبوعات»، آغاز کرد. سناتور سابق می گفت: من می خواهم صریح و در عین به ایرانها بگویم: شما دریهای تأسیسات اتمی خود را به روی ما باز می کنید و شروع می کنید به برچیدن آنها و این کار را زیر نظارت مفتشان می کنید و با ما با حمله هوائی آن تأسیسات را از میان بر می دارید. مارگارت وارنر که مجری برنامه بود اینطور آغاز سخن کرد که بسیاری از نامزدهای حزب جمهوریخواه، تصریح می کنند که در صورت انتخاب به ریاست جمهوری، روش سخت گیرانه تری با ایران در پیش خواهند گرفت. ساتروم بکلی بی اطلاع بود که مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی تأسیسات اتمی ایران را تحت نظر دارند.

دنیس راس مدعی شد که، در باره برنامه اتمی ایران، او جامعه اطلاعاتی امریکا و وزیر دفاع اسرائیل، بیشتر اطلاع دارد. وارنر از او پرسید: هر گاه شما بانک مرکزی ایران را تحریم کنید و امریکا کشورهای خریدار نفت از ایران را متقاعد کند از ایران نفت نخرند، آیا این اقدام می تواند از سوی ایرانیان، عمل جنگی تلقی شود و خطرناک هست؟ دنیس راس پاسخ داد:

من فکر می کنم یک موقعیتی وجود دارد و آن موقعیت اینست که ایرانیان به اجرای برنامه اتمی خود ادامه می دهند. و سری برای کسی نیست که اجرای این برنامه اتمی به تولید بمب اتمی می انجامد. و این خطری بس بزرگ است. پی آمد بس وخیمی دارد. آنها باید بدانند هر گاه به اجرای برنامه اتمی خود ادامه دهند و هیچگاه به این صرافت نیفتند که زمانی می باید انتخابی را به عمل آورند و اگر آنها این انتخاب را نکنند، بهائی که خواهند پرداخت، بسیار سنگین خواهد بود. اینست منطلق افزودن بر مجازاتها. پنداری ۱۲ ساعت پیش از آن، وزیر دفاع اسرائیل گفت ایران بمب اتمی نمی سازد.

بدین سان، به هدفی که وسائل ارتباط جمعی امریکا تعقیب می کنند، یکی بر اکتبختن افکار عمومی امریکا بر ضد ایران و متقاعد کردنشان بر ضرورت همکاری امریکا با اسرائیل و دیگری فشار بر دولتهائی که هنوز تن به تحریم ایران نداده اند و ایجاد افکار عمومی غرب بر ضد آنها و سومی از راه تکرار، با امریکائیان باوراندن که ایران دارد بمب اتمی می سازد و بسا قصد حمله به خاک امریکا را نیز دارد.

*دلایل سیاسی و ژئوپلیتیک فرانسه در پیشقدم شدن تشدید تحریم ایران:

● در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه، در گزارش - تحلیلی، دلایل سیاسی و ژئوپلیتیک که سازگوزی، رئیس جمهوری فرانسه را بر آن داشته است، کاسه داغ تر آش بگردد را بر شمرده است:

۱ - با اینکه در پی متحد شدن سیاسی و این کشور با دیگر بزرگ سیاسی و اقتصادی صحنه اروپا شده است، فرانسه در صفحه ۶



کوشیده است دو کشور، فرانسه و آلمان، محور اروپا بگردند. فرانسه می داند که از لحاظ اقتصادی نمی تواند بر آلمان برتری پیدا کند. از این رو، می خواهد رهبری دیپلماتیک اروپا را از آن خود کند. در حقیقت، در چندین مورد فرانسه رهبری دیپلماتیک اروپا را جسته است. برلین نیز پذیرفته است که در صحنه بین المللی، کمتر حضور پیدا کند و بیشتر فرانسه از سوی اروپا با کشورهای بیرون از اتحادیه اروپا، طرف صحبت بشود. بقیه اروپا نیز با این ترتیب کار موافق هستند. زیرا از قدرت مهار تکردنی آلمان می ترسند.

۲- در پرتو بحران مالی اروپا که به این ساماندهی بنگریم، آن را برای فرانسه، بسی مهم می بینیم. چرا که در سطح اروپا، بلحاظ مالی، این آلمان است که بخش عمده رهبری را، خواه در آنچه به ایجاد مکانیسم های مالی جدید مربوط می شود و خواه به آنچه با توافق های مالیاتی در سطح اروپا راجع می شود، برعهده دارد. فرانسه تقلا کرده است موقعیت خود را بمثابة هموزن آلمان نگاه دارد. حال آنکه فرانسه با از دست دادن سه نمره خوب (AAA)، دیگر هموزن آلمان نیست. از این رو می کوشد از طریق سیاسی و دیپلماتیک اعتبار خود را بمثابة یکی از دو رهبر اروپا، باز یابد.

۳- باتوجه به این امر که به انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، ۱۲ هفته بیشتر نمانده است، سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، نیاز دارد به فرانسه در سطح بین المللی و در سطح اروپا، نقش درجه اولی داشته باشد. پیش قدم تشدید تحریم ایران گشتن، به او امکان می دهد دارای موقعیت رهبری در صحنه اروپا و بین المللی، در نظر مردم فرانسه، نشان دهد. سیاست خارجی قلمرونی است که او می تواند تفوق خود را بر اولاند، نامزد ریاست جمهوری از حزب سوسیالیست و ژان ماری لوین، نامزد جبهه ملی (راست افراطی)، نشان دهد. هیچیک از این دو تجربه و شخصیت او را در این قلمرو، ندارند.

سیاست خارجی، بویژه، مسئله ایران، اثر عمده ای بر رای دهندگان فرانسوی ندارد. باوجود این، برعهده گرفتن یک نقش اول در امور بین المللی، همواره به کار سارکوزی آمده است. در مسائل اول بین المللی، نقش اول را داشتن، حس غرور را در فرانسوی ها بر می گزیند. باتوجه به این امر که ۳ ماه به انتخابات ریاست جمهوری مانده است، سارکوزی نمی تواند صبر کند تا مگر، در آینده، در مورد ایران، فرصت بهتری پیدا کند.

وضع مجازاتهای سخت تر بر ضد ایران، برای فرانسه، بهای ناچیزی در بر دارد. خطری بسیار کمتر از خطر مداخله نظامی فرانسه در لیبی دارد (که اثر اندکی بر محبوبیت سارکوزی در فرانسه بیش نداشت) و مالیات دهندگان فرانسوی پولی بابت این تحریم ها نخواهند پرداخت. باتوجه به نیروگاه های اتمی که فرانسه دارد، از تحریم نفت ایران زیانی، بابت کمبود نفت، نیز نخواهد دید.

بنا بر این، از این تحریمها، فرانسه جز سود نمی برد. وضع مجازاتها علیه ایران و به اتفاق آراء، فرانسه نشان داد که، در عرصه سیاست خارجی، می تواند اروپا را متحد کند. و نیز نشان داد که می تواند آلمان را نیز به دنبال خود بکشد. به سخن دیگر، تنها قلمرو اقتصادی نیز که مهم است، قلمرو سیاسی و دیپلماتیک نیز مهم است و در این قلمرو، فرانسه است که می تواند نقش اول را بازی کند.

رهبری توأم فرانسه و آلمان، برای سارکوزی شادی بخش است وقتی در مورد ایران، رهبری با فرانسه است. این درحالی است که ایران طرف بازرگانی با ارزشی برای آلمان است. ارزش واردات ایران از آلمان، ۵ میلیارد دلار است. آلمان نفت چندانی از ایران وارد نمی کند. اما تحریم ایران می تواند

بازار ایران را از دست آلمان خارج کند. باوجود این، آلمان نمی خواهد اینطور جلوه کند که او از تصمیم جمعی سرباز می زند.

و اما ۶ ماه به قابلیت اجرا یافتن تحریم ها مانده است. کشورهای اروپای جنوبی که از ایران نفت بیشتری وارد می کنند، جانشین کردن این نفت با نفت کشور دیگری، مشکل است. اما آنها نیز با تحریم موافقت کردند زیرا نمی خواستند آلمان تحت امر و نهی آلمان قرار بگیرند. این شد که فرانسه رهبر اروپا در تحریم ایران گشت. باید خاطر نشان کرد که تحریم نفت ایران، بدون خطر برای اروپا نیست. وضعیت مالی اروپا می تواند وخیم تر بگردد. تشدید تنش در خلیج فارس و طولانی شدن عدم اطمینانی که بر بازار نفت حاکم می شود، بازگشت اقتصاد اروپا را به وضعیت عادی بسیار مشکل می کند. در آنچه به اقتصاد کشورهای جنوب اروپا مربوط می شود، این اثر تحریم نفت قطعی تر است. بالا رفتن بهای نفت از لحاظ مالی به اقتصادهای این کشورها ضربه وارد می کند. در نتیجه، تنش میان شمال و جنوب اروپا شدت می گیرد.

حمایت اروپا از تحریم ایران، گویای این امر است که آمریکا می تواند دیگر کشورهای جهان را نیز، بر ضد ایران، برانگیزد. کشورهای اروپایی دریافتند که آمریکا در همان حال که از لحاظ دیپلماتیک ایران را به انزوا درآورده است، دوطرف سعی می کند بر گفتگوها بر سر پرونده اتمی ایران را از سر بگیرند. اروپائیان امیدوارند که تحریم ها سبب از سر گیری گفتگوها بگردد و کار به جنگ نکشد. در کوتاه مدت، اروپائیان می توانند باوارد کردن فشار هم مذاکرات از سر گرفته شود و هم آنها موقعیت طلب امتیاز از آمریکا را پیدا کنند. اما اگر وضعیت از مهار خارج شود و کار به درازا بکشد، اروپائیا بیشتر از آمریکائی ها ز زبان خواهند دید.

انقلاب اسلامی: در ضعیف شدن ایران و موقعیتش در منطقه و جهان، همین بس که در فرانسه نیز، سارکوزی برای تجدید انتخاب، از ایران مایه می گذارد و کشور ما را تحریم اقتصادی می کند. و هم او برای سقوط نکردن به موقعیت مادون آلمان، باز از ایران مایه می گذارد و وطن ما را تحریم می کند. و ایرانی نماهانی که سرانسیب خیانت و حقارت را تا آخر رفته اند، به خود وعده می دهند که سند مالکیت ایران را از دست سارکوزی خواهند گرفت.

* دیر کل اوپک: تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا تاثیر چندانی بر تولیدات اوپک نخواهد داشت:

◀ در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۲، علی النعیمی، وزیر نفت عربستان در کنفرانس آینده انرژی در منطقه خاورمیانه گفته است: در صورت مواجه شدن بازارهای جهانی با کمبود نفت، عربستان این کمبود را جبران می کند. عربستان توانایی جایگزینی ایران در تولید نفت مورد نیاز غرب را دارد. عربستان توانایی تامین نفت در صورت کمبود در هر نقطه ای از جهان را دارد.

در این کنفرانس که در چتم هاوس لندن برگزار شد، عبدالله البدری، دیر کل اوپک، نیز گفته است: ۴۰ درصد نفت جهان توسط این سازمان تامین می شود. تحریم نفت ایران توسط اتحادیه اروپا تاثیر چندانی بر تولیدات اوپک نخواهد داشت.

انقلاب و انتخاب؟

* صالحی: هیچ کس حق ندارد از ما بخواهد که غنی سازی را متوقف کنیم:

◀ در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲، علی اکبر صالحی، «وزیر» امور خارجه رژیم مافیاهای، در نشست خبری در آدیس آبابا در پاسخ به خبرنگاران خارجی، گفته است: هیچ کس حق ندارد از ما بخواهد که غنی سازی را متوقف کنیم. ظرف یک ماه آینده صفحه سوخت هسته ای در راکتور تهران قرار خواهد گرفت. او در باره گفتگو با کشورهای ۱+۵ گفته است نسبت به انجام این گفتگوها خوش بین است.

* آژانس به دنبال بازدید مقتشانش از ایران، گفتگو با مقامات اتمی ایران را در ۲۱ فوریه، در تهران، آغاز خواهد کرد:

◀ در ۲ فوریه ۲۰۱۲ (۱۳ بهمن ۹۰) خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام کرد مذاکرات جدید در تهران در ۲۱ فوریه (دوم اسفند) آغاز خواهد شد. مذاکرات جدید در تهران در خصوص موضوع هسته ای ایران را در ۲۱ و ۲۲ فوریه (روزهای سه شنبه و چهارشنبه، دوم و سوم اسفند) انجام خواهند گرفت. این مذاکرات دنباله بازدید از تأسیسات اتمی ایران و گفتگوهای مسئولان آژانس در تهران در روزهای ۲۹ تا ۳۱ ژانویه، خواهند بود.

آژانس، در بیانیه خود، که در پایان سفر به ایران صادر کرده، گفته است: هیئتی شش نفره از آژانس پس از سفر به تهران برای توضیح و تشریح مسائل حل شده، به وین بازگشت. هرمان ناگارتس، رئیس تیم بازرسان آژانس در سفر به ایران که پس از سه روز مذاکرات به وین بازگشته است، در ۳۱ ژانویه گفته است: همچنان کارهایی هستند که باید انجام شوند. او، درباره نتایج مذاکرات خود در تهران، گفته است: ماموریت خوب انجام شد.

اما در بیانیه آژانس آمده است که «در این سفر، فرصت بیان دغدغه ها و تعیین اولویتهایش یعنی توضیح احتمال وجود بعد نظامی در برنامه هسته ای ایران به وجود آمد.»

* خامنه ای باآنکه خواست بنمایاند که فهمیده است جواب تهدید، تهدید نیست، دفاع از حق خویش است، اما عقل زورمدار او نتوانست از حق سخن بگوید و از تهدید در برابر تهدید سخن گفت:

◀ آنها می خواهند ملت ایران را بخاطر وفاداری به اسلام مجازات کنند اما واقعیت این است که تحریم از ۲ جنبه به نفع نظام اسلامی و ملت تمام خواهد شد. تکیه ملت ایران به استعدادها و ظرفیتهای داخلی از جمله نتایج تحریم سی ساله ایران است. اگر آنها ما را

تحریم نظامی نمی کردند و نیروگاه بوشهر را می ساختند و درهای علم را بر روی ما نمی بستند، امروز این پیشرفتهای عجیب نظامی و علمی را نداشتیم، در غنی سازی دارای این موقعیت ممتاز نبودیم و در پزشکی و هوا فضا به این حد از موقعیت نمی رسیدیم، بنابر این تحریم از زاویه تکیه نظام و ملت به استعداد و ظرفیتهای بی پایان جوانان ایران به نفع ما بود و باعث شد این چشمه های جوشان هر روز شکوفا تر شوند.

بگفته غریب ها هدف اصلی تحریم ملت ایران عقب نشینی این ملت از مواضع هسته ای است و چون این نظام و این مردم از دستاوردهای پرافتخار هسته ای خود عقب نشینی نمی کنند بنابراین این تحریم در نهایت موجب شکسته شدن هیبت تهدیدهای غرب در چشم ملتهای منطقه و جهان می شود و عزت و قدرت ملت ایران را در افکار عمومی جهان بیشتر می کند، بنابراین تحریم از این جهت هم به نفع ماست.

او در ادامه سخنانش جمله مکرر مقامات امریکایی را مینی بر اینکه همه گزینه ها روی میز است، مورد اشاره قرار داد و گفت: "معنای این جمله تهدید به جنگ است اما همه می دانستند که این تهدید به ضرر امریکاست همچنانکه ایجاد جنگ ده برابر بیشتر به ضرر امریکا خواهد بود. سخن گفتن مقامات امریکایی از جنگ نشان دهنده عجز واشنگتن از مقابله منطقی و گفتمانی با جمهوری اسلامی است. آنها در میدان مقابله فکر و منطق دچار ضعف هستند و به همین علت از تشبث به زور و توسل به جنگ حرف می زنند و معنای این روش این است که امریکا جز زور هیچ منطقی ندارد و برای غلبه خواستههایش جز جنگ هیچ روشی را نمی شناسند.

توسل امریکا به تهدید و زور گویی موجب بی اعتباری مقامات این کشور در چشم ملتها و در افکار عمومی ملت امریکا است. حکومتی که اعتبارش در چشم ملتش ساقط شود، امیدی به بقایش نیست و هیچ سرنوشتی جز فروپاشی و سقوط نخواهد داشت. همینطور که فروپاشی رژیم شوروی نشان دهنده این واقعیت است.

آمریکایی ها بدانند و البته می دانند که جمهوری اسلامی در مقابل تهدید به جنگ و تهدید به تحریم نفتی، تهدیدهایی دارد که وقتی لازم باشد انشاءالله اعمال خواهد شد."

انقلاب اسلامی: خامنه ای می گوید: وقتی امریکا زبان تهدید بکار می برد، ضعف منطبق خود را نشان می دهد. در این صورت، خود او با وجود ضعف مفرطی که ایران را بدان مبتلی کرده است، تهدید می کند؟ چرا حقیقت را قلب می کند؟ حقیقتی که او قلب می کند اینست که غرب مدعی است ایران شفاف سازی و اعتماد سازی نمی کند و تن به گفتگوهای جدی نمی دهد. چون چنین می کند، چاره جز وارد کردن فشار برای آوردن ایران به پای میز مذاکره نیست. افزون براین، خامنه ای گرفتار همان ضعف تعقل است که عقل زورپرست بدان گرفتار می شود: می گوید چون تحریم به جایی نمی رسد، امریکا و اروپا شکست می خورند و بی اعتبار می شوند. از دید او، ماجرا با شکست خوردن تحریم ها با پیروزی رژیم او به پایان می رسد. او فراموش می کند که در باره قطعنامه ها و مجازاتها نیز همین ادعا را می کرد و قطعنامه پر شمار شدند و کار تحریم به تحریم نفت و بانک

مرکزی کشید و همزمان با سخنرانی او، کشتی های حامل گندم بی آنکه بار خود را خالی کنند، بندر عباس را ترک گفتند. منطبق تحریم اینست که بعد از تحریم نوبت به جنگ می رسد. بدین سان او با قلب حقیقت، ایران را بکام جنگ می برد. در ضمن، یادآور می شود وقتی در علن اینگونه موضعگیری می شود، برای پوشاندن گفتگوهای در پرده و معامله نیز هست. گزارشی در این باره نیز انتشار یافته است. رویه رژیم در طول حیات خود نیز چنین بوده است.

شهادت کلایر، مدیر امنیت ملی امریکا، بدین معنی است که از گزارش ۲۰۰۷ بدین سو، دستگاه اطلاعاتی امریکا، بطور مستمر، در گزارش سالانه خود، تکرار می کند که ایران در صدد تولید بمب اتمی نیست. باوجود این، دستگاه تبلیغاتی امریکا قول مقامهای رسمی را سانور می کند و بطور پیگیر تبلیغ می کند که ایران در حال ساختن بمب اتمی است. بعد از نشانیدن این دروغ که ایران در کار ساختن بمب اتمی است، نوبت زمینه سازی برای جنگ می رسد و همچنان سخن از حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران در تابستان است.

مطلعان می دانند که بن بست اتمی دارد گشوده می شود. باوجود این، همچنان بر طبل جنگ می کوبند:

آگاهان غربی و ایرانیان راه بیرون رفتن از بن بست اتمی را می شناسند اما اوباما نمی خواهد از این راه برود:

نوشته از فلینت لورت Flynt Leverett و هیلاری مان لورت Hillary Mann Leverett است که به تاریخ ۳۱ ژانویه انتشار یافته و واجد اطلاعات زیر است:

● این امکان وجود دارد که در آینده نزدیک، دور دیگری از گفتگو ها میان کشورهای ۱ + ۵ و ایران، انجام بگیرد. برغم پهنائی که اسرائیل و امریکا و شرکای اروپائی امریکا به تنش ها با ایران بر سر پرونده اتمی این کشور، داده اند، این امید وجود دارد که گفتگوهای دیگری می توانند به دو طرف در یافتن راه حل صلح آمیز و باوری، کمک کنند. باوجود این، این احتمال که قدرتهای غرب این واقعیت را بپذیرند که ایران اورانیوم را غنی کند و به غنی سازی اورانیوم ادامه خواهد داد و بنا بر حقوق بین المللی حق دارد این کار را بکند، کم است. ما می خواهیم اطلاعاتی را مورد بحث قرار بدهیم که به تازگی درز کرده اند:



انقلاب و انتخاب؟

سیاستی که اوپاما در پیش گرفت، ندارند؟ و موسویان پاسخ می دهد: در غرب، باور شما بر اینست. مسئله وقتی بوجود آمد که احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید. این باور نادرست است. ریاست جمهوری او یک تغییر مهم در سیاست داخلی است و رجز خوانی او اثری بسیار منفی بر سیاست خارجی ایران گذاشته است اما به ریاست جمهوری رسیدن او کمترین تغییری در این امر ایجاد نمی کند که تصمیم گیرنده نهائی رهبر است. رهنمود خامنه ای روشن است: شفافیت کامل بشرط این که ۳ کشور اروپائی متوقع آن نباشند که برای همیشه از غنی سازی اورانیوم چشم پبوشیم.

جریان گفتگوها به این جا رسید که معلوم شد بدون امریکائی ها، کار به نتیجه نمی رسد. بعد از دو سال، اروپائی ها گفتند: آنچه خواسته شده اینست که غنی سازی اورانیوم برای همیشه متوقف شود. همان شرط که رهبر از آغاز، تکرار در میان گذاشتش بود. این امر تصدیق بدیوبی او بود. در باره اوپاما نیز همین امر واقع شد.

● نماینده لوموند از او می پرسد: در باره اتم، ایران چه می خواهد؟ و موسویان پاسخ می دهد: همه طرف های گفتگو با ما می دانند که از روز اول، در ۲۰۰۵، من عضو هیأتی بودم که به پاریس و برلین آمد. ما در گفتگوها با شیراک، رئیس جمهوری وقت فرانسه و شرویدر، صدر اعظم وقت آلمان، به صراحت گفتیم که «حق ما بر غنی سازی اورانیوم خط قرمز ما است. تدابیر برای شفاف سازی فعالیت های اتمی ایران و تضمین ها را شما تعیین کنید و ما اجرا می کنیم». ما آماده بودیم که

آژانس بین المللی انرژی اتمی ضوابط را معین کند. این پیشنهاد ما با موافقت رهبر تهیه و به طرف اروپائی گفتگو ارائه شد.

● من به طرف های گفتگوی هیأت ایرانی گفتیم: هرگاه شما این پیشنهاد را نپذیرید، ما غنی سازی اورانیوم را از سر خواهیم گرفت. بنظر می رسید که برلین و پاریس موافق بودند. لندن اینطور تصور کرد که من بلوف می زدم.

● لوموند می پرسد: در امریکا صداهائی شنیده می شوند گویای ضرورت برقرار شدن «یک مجرای ارتباطی مستقیم میان اوپاما و خامنه ای ضرورت فوری دارد تا از هرگونه، اتفاق منجر به جنگ جلوگیری شود. نظر شما چیست؟

● موسویان پاسخ می دهد: تماس های مستقیم میان تهران و واشنگتن، همیشه وجود داشته اند. برقرار کردن خط تلفن مستقیم میان تهران و واشنگتن را فکر خوبی می یابم. وانگهی، و ترکیه و عمان واسطه های مهمی هستند. اما مسئله اصلی دیگر است. راه حل خوب نیاز به گفتگو های موازی در دو سطح دارد: گفتگو بر سر اتم و گفتگو بر سر موضوعهای مورد علاقه دو طرف (افغانستان و ثبات عراق بعد از بیرون رفتن قوای امریکا از این کشور و...).

● اما غربی ها به مسئله اتم تقدم می دهند. باید خصم را همانطور که هست دید. بنا بر این، هر طرف باید «خط قرمز» طرف دیگر را بپذیرد. برای امریکائی و غربیها خط قرمز اینست که ایران بمب اتمی نداشته باشد و برای ایرانی ها خط قرمز اینست که منزلت آنها بمثابه عضوی برابر اعضای امضاء کننده قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای شناخته شود. به سخن دیگر، بر طبق همان قرارداد، حق غنی سازی اورانیوم

آنها بودند که اصرار داشتند امریکا هیچگونه انعطافی نشان ندهد. پاریس و لندن که زرادخانه اتمی کوچکی دارند، بنا بر ملاحظات استراتژیک خود و بنا بر این که می خواستند سلطه غرب بر خاورمیانه ادامه یابد، نمی توانستند با غنی سازی اورانیوم توسط ایران موافقت کنند.

● همه این امور ما را نسبت به این که امریکا و شرکای اروپائیش، سیاست دیگری در قبال مسئله اتمی ایران اتخاذ کنند، مشکوک می کرد. نوشته پتر ما معلوم می کند سیاستی دیگر چگونه سیاستی می توانست باشد.

● یک عنصر مهم در تنش های جاری میان ایران و غرب بر سر فرجام مسئله اتمی، تا بخواهی بزرگ کردن «تهدید» اتمی ایران توسط قدرتهای غرب و اسرائیل است. از این دیدگاه که بنگریم، گزارش اخیر آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیت های اتمی ایران را دلیل قطعی بر وجود برنامه تولید بمب اتمی گردانده است. پتر در مقاله خود روشن می کند در گزارش سندی که دلالت کند بر وجود برنامه اتمی وجود ندارد.

● کارشناس دیگری نیز گزارش آژانس را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که دلالت بر وجود برنامه تولید سلاح هسته ای نمی کند: روبرت کلی که بمدت ۳۰ سال در آزمایشگاه سلاح هسته ای دانشگاه کالیفرنیا کار کرده و بمدت ۹ سال نیز در آژانس بین المللی انرژی اتمی خدمت کرده است، در مقاله خود توضیح می دهد چرا گزارش حاکی از وجود برنامه تولید بمب اتمی در ایران نیست.

● بدین قرار، مشکل اتمی ایران در سال ۲۰۰۵ می توانست حل شود. اما حل نشد زیرا انگلستان و فرانسه نیز می خواستند مخالفت با غنی سازی اورانیوم توسط ایران را وسیله تحکیم موقعیت خود و ادامه سلطه غرب بر منطقه کنند. آنها بودند که حکومت اوپاما را نیز از موافقت با غنی سازی اورانیوم بازداشتند. در حال حاضر، راه حل وجود دارد اما اوپاما نمی خواهد آن را بپذیرد.

● انقلاب اسلامی: حسین موسویان، نفر دوم تیم مذاکره کننده با سه کشور اروپائی در دوران خاتمی، بر سر اتم، مصاحبه ای با لوموند (۳ فوریه ۲۰۱۲) انجام داده است و در باره پیشنهاد ایران در سال ۲۰۰۵، همان را گفته است که این دو نویسنده غربی در مقاله خود آورده اند:

● نماینده لوموند از حسین موسویان می پرسد در باره دیپلماسی اوپاما چگونه می اندیشید و او پاسخ می دهد: وقتی او به ریاست جمهوری انتخاب شد، ایرانیان امید بزرگی یافتند. سیاست او در باره ایران از سیاست «محور شرق» ژرژ بوش، بس متفاوت می نمود. البته رهبر معظم مشکوک بود. ولی او به ما گفت بر وفق عملکردش در باره اش قضاوت می کنیم. امر واقع اینست که آقای اوپاما با وعده گفتگو بدون پیش شرط برای پایان دادن به ۳۰ سال خصومت، آغاز کرد و سامانه ای از مجازات های بین المللی را به اجرا گذاشت که سخت ترین آنها از سال ۱۹۸۹ بدین سو است. او هیچگاه کلمه «تغییر رژیم» را بر زبان نیاورد اما سیاست امروز حکومت او معلوم می کند تغییر رژیم ایران را در سر دارد.

● لوموند می پرسد: احمدی نژاد و خامنه ای هیچگونه مسئولیتی در

● یک اطلاع از پتر جنکینس، Peter Jenkins، نماینده پیشین انگلستان در آژانس بین المللی انرژی اتمی است. او چندین نوشته در Race for Iran انتشار داده است و ما همواره از تحلیل ها و افکار او استفاده کرده ایم. تازه ترین مقاله او این عنوان را دارد: «معامله ای که غرب می تواند با ایران انجام دهد». این مقاله، در اوائل این ماه، دردلیلی تلگراف انتشار یافت. او به درستی وضعیت را مساعد واقیعت یافتن جنگ و زیان بسیاری می داند که برای اقتصاد جهان دارد. از این رو، نیاز به یک دیپلماسی بزرگ است.

● پتر تجربه شخصی خود را در باره اتم ایران و چگونگی تحول دیدگاه خویش توضیح می دهد. او می نویسد: قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای ممنوع می کند ساختن و یا بدست آوردن سلاح هسته ای را. اما قرارداد غنی سازی اورانیوم را اجازه می دهد. یعنی امری که محور نزاع غرب با ایران را تشکیل می دهد به این خاطر که از ایران می خواهد غنی سازی را به حال تعلیق در آورد، بنا بر قرارداد، ایران حق دارد انجام دهد.

● ایران می پذیرد فعالیت های اتمی خود را تحت نظارت مستمر آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد و در عوض، به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد. ایران همچنین دواطلبانه برخی از بناها و فعالیت های غیر علنی را تحت نظارت آژانس قرار دهد تا که ثابت شود قصد تولید بمب اتمی را ندارد.

● این اساس معامله بود که در ۲۰۰۵، ایران به انگلستان و فرانسه و آلمان پیشنهاد کرد. امروز که به گذشته می نگریم، به خود می گوئیم: چرا نباید این پیشنهاد ایران را قبول می کردیم. قبول نکردیم زیرا هدف ما این بود که عملیات غنی سازی اورانیوم توسط ایران را قطعاً متوقف کنیم. از آن روز تا امروز، هدف غرب همچنان متوقف کردن غنی سازی است. برغم آنکه ایران بطور مستمر گفته و باز گفته است که نمی پذیرد، با او رفتار مادیون بشود و از همان حقوقی برخوردار نشود که دیگر امضاء کنندگان قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، برخوردار هستند، و برغم این واقیعت که وارد کردن فشار با تحقیر دولت ایران توأم است، غرب به رفتار خود ادامه داده است.

● یکی از چند دلیل بر اینکه در سال ۲۰۰۵، اروپائیان معامله با ایران را انجام ندادند، این بود که امریکا، در حکومت ژرژ بوش، حاضر به قبول معامله نبود. از زمانی که حکومت اوپاما در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹، بر سر کار آمده است، بطور ادواری، اطلاع و گزارش در این باره که تیم اوپاما می خواهد غنی سازی اورانیوم از سوی ایران را بپذیرد و بر سر عادی کردن روابط دو کشور، با ایران وارد مذاکره شود، انتشار می یافتند. گزارش ها نادرست بودند. کسانی در حکومت اوپاما بودند که حاضر بودند غنی سازی اورانیوم را بمثابه بخشی از راه حل عمومی مسئله اتمی ایران، بپذیرند. اما هیچگاه در این باره اجماع وجود نداشته است. رئیس جمهوری نیز تصمیمی در این باره نترفته بود. از بخت بد، سیاست امریکا همچنان «غنی سازی صفر» است.

● اما دلیل دیگری بر نپذیرفتن پیشنهاد ایران در سال ۲۰۰۵، توسط اروپائیان، وجود داشت. از زمانی (۲۰۰۶) که امریکا به طرف گفتگو کننده با ایران پیوست و گروه کشورهای ۱+۵ بوجود آمد، انگلستان و فرانسه هر دو طرفدار سخت گیری هرچه بیشتر و تن ندادن به غنی سازی اورانیوم توسط ایران شدند.

تمرکز عظیم قوا در اطراف ایران: تا ماه مارس یک نیروی ۱۰۰ هزار نفری آماده خواهد شد - آیا بر سر حمله نظامی به ایران توافق شده است؟ سفر رئیس موساد به امریکا برای گفتگو در باره جنگ با ایران:

* تمرکز عظیم قوای امریکائی در اطراف ایران تا ماه مارس، شمار این قوا به ۱۰۰ هزار تن می رسد:

● در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۲، گزارشی خبری که منبع آن دیکا نیوز است، توسط مک اسلاوو Mac Slavo انتشار یافته است:

● در همان حال که طرفداران اوپاما تبلیغ می کنند که بیرون بردن قوای امریکا از عراق، پایان جنگ در خاورمیانه است، در پشت صحنه، وزارت دفاع امریکا قوای

امریکا و مهمات را در دو جزیره واقع در جنوب تنگه هرمز، در دو محلی که از آنها، حمله به ایران، آسان انجام پذیر است، متمرکز می کند.

● افزون بر ۵۰ هزار قوای امریکا که در منطقه حضور دارند و منتظر دستور هستند (از قرار آنها بعد از کریسمس به امریکا بازگردانده نمی شوند با اینکه قرار بر برگرداندنشان بود). اوپاما که برنده جایزه نوبل صلح است از حالا تا ماه مارس، ۵۰ هزار قوای دیگر را در منطقه متمرکز می کند برای وقتی که قرار بر عملیات نظامی می شود. منابع نظامی دیکا نیوز و نیز منابع واشنگتن بر آنند که بطور محرمانه به نیروهای هوائی و دریائی و تفنگداران دریائی دستور داده شده است در این دو جزیره بیشترین قوای خود را متمرکز کنند. این دو جزیره یکی سکوترا Socotra متعلق به یمن و دیگری مسیره Masirah متعلق به عمان هستند.

● از سال ۲۰۱۰ بدین سو، امریکا در جزیره سکوترا، پایگاه هوائی و دریائی عظیمی، مجهز به تأسیسات لازم برای استقرار زیردریائی ها و مراکز فرماندهی اطلاعاتی و نیز فرودگاه لازم برای هواپیماهای بدون خلبان، را دارد می سازد. این پایگاه حلقه ای از زنجیر پایگاههای استراتژیک امریکا را در اقیانوس هند و خلیج فارس تشکیل می دهد.

● تأسیسات سکوترا بقدری محرمانه هستند که در هیچیک از فهرست های نظامی و تأسیسات نظامی امریکا که در این قسمت از جهان، قید نشده اند. در این قسمت از جهان، پایگاه های دیگر، از جمله، جبل علی الدهفرا در امارات متحده عربی و العدید در قطر و آریفجان در کویت نیز وجود دارند که در فاصله کمی از ایران قرار دارند. علاوه بر این ها، امریکا در بحرین نیز پایگاه دریائی بزرگی دارد.

● منابع نظامی غرب که از ایجاد پایگاه در این دو جزیره، آگاهی واسعی در صفحه ۸

را داشته باشد. اگر می خواهیم گفتگوهای آینده در استانبول موفقیت آمیز بگردد، ما باید از گذشته بیرون آئیم. اگر در آغاز گفتگوها نمایندگان کشورهای ۱+۵ با ما بگویند: «آری به غنی سازی و نه به بمب اتمی»، تهران در باره توقعات غرب در مورد شفافیت فعالیت های اتمی، نرمش نشان خواهد داد. اگر بعد از ۹ سال شکست، غربی ها بگویند «نه به غنی سازی»، گفتگو کردن بی حاصل می شود.

● لوموند می پرسد: اگر شما رژیمی باشید از درون، تقسیم شده به گروه بندی ها، بنا بر این تکرار ثبات خود، آیا داشتن بمب اتمی بهترین منصرف کننده (از حمله به ایران) نیست؟ موسویان پاسخ می دهد: نه. ایرانی ها متقاعدند که قدرت امریکا در منطقه و در جهان در انحطاط است و روند انحطاط ادامه می یابد. آنچه را غربیها «بهار عرب» می خوانند در ایران، «بیداری اسلامی» نام گرفته است. ایران نیازی به بمب اتمی برای بسط نفوذ خود ندارد. رهبران ما متقاعدند که از بنگلادش تا مراکش، اسلام دارد پیروز می شود و برتری نظامی امریکا و اسرائیل نمی تواند مانع این پیروزی بگردد و دیر یا زود، پی آمدهای «بهار عرب» موقعیت اسرائیل در منطقه را تغییر خواهد داد. چه کسی باور می کند ایران بر ضد اسرائیل بمب اتمی بکار می برد، بمبی را بکار می برد که همانقدر فلسطینی می کشد که اسرائیلی؟

● لوموند می پرسد: آیا اگر هیچ چیز تغییر نکند، یک رویارویی نظامی اجتناب ناپذیر می شود؟ موسویان پاسخ می دهد: ترس عظیم من همین است... انقلاب اسلامی: پاسخهای موسویان سه واقیعت را آشکار تر در معرض دید قرار می دهند: ۱ - پیشنهاد ۲۰۰۵ از سوی حکومت خاتمی، با موافقت خامنه ای، بعمل آمده است. بنا بر قول او، انگلستان و بنا بر نوشته لورت ها، انگلیس و فرانسه مانع از پذیرفته شدن آن شده اند. اما همین پیشنهاد به اطلاع مردم ایران رسیده است. ۲ - خامنه ای، دوبار، واکنش شده است: یکبار بهنگام شنیدن پاسخ طرف مذاکره کننده (غنی سازی نه) و یکبار بهنگام روبرو شدن با سیاست اوپاما. هرگاه ایران دولتی حقوقمدار و برگزیده مردمی صاحب حق حاکمیت می داشت، مسئله و بحران پدید نمی آورد و اگر هم بیگانگان مسئله می ساختند، همان مسئله را وسیله به کرسی نشاندن حقانیت خود می کرد. بعد از ۲۰ سال مخفی کاری، وعده شفاف سازی، رافع سوءظن و براتکیزنده اعتماد نمی شود. او در سخنان ۱۴ بهمن خود نیز، واکنش غرب بود و جمله ای گویای ابتکار عمل، از دهانش بیرون نیامد. ۳ - رژیم ولایت مطلقه فقیه که جز گسترش فساد و جنایت و خیانت نمی کند، عامل تأخیر تحول در حوزه بزرگ اسلامی بوده است و هنوز نیز هست. نه تنها مانع روی آوردن مسلمانان به اسلام بمثابه بیان آزادی است، بلکه با خشونت گرائی کور کشور را در بند تحریم و در معرض جنگ قرارداد، ایران را به عامل ترس و توجیه گر سرکوب جنبشها در سرزمینهای اسلامی گردانده است.



دارند، به دبکا نیوز گفته اند نمی توانند رقم دقیق بدهند، تنها می توانند بگویند شاهد بیشترین تمرکز قوا در این دو جزیره، از زمان جنگ با عراق در ۲۰۰۳، بدین سو، هستند.

پیش از حمله به عراق، ۱۰۰ هزار قوای امریکائی در کویت متمرکز شدند. امروز، همان منابع برآورد می کنند که تا اواسط ماه فوریه، ۵۰ هزار قوای امریکائی در این دو جزیره متمرکز می شوند. غیر از آنها، ۵۰ هزار نیروی دیگر تا ماه مارس، در خلیج فارس حضور خواهند یافت. بنا بر این، امریکا ۱۰۰ هزار نیرو خواهد داشت برای دست زدن به عملیات نظامی.

● هواپیماهای مخصوص حمل و نقل هوائی همه روز به این دو جزیره نیرو و مهمات می برند. آنها از پایگاه امریکا در جزیره دیگو گراسیا که در فاصله ۳۰۰۰ کیلومتری است، به پرواز در می آیند. حضور قوای امریکا در منطقه گسترده تر می شود وقتی، در هفته اول ماه مارس، سه ناو هواپیما بر و ناوهای جنگی همراهش و ناو فرانسوی وارد خلیج فارس می شوند و در این خلیج و در دریای عمان و دریای عربی مستقر می شوند؛ ناوهای هواپیما بر آبراهام لینکلن و کارل ویلسون و اینتر پرایز و ناو هواپیما بر فرانسوی بنام شارل دوگل که مجهز به هواپیماهای توانا به حمله سلاح اتمی هستند. ناو هواپیما بر چهارمی از اقیانوس کبیر به این منطقه گسیل خواهد شد.

● آیا هنوز این امید وجود دارد که جنگ با ایران روی ندهد؟ دلیل کافی برای حمله به ایران به این عنوان که در کار ساختن بمب اتمی است، وجود دارد. اینکه این دلیل راست یا دروغ است، تفاوتی ایجاد نمی کند. به عراق نیز با همین «دلیل کافی» حمله کردند و بعد معلوم شد عراق نه اسلحه اتمی داشته و نه در حال ساختن آن بوده است.

همانند صدام حسین، رهبری ایران نیز در باره نفت خود گفتگو می کند، بدون این که از مجاری صحیح عمل کند؛ نفتی که به اروپا و امریکا می رفت، از این پس، می باید به چین و هند و روسیه برود. اما این کشورها بابت بهای آن دلار نمی دهند یوآن و روپیه و روبل و طلا می دهند.

● بسا این ادعا که ایران در حال ساختن بمب اتمی است همانند ادعای دروغی باشد که امریکا و انگلیس در باره عراق ساختند و به صرف آن، به آن کشور حمله کردند. آنچه مسلم است، غرب می خواهد نظم دلخواه خود را در جهان برقرار کند. نباید قصد غرب را در جدی نگرفتن، غرب هر مقدار لازم باشد، برای پیش برد هدف خود می کشد.

* آیا موافقت بر سر حمله به ایران حاصل شده است؟

◀ روزنامه گاردین (۳۱ ژانویه ۲۰۱۲) از قول مسئولان اطلاعاتی می نویسد: ایران بیش از پیش در معرض حمله نظامی است. جیمس کلایر نیز اینک می گوید: ایران به روی باب ساختن بمب اتمی باز کرده است. این عالی ترین مقام امنیتی امریکا مدعی است که رهبری ایران، بیشتر از گذشته مایل است در خاک امریکا دست به حمله بزند. و سازمانهای اطلاعاتی نگران ضربه وارد شدن به منافع امریکا و متحدانش در دنیا هستند.

● در گزارش به کنگره، مدیر امنیت ملی

انقلاب و انتخاب؟

امریکا، جیمس کلایر، گفته است، توطئه ترور سفیر عربستان در واشنگتن نشان می دهد که برخی از مقامات ایران، احتمالاً شخص خامنه ای، رهبر رژیم، محاسبات خود را تغییر داده اند و حالا بیشتر مایلند، در ازای ضربه ها که به رژیم وارد می شود، در خاک امریکا دست به حمله بزنند.

کلایر افزوده است: عزم ایران بر بانی حمله ها در خاک امریکا و یا به منافع امریکا در جهان شدن، بسا حاصل محاسبه ای باشد که مقامات ایران از بهای تهدیدهای امریکا که متوجه رژیم ایران است، بعمل آورده اند.

● مقامات امریکا نگرانی خود را از این بابت که سپاه قدس که در امریکای لاتین و حتی در مرزهای مکزیک مستقر شوند و به امریکا حمله کنند.

● اظهاریه کلایر و اسپین حمله زبانی در جنگ میان غرب و ایران بر سر برنامه اتمی ایران است. امریکا و اروپا نفت و بانک مرکزی ایران را تحریم کرده اند.

کلایر گفته است: ایران باب تولید بمب اتمی را باز گذاشته است. با وجود این، ما نمی دانیم آیا ایران احتمالاً مایل به گرفتن تصمیم بر ساختن اسلحه اتمی، هست یا خیر. در پاسخ به پرسشهای سناتورها، کلایر گفته است: ایرانی ها بعضی کارها که لازمه ساختن کلاهک هسته ایست را انجام نداده اند. برغم تهدید ایران به تحریم نفت آن کشور که ۵ ماه دیگر به اجرا گذاشته می شود، مشکلات ناشی از آن، احتمالاً سبب سقوط رژیم نمی شود.

* سفر رئیس موساد به امریکا برای گفتگو در باره جنگ با ایران:

◀ به گزارش رویتر و خبرگزاری فرانسه، در ۳۱ گفته است که تمیر پارادو، رئیس موساد روز یکشنبه ۲۹ ژانویه ۲۰۱۲، به واشنگتن آمده است تا در باره حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، با مقامات امریکا، گفتگو کند. بنا بر فرستنده دوم تلویزیون خصوصی اسرائیل، اینگونه سفرها، معمولاً، سری انجام می گیرند. اما خبر این سفر، «بطور اتفاقی» توسط خانم دیان فینشتین، رئیس کمیسیون اطلاعات مجلس سنا، داده شد. در جریان گفتگوی باز این کمیسیون که توسط تلویزیون پخش می شد، خانم فینشتین فاش ساخت که گفتگویی با آقای پارادو انجام داده است و پارادو با ژنرال پترائوس، رئیس سیا نیز دیدار و گفتگو کرده است.

پترائوس در همان جلسه، خطاب به رئیس کمیسیون گفت: همانند شما، من نیز رئیس موساد را وقتی در واشنگتن بود، ملاقات و با او گفتگو کردم. این گفتگوها امری مداوم هستند و در بر می گیرند گفتگوهایی را که من با نتان یا هو، نخست وزیر اسرائیل و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل انجام داده ام. او تصریح کرد که از آغاز ریاست خود بر سیا، بطور مرتب، هر ماه یک بار، با وزیر دفاع اسرائیل، گفتگو می کنم. تلویزیون اسرائیلی تصریح کرده است که موساد در باره احتمال حمله نظامی به ایران با مقامات امریکائی گفتگو کرده است.

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه، در ۲

فوریه گزارش کرده است که شیمون پترز، رئیس جمهوری اسرائیل، گفته است: نباید هیچگونه گزینه ای را در مورد ایران کنار گذاشت. برای بازداشتن ایران از تولید بمب اتمی، هر گزینه ای، از جمله گزینه نظامی، باید روی میز باشد. او در کنفرانسی بین المللی در هرزلیا، واقع در شمال تل اوویو، گفته است: «رژیم آیت الله ها، از لحاظ اخلاقی، فاسدترین رژیمهای جهان است.

* واشنگتن پست از قول پانتا می نویسد که اسرائیل ممکن است در بهار یا تابستان به ایران حمله کند اما او تکذیب می کند:

◀ در ۳ فوریه ۲۰۱۲، روزنامه واشینگتن پست روز پنجشنبه در مطلبی نوشته است که لئون پانتا، وزیر دفاع امریکا، معتقد است که اسرائیل در بهار یا تابستان سال جاری به تأسیسات هسته ای ایران حمله خواهد کرد.

اما به گزارش خبرگزاری فرانسه، لئون پانتا در پاسخ به خبرنگاران، در باره نوشته واشنگتن پست، گفته است: داوید ایگنیش، روزنامه نگار واشنگتن پست، را رد کرده است. من در این خصوص اظهار نظر نمی کنم. دیوید ایگنیش می تواند هر چه می خواهد بنویسد، اما در باره اینکه من چه فکر می کنم و نظر من چیست، این ها را من حوزه خودم می دانم و به کسی مربوط نیست. اسرائیلی ها مطرح کردند که در حال بررسی این (یک حمله) هستند، ما هم نگرانی هایمان را در این مورد مطرح کردیم.

* امریکا از قصد اسرائیل به حمله به ایران، عصبانی است:

◀ در ۳ فوریه ۲۰۱۲، جازون دیتز گزارش کرده است که احتمال حمله اسرائیل ۵۰ - ۵۰ است. حکومت اوپاما گفته است که بطور روز افزون نگران تهدید مداوم ایران به حمله نظامی، از سوی اسرائیل است. با آنکه مقامات رسمی موافق نیستند که چنین حمله ای انجام بگیرد، اما آنها وقوع آن را محتمل می شمارند.

امریکا، بنوبه خود، مرتب ایران را به حمله نظامی تهدید می کند. این تهدیدها از زمان ریاست جمهوری ریگان انجام می گیرند اما هیچگاه جدی تلقی نشده است. اسرائیل تهدید کرده است به ایران حمله نظامی کند و گفته است، این حمله ظرف ماههای آینده انجام می گیرد. یک دهه است که این تهدید بعمل می آید اما می گویند، این بار، مقامات اسرائیل برآستی چنین قصدی را دارند.

گفته می شود که احتمال حمله به ایران ۵۰ - ۵۰ است اما از هر دو مقام اسرائیل، یکی می گوید احتمال حمله به ایران ۷۰ در صد است. ◀ دانستی است که در ۲ فوریه ۲۰۱۲، در یک کنفرانس مطبوعاتی، موشه یالون، معاون نخست وزیر اسرائیل گفته است: اسرائیل تسلیحات لازم برای از میان برداشتن تمامی تأسیسات اتمی ایران را در اختیار دارد و می تواند پی آمدهای حمله به ایران را تحمل کند.

اوباما به اسرائیل: امریکا را به جنگ با ایران نکشاند:

گارت پرتز، در نوشته ۲ فوریه ۲۰۱۲، خود به بررسی رابطه اوباما با نتان یا هو بر سر جنگ با ایران پرداخته و نوشته او واجد اطلاعات زیر است:

پرزیدنت اوباما گرفتار معضل است: چگونه اسرائیل را از جنگ با ایران منصرف کند بدون اینکه در انتخابات ماه نوامبر، آرای هواداران اسرائیل را از دست بدهد. حکومت اوباما به اسرائیل گفته است که امریکا از حمله اش به ایران حمایت نمی کند:

● بنا بر قول افسران ارشد آگاه از ماوقع، رئیس ستاد ارتش امریکا، ژنرال مارتین دمپسی، در ۲۰ ژانویه به رهبران اسرائیل گفت که امریکا در جنگی که اسرائیل، بدون کسب موافقت قبلی واشنگتن، بر ضد ایران آغاز کند، شرکت نمی کند.

دمپسی این هشدار را هم به نتان یا هو، نخست وزیر، و هم به اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل داد. این قوی ترین اخطار پرزیدنت باراک اوباما به اسرائیل در باره حمله احتمالی به ایران بوده است.

اما حکومت اسرائیل نمی خواهد آزادی عملش را در جنگ با ایران، از دست بدهد. بر روی نفوذ راست گرایان افراطی حساب می کند که بر اوباما فشار بیاورند و او را با حمله نظامی احتمالی به ایران، در جریان مبارزات انتخاباتی، دمساز گردانند. با وجود این که مسلم است ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته است، اما اوباما هنوز مردد است که در علن و به صراحت اسرائیل را از حمله نظامی به ایران، بازدارد. سفر دمپسی به اسرائیل بسیار غیر متعارف بود. در این سفر، او نه کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد و نه در علن، در

باره علت سفرش به اسرائیل، اظهاری کرد. و نه گفت به مقامات اسرائیل چه گفته است و نه در باره آنچه وسائل ارتباط جمعی در باره محتوای گفتگوهایش با این مقامات، توضیحی داد. دو طرف سخنی در باره محتوای گفتگوها بر زبان نیاوردند زیرا بس حساس بود. اما محتوای اخطار او را به مقامات اسرائیل، افسران ارشد در خدمت و بازنشسته، بازگفتند. و چون از سخنگوی ستاد ارتش در باره محتوای انتشار یافته اخطار رئیس ستاد ارتش پرسیدند، او حاضر به دادن توضیح نشد.

● پیامی که ژنرال دمپسی به نتان یا هو ابلاغ کرد در این باره که در صورت حمله اسرائیل به ایران، امریکا از اسرائیل حمایت نخواهد کرد، صریح بود. اما، در ۸ ژانویه، وزیر دفاع امریکا، لئون پانتا، در برنامه «در برابر ملت»، روشن گفت: هرگاه اسرائیل اقدام به حمله نظامی به ایران بکند، حکومت اوباما به دفاع از اسرائیل بخواهد خاست.

در پاسخ به این پرسش که اسرائیل چه واکنشی نشان خواهد داد هرگاه اسرائیل به تنهایی به ایران حمله کند، پانتا نخست از ضرورت هماهنگی سیاسی در باره ایران سخن گفت. اما وقتی باب شیفر، اداره کننده برنامه تلویزیونی، اصرار ورزید، پانتا گفت: اگر اسرائیل چنین تصمیمی را بگیرد، ما می باید آماده حمایت قوای خود در چنین

وضعیتی باشیم. و این کاری است که به ما مربوط می شود و آن را انجام خواهیم داد.

● باراک، وزیر دفاع اسرائیل، پیش از آمدن دمپسی به اسرائیل و وارد کردن فشار، گفت: اسرائیل نمی تواند مسئولیت کاری را که برای حفظ امنیت خود میکند، به دیگری، از جمله دوست خود امریکا، واگذارد.

مسلم نیست که از زمان دیدار دمپسی از اسرائیل بدین سو، تغییری در اصرار نتان یا هو بر حفظ آزادی عملش در حمله به ایران، روی داده باشد. دیدارهای دمپسی با نتان یا هو و باراک نتوانست مشکل تمرین نظامی مشترک امریکا و اسرائیل را در مورد مقابله با حمله موشکی، حل کند. قرار بود این تمرین در آوریل ۲۰۱۲ انجام بگیرد. اما چند روز پیش از رفتن دمپسی به اسرائیل، بناگهان، لغو شد. دو هفته بعد از دیدار دمپسی با باراک، جون کبربای، سخنگوی پنتاگون، در فرستنده تلویزیونی IPS گفت: آنچه من می توانم بگویم، این تمرین، در همین سال، دیرتر انجام خواهد گرفت. این بدان معنی است که روابط امریکا و اسرائیل بر همان حالت است که در ۱۵ ژانویه بود.

لغو تمرین نظامی موضوع توجه های ضد و نقیض از سوی مقامات اسرائیل گشت و این امر گویای آشفته خاطر شدن مقامات اسرائیل از رهگذر لغو شدن تمرین است. افزون بر ایهامی که بوجود آمده است، اظهارات اسرائیل و امریکا روشن نمی کند که تصمیم به لغو تمرین یک طرفه بوده است و یا دوطرفه و دلایل آن کدامها بوده اند.

در کنفرانس مطبوعاتی ۱۸ ژانویه، پانتا، وزیر دفاع امریکا، گفت: تمرین نظامی به دستور اوباما به تأخیر انداخته شد. حالا دیگر روشن است هر دو طرف در به تأخیر انداختن تمرین سود داشته اند. و به احتمال بسیار، تصمیمی در باره تاریخ بعدی گرفته نمی شود.

● یک تحلیل گر پیشین سیا که از نزدیک فعالیتهای نظامی اسرائیل را تعقیب می کند به IPS گفت: او ظن قوی می برد که ارتش اسرائیل به اوباما فشار آورده است که اصرار بورزد اسرائیل قوای خود را بطور کامل آماده کند برای حمله احتمالی به ایران. این تحلیل گر که بلحاظ تماس مداومش با افراد ارتش امریکا و سیا، مصر است اسمش برده نشود، گفت: شکست در جنگ لبنان، در ۲۰۰۶، همچنان ذهن رهبران ارتش اسرائیل را به خود مشغول کرده است. در آن جنگ، روشن شد که ارتش اسرائیل آماده نبوده است که حمله های موشکی حزب الله را دفع کند. آن جنگ به اعتبار ارتش اسرائیل ضربه جدی وارد کرد.

● اصوار رهبران ارتش اسرائیل بر این که هرگز وارد جنگی نمی شوند مگر این که بطور کامل آماده انجام آن باشند، اصرار باراک، وزیر دفاع اسرائیل نیز هست. در تمرین نظامی، بطور اجتناب ناپذیر، منابع نظامی مهمی مصرف می شد و این امر از آمادگی اسرائیل برای جنگ در کوتاه مدت می کاست. چنین تمرینی از آمادگی اسرائیل برای جنگ با ایران می کاست. از این رو بود که مقامات ارتش اسرائیل نیز به تأخیر انداختن زمان تمرین را سودمند می یافتند.

● اما ارتش امریکا نیز دلایل خود را برای به تأخیر انداختن تمرین نظامی داشتند. IPS این اطلاع را بدست آورده است که پیش از آنکه حکومت اوباما شروع کند به جدا کردن حساب سیاست خود از سیاست اسرائیل، در در صفحه ۹



انقلاب و انتخاب؟

مورد ایران، رئیس فرماندهی مرکزی آمریکا، آن. ماتیس N. Mattis نگرانی خود را در باره، تمرینی که اساس آن را واکنش موشکی ایران، در صورت حمله اسرائیل به این کشور تشکیل می دهد، اظهار کرده بود.

● مقامات آمریکا از آن نگران بودند که تقاضای به تأخیر انداختن تمرین نظامی، بدین خاطر باشد که اسرائیل می خواهد در بهار به تجهیزات اتمی ایران حمله کند. اما به تأخیر انداختن تمرین نظامی، تغییری در مسئله ایجاد نمی کند. بدین خاطر، تحلیل گر پیشین سیا به IPS گفت: این تمرین نظامی هرگز انجام نخواهد گرفت.

● اما کاخ سفید نیز نیاز دارد با دست زدن به چنین تمرین نظامی، همکاری نظامی با اسرائیل را به جایی برساند که در گذشته، هیچگاه، به آن نرسیده بود. وزارت دفاع می گوید این تمرین در ماه اکتبر انجام خواهد گرفت.

انقلاب اسلامی: اما اوپاما چه نیازی دارد به رساندن همکاری نظامی آمریکا با اسرائیل به بالاترین سطح؟ نیازش بخاطر انتخابات ریاست جمهوری و دو مجلس آمریکا در ماه نوامبر است؟ و یا نیازش بخاطر کنترل نظامی منطقه خاورمیانه و یا هر دو است؟ هرگاه آمریکا نیاز نظامی به اسرائیل داشته باشد، لاجرم، اوپاما نمی تواند در برابر عزم اسرائیل به حمله به ایران بایستد. اسرائیل ترس از بمب اتمی ایران به این خاطر که موجودیتش را به خطر می اندازد، ندارد. از بهم خوردن تعادل قوا به زیان اسرائیل است که می ترسد:

آیا اسرائیل از مجهز شدن ایران به بمب اتمی به این خاطر می ترسد که موجودیتش را به خطر می اندازد؟

ویلیام بلوم که مداخلات نظامی آمریکا و سیا را از جنگ دوم بدین سو، بطور مستمر، مطالعه کرده و در این باب و موضوع های دیگر کتابها نوشته است، در ۴ فوریه ۲۰۱۲، مقاله ای با عنوان بالا انتشار داده است واجد این نکات:

اسرائیل برآستی از ایران، بدین خاطر که «موجودیتش» را تهدید می کند، نمی ترسد. از این می ترسد که مجهز شدن ایران به بمب اتمی، تعادل قوا را به زیان اسرائیل، برهم بزند. در حال حاضر، اسرائیل تنها کشور منطقه است که اسلحه هسته ای دارد و نمی خواهد این انحصار را از دست بدهد:

● همانطور که همه ما به خوبی می دانیم آمریکا و اسرائیل از آن نفرت دارند که ایران صاحب اسلحه اتمی بگردد. «در خاورمیانه، تنها دارنده اسلحه اتمی بودن» برگ برنده بزرگی است که اسرائیل در دست دارد. اما - در واقع و نه در دنیای تبلیغات - آیا در حال حاضر آمریکا و اسرائیل از آن می ترسند که ایران دست به حمله اتمی بزند؟ نه.

● در ۲۰۰۷، در یک گفتگوی غیر علنی، زبیبی لیونی، وزیر خارجه وقت اسرائیل، گفت: «به نظر او اسلحه اتمی ایران خطری برای موجودیت اسرائیل ندارد.» او زیاده روی اهود المروت، نخست وزیر وقت اسرائیل را در عراق درباره سلاح هسته ای ایران را نیز مورد انتقاد قرار داد. او این کار را برای آن می کند که افکار عمومی را با ایجاد ترس، به خود جلب کند (هاآرتس، ۲۵

اکتبر ۲۰۰۷، نسخه چاپی ۲۶ اکتبر).
● در ۲۰۰۹، یک مقام ارشد اسرائیل در واشنگتن، گفت: این احتمال وجود ندارد که ایران حمله موشکی به اسرائیل بکند زیرا مطمئن است که اسرائیل دست به حمله متقابل خواهد زد (واشنگتن پست، ۵ مارس ۲۰۰۹)
● در ۲۰۱۰، ساندی تایمز (۱۰ ژانویه) گزارش کرد که سرتیپ یوزی ایلام، قهرمان جنگ و مدیر عامل پیشین کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل، گفت: «احتمالاً ۷ سال وقت لازم است تا که ایران بتواند بمب اتمی بسازد.»

اوائل ماه پیش، لئون یانتا، وزیر دفاع آمریکا در تلویزیون گفت: آیا ایران سعی در ساختن بمب اتمی دارد؟ نه. اما ما می دانیم که سعی می کند توانایی تولید بمب اتمی را بدست آورد (برنامه «در برابر ملت»، تلویزیون CBS، ۸ ژانویه ۲۰۱۲)

یک هفته بعد از او، در نیویورک تایمز (۱۵ ژانویه) سه کارشناس امور امنیتی اسرائیل - تامیر پارود و رئیس اسبق موساد، افریم هالوی و رئیس پیشین موساد، دان هالوتز - هر سه گفتند که مجهز شدن ایران به بمب اتمی، خطری برای موجودیت اسرائیل ایجاد نمی کند. و چند روز بعد از آن، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، در مصاحبه با رادیو ارتش (۱۸ ژوئن) به این پرسش: آیا ارزیابی اسرائیل اینست که ایران هنوز تصمیم گرفته است توانایی تولید بمب اتمی را در ساختن این بمب بکار برد؟ پاسخ داد: مردم می پرسند آیا ایران مصمم است از مهار مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی بدر رود و هر چه زودتر بمب اتمی بسازد، پاسخ اینست که از فرار، چنین نیست.

● دست آخر، مدیر اطلاعات ملی، جیمس کلایر، در گزارش به کنگره، گفت: «ما نمی دانیم. باوجود این، اگر ایران احتمالاً تصمیم بگیرد بمب اتمی بسازد... کارهایی هستند که باید انجام دهد و هنوز انجام نداده است. از جمله می باید کلاهک و موشک توانا به حمل آن بسازد (گاردین ۳۱ ژانویه ۲۰۱۲). بدیهی است وسائل ارتباط جمعی، سخن او را سانسور و مقلوب کردند.

● پلی بوی با یکی از تاریخ دانان تاریخ نظامی اسرائیل، مارتین وان کروند، در ژوئن ۲۰۰۷، مصاحبه کرده است. پلی بوی از او پرسیده است: آیا دنیا می تواند با ایران مجهز به بمب اتمی زندگی کند؟ وان کروند پاسخ داده است: آمریکا با اتحاد شوروی سابق که زرادخانه اتمی داشت، زندگی می کرد. با چین زندگی می کند. چرا با ایران اتمی نتوان زندگی کرد؟ من در این باره که آمریکا چگونه با انتشار اسلحه اتمی، معارضه کرده است، تحقیق کرده ام. آمریکا کوشیده است بگوید چرا بسیار خطرناک است که کشورهای مورد نظرش، به بمب اتمی مجهز شوند. امریکائی ها بر این باورند که آنها تنها مردمی هستند که شایستگی داشتن بمب اتمی را دارند. زیرا آنها خود و دموکرات هستند. حال این که امریکائی تنها مردمی هستند که بمب اتمی را بکار برده اند.

این امر که ایران مجهز به بمب اتمی بگردد، بهیچ رو، برای ما خطرناک نیست. ما این سخن را در علن نمی توانیم بگوئیم. زیرا تاریخ ما می گوید که هر تهدیدی را برای بدست آوردن اسلحه، مغتنم شمرده ایم. باید از تهدید ایران متشکر باشیم زیرا به ما امکان می دهد از آمریکا و آلمان اسلحه بستانیم. ● و در طول این سالها، بطور مرتب،

مقامات اسرائیل و آمریکا به ما اطمینان داده اند که ایران خطر اتمی شماره اول دنیا است. و در برابر این خطر، ما نباید از حالت آماده باش خود، هیچگاه، غافل بگردیم. بنا بر این، برای تحریمها بر ضد ایران، هیچ اندازه نباید نگهداشت. و می دانیم که ما این تحریمها را به مردم ایران و دولت ایران است که تحمیل می کنیم.

تکرار ترور دانشمندان ایرانی و خرابکاری در تجهیزات اتمی ایران و فروش قطعات یدکی معیوب و ایجاد انفجارها و... کار کیست غیر از آمریکا اسرائیل؟ ...
● اما روز به روز مشکل تر می شود قانع کردن (بنا بر تازه ترین سنجش های افکار، در آمریکا ۱۷ درصد موافق حمله به ایران هستند!!) افکار عمومی آمریکا و اسرائیل و مردم دنیا، به خطر بمب اتمی ایران که باید بهر قیمت از قطعی شدن آن باید پیشگیری کرد. از این رو، مقابله با خطر اتمی ایران، همراه شده است با لزوم تغییر رژیم در ایران.

● مرحله بعدی می تواند جلوگیری از فروش نفت ایران از راه بستن تنگه هرمز باشد. تمرکز قوای دریائی و زمینی و هوائی آمریکا و اتحادیه اروپا در خلیج فارس و قراردادن ایران در موقعیتی که نخست ایران باشد که شلیک می کند.

هرگاه ایران سعی کند تنگه هرمز را ببندد، فرصتی برای آمریکا و اتحادیه اروپا پدید می آید برای این که چهارمین جنگ را برای تغییر رژیم، آغاز کنند. آنها جنگ با عراق و افغانستان و لیبی را به راه انداخته اند. مدعیان اینست که هدفشان استقرار دموکراسی است و به جای دموکراسی گرفتار خشونت فراگیر شده اند.

● در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲، واشنگتن پست، از قول یک مقام اطلاعاتی، گزارش کرد: افزون بر تحت تأثیر قراردادن مستقیم رهبران ایران، مجازاتها در مردم کشور از جزایز رهبران را بر می انگیزد و اینان را ناگزیر می کند راه خود را تغییر دهند. اتخاذ چنین روش در قرن بیست و یکم، از سوی «دنیای آزاد» (این اصطلاح را هنوز می توان بکار برد)، چه اندازه مهربان است!

طرز فکر محافظه کاران جدید (و باراک اوپاما را نیز می توان اغلب پیرو آنها شمرد) از اینهم مهر آمیز تر است. گوش کنیم به سخنان دانیل بلنکا، نایب رئیس امور خارجی و سیاست دفاعی مؤسسه اینترپرایز: «بزرگ ترین مسئله برای آمریکا این نیست که ایران بمب اتمی بسازد و آن را آزمایش کند، اینست که ایران بمب اتمی پیدا کند و آن را بکار نبرد. زیرا در آن لحظه که ایرانها یک بمب اتمی بدست می آورند و هیچ کار بدی نمی کنند، همه آنها که موافق نرزش بخرج دادن هستند، خواهند آمد و خواهند گفت: دیدید می گفتیم ایران یک قدرت مسئول است. ما به شما گفته بودیم که ایران برای آن بمب اتمی نمی سازد تا بلافاصله آن را مورد استفاده قرار دهد... و بسا بگویند ببینید که مجهز بودن ایران به سلاح هسته ای مسئله نبود و نیست.

از اینهمه مواضع که نقل شدند، اصل اینست که «تنها قدرت اتمی خاورمیانه» این سلاح را برگ برنده بزرگی در دست خود می داند. آیا آمریکا و اسرائیل برای اینکه اسرائیل همچنان این برگ را در دست داشته باشد، دست به جنگ با ایران می زنند؟

* اوپاما می گوید: اسرائیل هنوز تصمیم به حمله به ایران نگرفته است:

◀ در ۵ فوریه ۲۰۱۲، اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا، در فرستنده تلویزیونی NBC گفته است: اسرائیل هنوز در باره نگرانی هایش از برنامه اتمی ایران، چه واکنشی نشان دهد. ایران نه میل و نه توانائی حمله به خاک آمریکا را دارد. من مایلیم مسئله اتمی ایران از راه گفتگو حل شود. باوجود این، همه گزینه ها روی میز هستند. در همان حال،

◀ در ۶ فوریه، اوپاما دستور اجرای قانون تحریم بانک مرکزی را صادر کرد.

◀ تحلیل گران امریکائی مستقل تصریح می کنند که آمریکا از تهدید اسرائیل به جنگ، برای فشار وارد کردن به ایران، استفاده می کند. اما این کار سبب می شود که نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا، روی دست یکدیگر بلند شوند و داغ کردن تبلیغات ضد ایران و بسود جنگ، خطر جنگ را قطعی کند. برای نمونه:

* «اسلحه سری» اسرائیل برای حمله به ایران:

◀ در ۵ فوریه ۲۰۱۲، گزارش شد که اسرائیل، تجهیزات نظامی خود را برای حمله به ایران تکمیل می کند. بدستور حکومت، متخصصان اسرائیل در کار ساختن اسلحه فوق سری هستند. یکی از آنها هواپیماهای بدون خلبان است که قادر است مسافت طولانی را طی کند و پس از حمله به هدفهای خود به اسرائیل بازگردد. اما کارشناسان می گویند این سلاح کارآئی ندارد و اسرائیل جز از اسلحه معمولی نمی تواند برای حمله به ایران استفاده کند.

انقلاب اسلامی: طرفه این که خامنه ای - این زمان او تحریک می کند و احمدی نژاد ساکت است - دستیاران او نقش تحریک کننده و دلیل تراش را بازی می کنند و روزنامه نگاران و تحلیل گران امریکائی مستقل و یکی دو تن اسرائیلی و اندک شمار روزنامه نگار و تحلیل گر اروپائی تحریکها را خنثی می کنند و به افکار عمومی دنیا نسبت به خطر جنگ و اثر تحریمها بر زندگی مردم ایران هشدار می دهند. در حقیقت، این رژیم مافیاهای است که بنیه اقتصادی ایران را به تحلیل می برد:

دستگیری روزنامه نگاران و فعالان جنبش تحریم انتخابات:

◀ در ۵ بهمن ۹۰، به گزارش هرانا، روزبه سعادت مدرس زبان ترکی و اسطوره شناسی و محمد احدی، عضو کانون آذربایجان شناسی در شهر میانه دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

◀ در ۶ بهمن ۹۰، به گزارش هرانا، «یونس زارعیون» فعال

مدنی توسط ماموران امنیتی، در تبریز بازداشت شد.

◀ در ۷ بهمن ۹۰، به گزارش رادیو کوچه، بر اساس گزارش های منتشر شده در برخی رسانه ها، پرونده زانیار و لقمان مرادی، دو زندانی سیاسی کرد محبوس در زندان رجایی شهر کرج که بنا بر رای قاضی صلواتی، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده بودند، به اجرای احکام فرستاده شد.

◀ در ۷ بهمن ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، محسن صنعتی پور دانشجوی کارشناسی شیمی دانشگاه فردوسی مشهد و دبیر طیف علامه انجمن اسلامی این دانشگاه طی حکم شعبه ۵ دادگاه انقلاب مشهد به ریاست قاضی کاوسی، به یک سال زندان محکوم شد.

◀ در ۸ بهمن ۹۰، به گزارش موکریان، سه شهروند اهل روستای لنج آباد از توابع مریوان واقع در استان کردستان به نام های آرام فرجی، زرگار و مظفر شریفی توسط نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت شدند.

◀ در ۸ بهمن ۹۰، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران"، زندانی اسماعیل کرمانجانی حدوداً ۳۰ ساله و از هموطنان کرد که نزدیک به ۶ سال در زندان بسر می برد از بند ۳ زندان گوهردشت کرج به سلول انفرادی زندان اوین منتقل شد و روز چهارشنبه ۵ بهمن ماه در زندان اوین به دار آویخته شد.

◀ در ۹ بهمن ۹۰، به گزارش هرانا، ماموران پلیس امنیت به منزل علی اخوان رفتند و وی را بازداشت کردند. این ماموران هم چنین گفته اند که وی را به زندان اوین منتقل خواهند کرد.

◀ در ۹ بهمن ۹۰، به گزارش موکریان، یک زندانی متهم به قتل که با انفجار دیوار زندان مرکزی ایلام اقدام به فرار از زندان کرده بود، پس از بازداشت صبح امروز در محوطه این زندان اعدام شد.

◀ در ۹ بهمن ۹۰، به گزارش فارس، حکم اعدام سعید ملک پور پس از رفع نواقص مجدداً در دیوان عالی کشور رسیدگی و منجر به تایید و ابرام حکم صادره از ناحیه دادگاه انقلاب اسلامی شد. سعید ملک پور مسئول و گرداننده یکی از سایت های مستهجن فارسی زبان بود.

◀ در ۱۱ بهمن ۹۰، به گزارش هرانا، صدف ثابتیان، شهروند بهایی از سوی دادگاه انقلاب تهران به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۱۱ بهمن ۹۰، به گزارش هرانا، حسین نعیمی پور، فرزند محمد نعیمی پور نماینده مردم تهران در مجلس ششم و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت بازداشت شد.

◀ در ۱۱ بهمن، به گزارش هرانا، ابراهیم رشیدی، فعال مدنی آذربایجانی در اعتراض به بازداشت غیر قانونی خود از هشت روز پیش در اعتصاب غذا بسر می برد.

◀ در ۱۲ بهمن ۹۰، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در



انقلاب و انتخاب؟

ایران، دو زندانی بطور مخفیانه در زندان لاکان رشت به دار آویخته شدند. اسامی زندانیان اعدام شده به قرار زیر می باشد: زندانی ایوب کلانتری ۲۸ ساله و محمدرضا شریفی ۴۰ ساله که از هموطنان بلوچ بود.

در ۱۲ بهمن ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حکم پنج سال حبس تعزیری این دانشجوی محروم از تحصیل ایقان شهیدی توسط شعبه ۵۴ تجدید نظر دادگاه انقلاب اسلامی مورد تأیید قرار گرفت.

در ۱۴ بهمن ۹۰، به گزارش «پانا» صبح چهارشنبه بیش از ۸۰۰ دانشجوی رشته حقوق در اعتراض به نتایج آزمون وکالت سال ۹۰ در مقابل کانون وکلای مرکز تجمع کردند و خواستار لغو آزمون مرحله دوم کارآموزی وکالت ۹۰ شدند.

در ۱۴ بهمن ۹۰، به گزارش ایران امروز، در شهرستان حمیدیه در نزدیکی اهواز، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی اقدام به بازداشت مجموعه‌ای از معلمان و دانش آموزان عرب اهوازی نموده که فعالیت خود را در روزهای گذشته در مخالفت با مشارکت در انتخابات آینده مجلس علنی کرده بودند. برخی افراد محلی در شهرستان حمیدیه گفته‌اند که تعداد بازداشتی‌ها به ۱۸ نفر رسیده است اما بیم آن می‌رود که بر تعداد دستگیر شدگان افزوده شود.

در ۱۴ بهمن ۹۰، به گزارش هراتنا، رضا اسماعیلی، زندانی سیاسی محبوس در زندان سلماس، از سوی دادگاه انقلاب خوی به اتهام محاربه، به اعدام محکوم شده است.

در ۱۶ بهمن ۹۰، گزارش‌ها حاکی از آن است که ده‌ها تن از رانندگان تاکسی در سردشت، از توابع استان آذربایجان غربی در اعتراض به افزایش کمیسیون ماهانه دست به اعتراض زدند. در ۱۶ بهمن ۹۰، به گزارش قوه قضاییه ایران، مهدی خزلی، وبلاگ‌نویس منتقد دولت را به ۱۴ سال حبس، ۱۰ سال تبعید و ۹۰ ضربه شلاق محکوم کرد.

در ۱۷ بهمن ۹۰، سازمانهای مدافع حقوق بشر به دستگیری روزنامه نگاران و توقیف مطبوعات، اعتراض کردند. در همین روز، بی بی سی به دستگیری کسانی که به جرم خبرنگاری برای بی بی سی دستگیر شده‌اند و نیز فشار به خانواده‌های آنها اعتراض کرد.

در ۱۷ بهمن ۹۰، دویچه وله خبرنگار داد که مارکوس هلوپک، روزنامه نگار آلمانی که در لباس توریست، برای تهیه گزارش در باره سکینه آشتیانی، محکوم به سنکسار، به ایران رفته و توقیف شده بود، شرح شکنجه که دیده بود، گزارش کرده است. ر شهرهای خوزستان جوانان بر دیوارها می نویسند: انتخابات را تحریم کنید و به پای صندوقهای رای نروید.

در ۱۷ بهمن ۹۰، سازمان دیده بان حقوق بشر به دستگیری بسیاری

کدام آینده برای جوان ایرانی؟

می دانیم که حقوق ذاتی هر انسانی است، یعنی انسان با حقوق خود متولد می گردد. همچون حق یادگیری، حق انتخاب و آزادی در نوع انتخاب، حق کار کردن - مالکیت انسان بر عمل خویش و آنچه از آن بدست می آورد کار اوست، حق داشتن عقیده و احترام به عقیده دیگران، حق تحصیل اطلاع و دانستن، حق برخورداری از استعدادها در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، حق زندگی و حیات و ...

البته همه حقوق همچون حق حیات ضروری زندگی اند و کیفیت زندگی و حیات را می سازند. اما گویی دفاع از حق حیات وقتی به خطر می افتد بیشتر از سایر حقوق توجه همگان را بخود جلب می نماید و دفاع از آن را از دیگران خواهان می شود. در حالی که همه حقوق انسان بایستی چنان با هویت انسان عجین باشد که شک و تردیدی در ضرورت دفاع از همگی حقوق همچون حق حیات رخ ندهد.

یکی از حقوقی که هر انسان داراست و در زندگی روزانه اش نقش مهمی را بازی می کند این است که حق هر انسان و هر مجموعه انسانی است که ستم نبیند و وظیفه او است که ستم نکند.

آدمی بصورت طبیعی بایستی بر حقوق خود عمل کند. کودکان چون فطری ترند بر حقوق ذاتی خود بیشتر عمل می کنند و کمتر غفلت می کنند. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها و بخشی از جامعه و استبدادها سعی بر آن دارند که کودک را از آزاده بودن به مطیع و مقهور قدرت تحول دهند و اکثر کودکان با این آموزش غلط از بسیاری از حقوق خود غافل می گردند و به همین دلیل از پرورش استعدادهای خود نیز دور می افتند. سوالی که هر جوان از خود بایستی پیروا این است که:

کسان، از جمله ۶۵ عرب ایرانی، بخاطر تبلیغ برای تحریم انتخابات فرمایشی، اعتراض کرد.

در ۱۷ بهمن ۹۰، روزنامه روزگار به خاطر انتشار مصاحبه ای با محمد رضا خاتمی، توقیف شد.

در ۱۷ بهمن ۹۰، به گزارش خبرگزاری مهر، زاینار مرادی ۲۳ ساله و لقمان مرادی ۲۵ ساله، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، به اتهام ترور پسر امام جمعه مریوان، محکوم به اعدام شدند.

در ۱۸ بهمن، استمداد نامه فرزندان کرویی و همسرش و موسوی و همسرش انتشار یافت: آنان از همه هموطنان و انسانهای عدالت خواه جهان خواسته اند فریاد دادخواهی آنها بگردند و به زندانی کردن ایرانیان به خاطر اعتراض به استبداد و به حصر خانگی پدر و مادرهاشان (از فرار همسر کرویی از حصر خارج شده است) اعتراض کنند.

در ۱۸ بهمن ۹۰، برادر کرد که ۴ ماه پیش توسط واواک شهر بوکان توقیف شده‌اند، محکوم شده‌اند: دوتن به اعدام به جرم محاربه و ۲ تن به ۵ سال زندان به جرم اقدام علیه امنیت کشور.

در ۱۸ بهمن ۹۰، امتیاز نشریه «آئین گفتگو» به صاحب امتیازی محمد خاتمی لغو شد.

در ۱۸ بهمن ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی « پس از ۲۳ سال زندان در سلول های انفرادی بند ۱ زندان گوهرد دست کرج، رحمن مقدومی ۶۳ ساله، در یک شب ۱۶ بهمن کشته شده است.

آیا به حقوق ذاتی خود واقف است و آیا بر آن حقوق عمل و زندگی می کند؟ البته جوان به صفت جوانی باید به خود هشدار دهد، من هستم که انتخاب کننده مسیر زندگی و نوع زندگی خود هستم. موانع رشد من را خود من به صفت اینکه جوان هستم باید از سر راه بردارم.

خاطر نشان می سازم که استبداد سعی بر آن دارد که مخصوصاً به جوان بیاوراند که من هستم که دارنده آزادیها هستم و به صلاحدید می توانم بخشی از آزادیها را به شما اعطا نمایم. تجربه ۳ دهه نظام استبداد دینی در کشورمان به ما نشان داده است که اختلاف نظری همیشه بین ولی فقیه و اصلاح طلبان و میانه روها و وسط باها بوده است مبنی بر این که برای از هم پاشیده شدن وضعیت نظام، بهتر است بخشی از حقوق را به جامعه بدهیم. در واقع برای اینکه نظام از دستشان خارج نشود صلاح می دیدند به عنوان اصلاح طلب که در مقاطع مختلف به بخشی از حقوق مردم مشروعیت شرعی داده شود. مثلاً خانها می توانند روسریشان را بیشتر بالا بپوشند و یا کمی مش هم بزنند، البته به شرطی که تقاضایشان بالا نرود و نخواهند که روسری را بالا نبرند. در صورتی که حق انتخاب و نوع پوشش جزو حقوق اولیه هر انسان است. حق انتخاب رنگ را مثال می آورم.

بسیاری می گفتند که در دوران خاتمی اوضاع بهتر شده است. زیرا خانها می توانند رنگهای کمی شاد را هم استفاده بکنند. عده ای از مردم هم بودند که به خانهای که رنگهای شادتر انتخاب می کردند اعتراض می کردند که با این کار تان دارید زیاده روی می کنید و دوباره محدودیتها را باز می گردانید. چه بسا برخی خانها که نیز باور داشتند حق انتخاب رنگ پوشش نه درونی خود آنها بلکه اعطایی دولت بدانها است! برخی نیز آنچنان راضی به این "اعطای دولت" که فراموش می کردند چه بسا بسیاری از حقوق ذاتی آنها از قبیل حق برخورداری بودن از حاکمیت ملی، حق بیان، حق انتخاب آزاد، حق زیست در امنیت و سلامت و رفاه، حق دستیابی به اطلاعات، حق ابداع، حق انتقاد و ابتکار، حق آزادی آینده و حال خود، حق... که ماهیت استبدادی نظام مانع تحقق آنهاست در زیرپوش انتخاب رنگ لباس مدفون شده اند! آری گاهی هم خود آگاه و هم نا خود آگاه ترس از استبداد باعث می شود که آدمی در جهت اهداف استبداد عمل کند و غیر مستقیم مطیع او گردد. مطیع استبداد شدن یعنی از حقوق خود غافل گردیدن.

در واقع برخورداری شدن از حقوق یعنی زیست در آزادی. پس استبداد چه در سطح خانواده و چه در سطح کشور، برای سلطه پیدا کردن است که آزادیها را محدود می کند. زیست بر حقوق و برخورداری بودن از آزادیها، جهت رشد استعدادها مانع نمی خواهد. آن کس و یا آن نظام که مانع را مشروعیت می دهد در صدد مطیع کردن نیروهای انسانی است تا بتواند منابع کشور را به نیما ببرد.

هر مستبیدی در ظاهر می خواهد به ما بقبولاند که آن کاری را که می کند به خیر مردم است. اگر نتواند این نظر را بقبولاند، با فشار سعی در مطیع کردن جامعه می کند. این فشار برای مطیع کردن را سه دهه است که نظام حاکم به ما وارد کرده است. در سطح جامعه نیز به همین صورت است. هر کس که دروغ می گوید با آن دروغ، ظاهر حق و حقیقت را می پوشاند. مثلاً کسی که دزدی می کند اول آن دزدی و آن عمل را بایستی برای وجدان خود مقبول نماید و بدان دزدی حتی برای خود مشروعیت دهد، بعد از آن می تواند دست به دزدی بزند. در رابطه با دیگران هم به همین ترتیب است. بداری و یا مادری که فرزند خود را می زند دلیل این

عمل را خیر و صلاح فرزند خود می داند و به دیگران نیز چنین وانمود می کند. و به همین ترتیب کار فرمایی که فشار به کارگرش می آورد بر سر او منت می گذارد که برو خدا را شکر کن که من به تو کار داده ام و گرنه شکم تو و زن و بچه ات حالا گرسنه بود. در صورتی که عدالت در کار، رابطه ای با بچه های گرسنه کارگر ندارد.

سوال بایستی ای که باید هر جوان ایرانی از خود پیروا این است که در آینده کشورم جای من کجاست؟ آیا در ساختن فرهنگ و فضای علمی - اقتصادی این جامعه من بعنوان نیروی محرکه جامعه نقشی دارم؟ یا این وضعیت اشتغال که ۳۰ درصد جوانان ۲۰ تا ۲۹ سال بیکارند جایی برای اشتغال من وجود دارد؟

آیا با وضعیت هزینه ها که سالانه رشدی بیش از ۲۵ درصد دارد، می توان تشکیل خانواده داد؟ اگر جوانی بتواند تشکیل خانواده بدهد آیا می تواند این کار را مستقل انجام بدهد و با صرفاً کمک مالی والدینش امکان انجام ازدواج را پیدا می کند؟

جوان باید از خود سوال کند که اگر امکان ادامه تحصیل را بیابد آیا می تواند در رشته مورد علاقه خود تحصیل کند؟ و آیا بعد از ادامه تحصیل می تواند در آن رشته به کار اشتغال بیابد؟ می تواند استعدادهای خود را در آن رشته شکوفا کند؟ آیا میتواند دانش و معرفت و حکمت خود را نه تنها با صلاحدید دولت بلکه به تشخیص مستقل خود به عنوان یک شهروند آزاد در جامعه و وطن خود بکار گیرد؟ آیا دولت حاکم بر ایران امکان شکوفا شدن استعدادهایی که جوان و نیروهای محرکه هستند را در برنامه خود دارد؟ و یا اینکه باید جوان خدا را شکر کند که مدرکی دارد و با آن مدرک در رشته دیگری به او شغلی و میز و صندلی داده اند که می تواند روزها کارمند باشد و نانی در آورد و زندگی را بگذراند؟

ترس استبداد از جوانان در ایران حقیقتی است انکار نکردنی. جوان ایرانی اگر در درون خود به سوالات بالا بخواهد پاسخ دهد به این نتیجه می رسد که مانع اصلی بسیاری از ناملامت اجتماعی ایران در دست نظام حاکم است.

این نظام سعی کرده است که به ما بقبولاند که اصلاح پذیر است. تجربه به ما نشان داده است که استبداد اصلاح پذیر نیست. آنها که شعار اصلاح طلب دادند در عمل اصلاحاتشان به نفع قدرت حاکم تمام شد. فسادها، تبعیضها، نیروهای سرکوب و ... هر روز بیشتر می شوند. فسادهای مالی که هر روز آشکار می شوند و مافیایی که در این فسادها دست دارد حاصل کار این نظام است. به خدمت گرفتن سپاه در اقتصاد کشور و در حقیقت بوجود آوردن دولتی در دولت به نفع مافیای حاکم هم حاصل کار این نظام است. بوجود آوردن اقتصاد واردات محور که با فروش سرمایه های کشور و مخصوصاً نفت هزینه های آن را تأمین می کنند و سفارش واردات در سال ۹۱ به سطح ۹۰ میلیارد دلار واردات رسیده است نیز حاصل کار این نظام است.

واردات قاچاق کالا بنا بر آمار رسمی این نظام بیش از ۱۴ میلیارد دلار می باشد. و به گفته نمایندگان همین نظام در واقع بیش از ۲۰ میلیارد بر آورد می گردد. این اقتصاد بیمار و اتکلی رهاورد مافیای حاکمی است که دست در دست سران این نظام دارد. از بین رفتن امکانات تولید در کشور دلایل متعددی دارد. از عمده دلایل آن نبود برنامه متناسب با توسعه اقتصادی در جهت خود کفایی و سیاستهای خشونت طلب و بحران ساز رژیم که حاصلش تحریکهای متعددی را حاصل شده که نتیجه اش از بین رفتن چرخه تولید و بیکار شدن کارگران مخصوصاً و فشار بیش از حد به طبقه کارگر و فقیر کشور می باشد، نیز

حاصل کار این نظام است. و ناگفته نماند که تحریمهای بین المللی نمی تواند راهگشای تغییر بسوی دموکراسی باشد. جهت این تحریمها مطیع کردن رژیم حاکم بر ایران است. فروش و پیش فروش نفت جهت تأمین نیازهای اقتصادی کشور در حقیقت به وابستگی کشاندن کشور در اتکای صرف به نفت اصل " برنامه " اقتصادی این نظام تا امروز بوده است. البته برنامه های توسعه و برنامه های استقلال طلبانه اقتصادی که در سالهای اول انقلاب داده شده است امکان ادامه رشد نیافتند.

رشد بیش از حد اعتیاد و فسادهای اجتماعی. اعتیاد که نسل جوان به عنوان نیروی مولد و نیروی تغییر دهنده را روزانه به کام مرگ ندریجی می برد. از یاد نبریم که استبداد مخالف معتاد شدن جوانان نیست. در حقیقت جوان با معتاد شدن قدرت تصمیم و تغییر خود را از دست می دهد و در اعتیاد مطیع می گردد. برای استبداد ۴ میلیون معتاد مطیع بهتر از جوان معترض است. فراموش نکنیم که ایران همیشه بهترین مسیر حمل مواد مخدر به اروپا بوده و هست. ترازیت و فروش مواد مخدر احتیاج به مافیایی دارد که بدون مستبدان حاکم نمی تواند توانا به این کار باشد. ترور مخالفین در داخل و خارج کشور و شکنجه و به زندان بردن جوانان و همهمیان ما از برنامه های حذف مخالفین از ابتدای شکل گیری استبداد ولایت فقیه بوده و هنوز نیز ادامه دارد.

لیست فسادها و جنایات این نظام بسیار طولانی است. برای خارج شدن از فساد و تحقیر و خشونت و ورود به عصر آزادی، کشورهای حوزه فرهنگی ما بهار خود را آغاز کرده اند. در یک سال گذشته ما شاهد تحول در سطح منطقه بوده ایم. کسی تصور نمی کرد که در این کشورها تحولات اساسی روی دهد. به یمن نسل جوان که آزادی و استقلال و رشد را شعار و هدف خود گرداند تغییر در این کشورها امکان پذیر گردید. هنوز این تحول در حال ادامه یافتن است. مستبدین حاکم در سوریه و یمن در حال از بین رفتن هستند. مردم هر کشوری که بتوانند به صورت جمعی وارد عمل شده و استبداد را از میان بردارند، امکان مداخله خارجی را کمتر می کنند.

فراموش نکنیم که ایران دارای منابع مختلف انرژی می باشد. برای رسیدن به این منابع کشورهای سلطه گر وسوسه می شوند که به خاک ما تعرض کنند. البته حاکمان مستبد ایران نیز زمینه ساز می شوند. ولی فقیه تصور می کند که در جو خشونت جنگی، کسی به آنها اعتراض نمی کند. شاید ولی فقیه تصور می کند که بدین صورت وجدانها نسبت به اعتراض به آن رژیم منغل میشود. وظیفه نسل جوان است که برای رسیدن به آزادی و استقلال خود و استقلال وطن خود در مقابل موانع که استبداد می باشد بایستد. باید روزانه به خود یاد آور شود که در استبداد امکان اجرای حقوق از وی سلب میشود و حقوق او را ولی فقیه تشخیص می دهد که بدهد یا ندهد. و چون این امر شدنی نیست پس وی در محیط استبداد از اجرای مستقل و خود جوش حقوق خود غفلت می کند. از اینرو بایستی روزانه به خود هشدار بدهد که اگر در استبداد بماند می گندد و به نفع استبداد از صحنه تحول خارج می گردد.

این شعری را یاد برد
بیستون را یاد آر،
دستون هایت را بسیار به کار،
کوه را چون پَر کاه از سر راحت بردار!
وه چه نیروی شگفت انگیزی است،
دست هایی که به هم پیوسته است
امید که نسل جوان کشور ما دست در دست هم برای ساختن فردایی آزاد،
روزانه بکوشد.



۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق

* هیئت دولت آقای قوام السلطنه

ملک الشعراء بهار در کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» درباره حکومت قوام می نویسد: بعد از ظهر روزجوزا (خرداد ۱۳۰۰) شمس مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۳۹ ده روز بعد از سقوط دولت نود روزه سید ضیاء، قوام السلطنه هیئت دولت خود را به قصر فرح آباد برده بشاه معرفی کرد. قوام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر داخله.
- میرزا اسدالله خان مشاور السلطنه (وزیر خارجه)
- رضاخان سردار سپه (وزیر جنگ)
- دکتر محمد خان مصدق السلطنه (وزیر مالیه)
- سید ابراهیم خان عمید السلطنه (وزیر عدلیه)
- شاهزاده اسدالله میرزا شهاب الدوله (وزیر پست و تلگراف)
- دکتر امیرخان امیراعلم (وزیر معارف)
- مصطفی نیر السلطان (وزیر فواید عامه).
دولت روز بعد از معرفی پیمانیه ای که حاوی یک قسمت از برنامه او بود انتشار داد (۳)، و مقدمات به سرعت افتتاح مجلس و لزوم توسعه قوای نظامی اشاره کرد و روح برنامه چنین بود:

- ۱- توجه به رفاه طبقه سوم و رفع بیکاری و اصلاح حال زارع و توجه به بهبود امر فلاحت.
- ۲- براه انداختن بانک استقراضی (باتکی که دولت شوروی آزا با کلیه محاسباتش به ایران واگذار کرده بود، بموجب معاهده) و کلیه شعب آن در مرکز و ایالات بعنوان بانک دولتی ایران تهیه سرمایه از منابع داخلی.
- ۳- بکار انداختن معادن و سایر منابع ثروت بوسیله تأسیس شرکتها و تحصیل کار برای کارگران و سایر بیکاران.
- ۴- تهیه منابع و اعتباراتی برای استقراض داخلی و تحصیل سرمایه های کافی برای تأسیسات ضروری مملکت.
- ۵- حذف مخارج غیر ضروری برای افزایش مصارف جدید، تکمیل قوای نظامی و ایجاد موازنه تعادل در بودجه جمع و مملکتی، که حتی الامکان کسر بودجه مملکت را از منابع و استقراضات داخلی تأمین نماید.
- ۶- توسعه معارف بوسیله دولت و توانگران که به معارف کمک کنند.
- ۷- اصلاح عدلیه و نسخ کابینولاسیون.
- ۸- ایجاد تأسیسات صحی در ایالات و ولایات که فواید آن به طبقه زارعین برسد.

* هجوم به سید ضیاءالدین

بعد از سقوط سید ضیاءالدین محبوسین آزاد شدند. و چنانکه گفتیم در مسجد شاه و مجلس متینک ها دادند، و یکی ازین متینک ها روزی بود که هنوز سند عزل او منتشر نشده بود، من در «دزاشوب» بودم که شنیدم حضرات در مجلس جمع شده اند، و یکی دو نفر را هم نزد من فرستادند که به شهر بیایم، لیکن دل و دماغ حضور در آن مجمع برآیم نبود و نیامدم، شب شنیدم که قوام السلطنه از حبس آزاد شده و فرمان ریاست وزرائی او نشر می شود (۴)، و فرمانفرما از فرمانیه فرستاد که نزد او بروم، او هم خبر قوام السلطنه را تأیید کرد و اصرار کرد که به شهر بروم و با آقای قوام السلطنه ملاقات کنم. در شهر آقای نخست وزیر را در عمارت شخمی ایشان دیدار کردم، و حرکت سریع و عجیبی از فردا در شهر پدیدار گردید، و احساسات عمومی شدیداً بر ضد سید ضیاء دیده می شد، خاصه در خانواده های محبوسین که خود اکثرینی را بوجود می آورد و حاجت به تبلیغات تازه نبود.

مردم از آزادی و رهائی سید ناراضی بودند، و معتقد بودند که باید شاه و دولت مسبین کودتا را و سید را محاکمه کند، و وجوهی را که به حواله سید در این مدت از بانک اخذ شده و خرج گردیده (مبالغی ازین بابت صورت می دادند که اغراق به نظرمی آمد!) تحت دقت و رسیدگی قرار گیرد و سند خرج از او مطالبه شود، و بحد عصبانی بودند که چرا در قرین رفتن مشارالیه بیست و پنج هزار تومان پول دستی از محل عایدات بلدی به او داده شده است!

ولی ظاهر آ شاه نمی توانسته است این خواهشهای عمومی را صورت بدهد. و در جواب جمعی از رجال گفته بود که: آقایان بگذارید بروم و تا همین حد هم راضی باشید که او رفت! مستر بلفور نام انگلیسی که کنایه در اوضاع سیاسی آن ایام تألیف کرده بود در این باره چنین گفته است: «فاتح این جنگ چون چنان دید حکم داد او (سید) را در قزوین نگهدارند، ولی پس از مطالعه اطراف قضیه راضی شد حکم مزبور را لغا سازد».

در تاریخ سه شنبه ۱۴ شهر شوال ۱۳۳۹ مطابق با اول سرطان (خرداد) پیمانیه ای به امضای جمعی از رجال و اعیان و علما و از نمایندگان مجلس چهارم تحت عنوان (بیان حقیقت) انتشار یافت که مستقماً به سیاست آروز دولت انگلیس حمله می کرد و من برای تکمیل تاریخ، قسمتی از آنرا نقل می کنم؟

* بیان حقیقت

« وقایع غیر مترقبه نود روزه اخیر ایران، یعنی دوره حکومت نامشروع سید ضیاء بدرجه ای غیر مکشوف و مورد اشتباه واقع شده و به اندازه ای سیاست خارجی ذنبغ درین وقایع، افکار و جراید را مشوب نموده است که کشف حقایق برای اعاده حیثیات و حفظ شرافت ملی ایران لازم آمده و رفع شبهه و موکول کردن حکمیت وقایع به افکار عمومی دنیا و جمهور ملل متمدنه از وظایف اولیه ایرانیان شمرده می شود! به ملاحظه اینکه مبدا بوسیله نیرنگ دیگری باز آزادی شکایت از دست ایرانیان بود چنانکه رفت و آزادی طول کشید! مؤلف اعلام می داریم... که ایران در چه حال تأسف آوری واقع شده و با نهایت نفرتی که از مداخلات اجنبی در کارهای داخلی خود دارد بواسطه ابراز همین نفرت چگونه مورد تزیینات و سختیهای گوناگون واقع می گردد!

درک حقیقت و پی بردن بعقل اصلی فجایع حکومت سید ضیاء محتاج بذکر تاریخچه مختصری است.

چندی از سقوط کابینه آقای مشیرالدوله که بواسطه درخواست سفارت انگلیس راجع به خارج کردن صاحبمنصبان روسی از دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایونی واقع شد و تعیین آقای سپهدار اعظم بریاست وزراء که این مقصود سفارت انگلیس را انجام داد.

سفارت مزبور در شهر ربیع الاول ۱۳۳۹ هجری درین یادداشت مشروعی که به دولت ایران داد، رفتن قشون خود را از ایران در بهار وعده کرد، ضمناً تکلیف نمود که دولت ایران از حضور قشون انگلیس استفاده کرده یک دیویزیون قشون ایرانی در تحت ریاست صاحبمنصبان انگلیس در حدود قزوین که مرکز توقف قشون دولت بر پتانیا بود تشکیل دهد. در صورت تخلف از این تکلیف، ایران را مخاطرات انقلابی و زوال ملیت تهدید می نماید.

حکومت وقت حل قضیه را به جمعی مرکب از وجوه علما و محترمین و وکلاء و سایر سیاسیان مملکت محول نمود.

مجلس مزبور در تاریخ ۱۶ ربیع الاول در عمارت سلطنتی منعقد گردید و همانطوری که قبلاً هم پیش بینی می شد حصار رد و قبول تقاضای سفارت انگلیس را از حد صلاحیت خود خارج دیده و موکول به اراده مجلس شورای ملی نمودند.

در این موقع اکثریت نمایندگان حاضر در مرکز در ضمن پروگرام آتیه خود الغای قرارداد انگلیس و ایران را گنجانده و آن پروگرام را طبع و منتشر نمودند و بالتبجیه قراردادی که اعتبار آن فقط منوط به تصویب مجلس بود و زمامداران ایران و انگلستان بالسویه حاضر در تهران ملغاً شده و خالی از هر نوع اعتباری گردید. از همین اوقات یعنی پس از باس از اسارت ایران بوسیله دسایس عادیبه نقشه کودتای سید ضیاء و توسل به جبر و مشت قلعی شد. این بود که درشب دوازدهم جمادی الثانی (۲۰ فوریه ۱۹۲۱) در تحت حمایت تاریکی و مسامحه کاری عمدی و با سهوی حکومت وقت، دست جنایتکار فرزند ناخلف ایران سید ضیاء مدیر «روزنامه رعد» برای سرقت دراز گردید، یک عده از دیویزیون قزاق شاهنشاهی را که در قزوین متوقف و موقتاً در تحت اداره بکنتر صاحبمنصب انگلیسی (اسماس) بودند بعنوان احضار از طرف اعلیحضرت مشته نموده بطرف تهران حرکت، در نزدیکی پایتخت روزنامه نویس مزبور که معروف به مزدوری است. به این قوه الحاق، و اداره کردن سیاست آزا عهده دار گردید.

فرمانده ایرانی این قوه (رضاً خان) - قوه خود را برای اجرای اوامر سید ضیاء حاضر نمود و سید ضیاء بوسیله دسیسه و فشار موفق به تحصیل فرمان ریاست وزرائی خود گردید. در پایتخت و سایر نقاط حکومت نظامی را با نهایت شدت برقرار نمود، مخاربات تلگرافی و پستی بین پایتخت و سایر ولایات مدتی متعلق و بلاوه تحت سانسور شدید واقع گردید.

عده کثیری از محترمین و روحانیون و وکلاء و آزادخواهان که گناه آنها هواخواهی استقلال ایران و نافر از سلطه اجنبی و مزاحمت در پیشرفت نقشه نامشروع او بود توقیف و در پایتخت و ولایات در زوایای تاریک محبس افتادند، قوانین اساسی مملکتی پایمال و مجلس شورای ملی که باید مفتوح می شد، تعطیل گردید، خیانتکاران داخلی به همدستی عده ای ارمنی و غیره و دستیاران خارجی آنها طوری گلوی ایران را فشردند که حتی قدرت بلند کردن صدای پروتست از ایرانیان سلب گردید و در هر موقعی هم که صدای ضعیف مخالفتی در گوشه ای بلند می شد فوراً عده دیگری بر محبوسین و تبعید شدگان اضافه می شدند.

بدینرو در ایران سکوت قبرستان، خاموشی مرگ و بهت عمومی برقرار گردید و مسبین خارجی این فضا با این سکوت و خاموشی ایران را در اروپا بعنوان رضایت از استقرار حکومت مزدور اجنبی جلوه دادند و جرائد را پر از اشتباه کاریهای گوناگون نمودند.

برای مزید اغفال افکارعامه و پوشانیدن عقاید باطنی خود و تقلیل سوءظن وعدم اعتماد ملت ایران که از دیر گاهی وی را اجبر و خریده شده اجنبی می دانست، سید ضیاء شروع به انتشار بیانیه های دروغین خود نموده، در صدر برآمد که به حکومت خود رنگ حکومت اصلاح طلب، حکومت انقلابی ملی، حکومت حامی رعایا بدهد، در بیانیه های خود می نوشت که ایران را از شر مداخلات اجانب خلاص خواهد کرد، دشمنان خارجی و داخلی را به حساب دعوت خواهد کرد.

قرارداد انگلیس و ایران را که عملاً از درجه اعتبار ساقط شده بود صورت الفاء نمود ولی دیری نگذشت که حقایق عمل غالب بر تلیف عبارات و الفاظ گردید، نیات سوء باطنی و تصمیمات خیانتکارانه او هویدا و مواد مضرة قرارداد مزبور عملاً اجرا گردید.

(اینجا شرحی انتقادی از حکومت سید و اشاراتی به سردار سپه و شاه دارد) اینست حالت ایران در قرن بیستم که ملل عالم برای حفظ آزادی و حقوق نوع بشر تاریخ مدنیت دنیا لکه بدنامی است که باقی و برقرار خواهد بود، ما می خواهیم که در سایه عدالت دنیا حق حیات خود را حفظ کنیم، ما می خواهیم که زیر بار مداخلات اجنبی نرفته در وطن خودمان بمیل خود زندگانی بکنیم، ما منافع کسی را تهدید نمی کنیم و با کسی کاری نداریم، ولی می خواهیم که ما را خفه نکنند و برای سلب آزادی ما ترویج خیانت و حمایت از خیانتکاران ننمایند، ما می خواهیم سید ضیاء و همدستان او را در تأسیس این خیانت ایران بر باد ده محاکمه و مجازات بنمائیم و فقط می خواهیم که نسبت به قضایای داخلی ما بیطرفی محفوظ مانده حمایت های غیر مشروع از میان برود.... (۵)

بهار می نویسد: در پایان این فصل عیب ندارد اشاره کنیم که هجوم به سید و به کودتا دوام یافت تا آنکه سردار سپه از بهت خارج شد و جای پای خود را بعد از افتتاح مجلس در وزارت جنگ مستحکم ساخت، سپس معاملاتی با جراید کرد که به چوب بستن و دندان شکستن و حس و دشنام، سلام و تعارف قدماتی بود. از طرف وزیر جنگ اعلام شد که: «عجب است با بودن من مردم درصددند که مسبب کودتا را بدست آورند، مسبب کودتا منم... و بالاخره حالی کرد که کسی متعبد حق ندارد در باب کودتا و اسباب و موجبات آن هرزه درائی کند! و رفته رفته چنانکه نباید فرادها خاموش گردید و خصمان حرون | سرکش و متهمد |رام شدند... (۶)

* حزب سوسیالیست

درین بین حزب جدید از موثفین قصر شیرین یعنی دموکرات و اعتدال قدیم در تهران چنانکه گفتیم موجود شد و نام خود را «سوسیالیست» نهاد، انقلابیهای قدیم و اعتدالیهای پیشین با هم گرد آمدند و جوانانی متحد نیز با آنها یکی شدند و این حزب تقریباً جای دموکراتهای قدیم را گرفت زیرا دموکرات قدیم بدست خودش خفه شده و دفن گردیده بود و این آقایان روی آن خاک ریخته بودند!

اینجا دو حزب طبعاً پیدا شد: ۱- سوسیالیزم متمایل بمسلک و سیاست کمونیزم روسیه، ۲- باقی افرادی که بعنوان نمایندگی مجلس چهارم در تهران گرد آمده بودند و به سیاست خارجی و شمول در طرفداری روس یا انگلیس به نظر احتیاط نگاه می کردند، و غالب رجال سیاسی و بسیاری از نویسندگان و دموکراتها و اعتدالیهای قدیم درین دسته بودند و اکثریت مجلس را چنانکه دیدیم بنام «اصلاح طلبان» بوجود آورده و در خارج مجلس هم نفوذ حقیقی و کاملی پیدا کرده بودند.

اقلیت مجلس را عناصری از حزب تازه سوسیالیست و عده ای از رفتای قدیم من بوجود آورده، و اکثریت مجلس را اصلاح طلبان در دست گرفته بودند. و این اکثریت و اقلیت هم چون پایه اش بر مسلک و مرام نبود بعد از یک سال گاهی بهم می خورد، یعنی اقلیت با دسته دیگری سازش می کرد و به آنها فر می زد و از ناراضیان استفاده کرده، دولت را می انداخت، باز افراد اکثریت قدیم دست و پا کرده رفتای قر زده سابق را جلب کرده و از افراد موثف با اقلیت هم چند تانی ربوده، دولت افتاده را بروی کار می آورد. تشنجی عظیم پس از یکسال در مجلس چهارم از این راه پیدا شد، نامزد اصلاح طلبان آقای قوام السلطنه و مرحوم حسن پیرنیا بود و نامزد سوسیالیستها مرحوم مستوفی الممالک یعنی لیدر حقیقی و دموکراتهای قدیم و رقیب ناصر المملک بود. خلاصه در

مجلس چهارم سال ۱۳۰۱-۱۳۰۰ حزبی بنام «سوسیالیست» از جمعی لیدرهای دو حزب دموکرات و اعتدال بوجود آمد، ائتلافی که در مهاجرت (با کمال عداوتی که ایندو حزب باهم داشتند) بین آنها منعقد گردید، در این تاریخ منجر به ایجاد این حزب شد. اما چنان نبود که تمام آزادیخواهان شامل این حزب شوند، چه در آنوقت بعضی از عناصر عاقل و درس خوانده ملی، طالب اصلاحات فوری اداری از قبیل قشون و مالیه و معارف شده بودند و اصول حزب سازی و فرقه بازی و جاد و جنجال لیدرها و پادوها و هتاکتی جراید که بدترین وضعی به اشاره حزب سوسیالیست به راه افتاد همه را خسته کرده بود، ایجاد مرکز نقل برای مملکت و بوجود آوردن حکومت نافذ الکلمه مقتدر و بسط امنیت و رونق تجارت و کشاورزی منتهای آمال و مرام وطنخواهان قرار داشت.

بنابراین آزادیخواهان بطور عموم توجهی به حزب جدید بروز ندادند و حتی سزاوار ندانستند که در قبال آن حزب یک حزب دیگری بسازند، چه اکثریت مجلس و اکثریت مردم از تجار و کسبه و طلاب و معلمان مدارس و حتی رنجبران متمایل بر جالی بودند که برای اصلاحات مذکور آماده می شدند و مردم از حرکتها و ظاهر سازیهای مرامی خسته شده بودند.

اما این حقایق مانع از آن نیامد که حزب سوسیالیست تشکیل شود، جمعی از رفقا نشسته آن حزب را ساختند و سیاست خارجی خود را هم برطبق مرامنامه مزبور تعیین کردند و به روسها نزدیک شدند و جرایدی هم راه انداختند و در مجلس نظر به اینکه در اقلیت بودند شروع به انتقاد نمودند و بدینوسیله است که پایه انتقادشان به مناسبت حزبی که ساخته بودند بر

خلاف «شرایقت» بود و بدین نغمه به مخالفان خود حمله می کردند و بار دیگر این روال بازار جنجال و هجوم جراید گرم گردید!

در واقع دوباره دو حزب قدیم دموکرات و اعتدال پیدا شد، ولی ایندفعه طبیعی نبود، زیرا انقلاب این دو حزب را بوجود نیاورده بود بلکه انقلاب روسیه موجب تغییر عقیده عده ای از حزب بازان قدیم شده بود و از طرف دیگر سایر ملیون از اعتدال و دموکرات هم دست از خصومت قدیم برداشته و چنانکه گفتیم بنام اصلاحات فوری که خیلی هم دیر شده بود گرد هم جمع گردیده همکاری می کردند، بهمین سبب حزب مزبور تنها ماند و در قبال او حزبی درست نشد، فقط سوسیالیست مؤسس دعوانی گشته بود که مدعی علیه و موثف نبود، زیرا هم خود آن حزب و هم دیگران می دانستند که مطلب از چه قرار است و چه کسی گلوی مملکت را گرفته است، شاید اگر این آقایان آن روزهای که دموکراتها را نگذاشتند کاری صورت بدهند. (۱۳۳۶-۱۳۳۵) در تهران این حزب را تشکیل داده بودند، بجائی می رسید و همه احرار با آنها همدست می شدند، اما قدری دیر بود و در واقع اسباب و ابزار کاری برای سردار سپه درست می شد.

روابط علمای روحانی و طبقه بازاری باحزب «سوسیالیست» بهم خورد و دودستگی بزرگی در شهر بوجود آمد و پیداست که «اصلاح طلبان» از این موضع به نفع خودشان و بر زبان «سوسیالیستها» استفاده می کردند. اینجا باید اقرار کرد که فاصله بین یک نهضت مرجعانه (روحانی) و «اصلاح طلبی» بسیار قلیل می نمود، استعداد قسمتی از افراد اکثریت برای قبول حلیه واستعمال این سلاح قدیمی بر ضد حریف خیلی شدت داشت و سهلترین وسیله ای برای خرد کردن حریف بود، اما مرحوم مدرس اعلی الله مقامه که جزء سردستان حزب «اصلاح طلب» قرار داشت، اهل این حرف ها نبود، وسعت مشرب او در سیاست او را از طبقه «فناتیک» بکلی جدا ساخته بود، مدرس خود را مرد سیاسی و عالم بر موز تمدن می دانست، بنابراین یکبار هم اجازه نداد که رفتای او این اسلحه کهنه را بکار بزنند، نطقهای مدرس در آرشو مجلس ملی موجود است، او هیچوقت متوسل بحربه دین و سلاح مذهب نگردید، و کمال ملاحظه را در این باره میدول می داشت، خاصه که اعتماد او در مجلس

چهارم و در میان افراد اکثریت با کسانی بود که با افتکاک قوه سیاسی از روحانی موافق بودند و نمی توانستند به خلاف عقیده آنها سیاستی بدست



۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق

گیرند و خودش هم چنان که گذشت اینکاره نبود، یعنی از مجلس سوم مژه مزار این سیاست را در کج کرده بود...

مهدا رفتایی «سوسیالیستها، مضایقه نداشتند که با حربه «آزادی» بر ضد «ارتجاع» مبارزه کنند و جراید آنها هم به بهانه هجوم به «آخوند بازی» و «کهنه پرستی» به اکثریت نیش بزنند، یا آنها را انکولفیل به خوانند.

باری دو حزب «سوسیالیست» و «اصلاح طلب» که نخستین، ترکیبی از لیدرهای دموکرات قدیم و اعتدال، و ثانی هم از دموکراتها و باقی مانده اعتدالی ها و بی طرفها بودند، در مجلس چهارم مشغول کار شدند و اکثریت مجلس با «اصلاح طلبان» بود که اشخاص فعال و مهمی که بعدها «دیمدم» و «مدرس» و «آشتیانی» و «بهبهانی» و «تیمورتاش» و «فیروز» و «داور» و غیره در میانشان یافت می شد.

* مرام این دو حزب چه بود؟

چنانکه گفته شد «اصلاح طلبان» نظرشان روشن ساختن روابط ایران با روسیه شوروی و سایر دول متحابه و آوردن مستشار برای وزارت دارائی از امریکا و حفظ بیت المال از دستبردهای احتمالی و وضع قانون استخدام و نظام اجباری بود و بدین مسائل نیز موفق شدند.

این جمعیت بدون تشکیلات منظم حزبی و بدون تناسب مسلکی از افراد متفرق و بقایای احزاب قدیم بوجود آمده بود، در مرکز و ایالات تشکیلاتی نداشت، ولی در مجلس و در تهران با کمال عقل خود را اداره کرده بود. (۷)

* فکر قشون متحدالشکل

در کتاب قابوسنامه تألیف کیکاووس عنصرالمعالی نیریزه شمس المعالی قابوس وشمگیر در باب چهل و دوم در آئین پادشاهی چنین آمده است:

«لشکر همه از یک جنس مدار که هر پادشاه که لشکر همه از یک جنس دارد همیشه اسیر لشکر خویش بود و دایم زبون بود. از آنکه یک جنس مشفق یکدیگر باشند، ایشان را یکدیگر نتوان مالیدن، و چون از هر جنسی بود این جنس را بداند جنس مالیده توان داشت و آن قوم از بیم این قوم و این قوم از بیم آن قوم نافرمانی نکنند، و فرمان تو بر لشکر تو روان باشد و جد تو سلطان محمود (مراد سلطان محمود بن سبکتگین است که دخترش در حکم عنصر المعالی بود)، چهار هزار غلام ترک داشتی سرائی، و چهار هزار هندو و رانی سرائی داشتی، و دایم هندوان را به ترکان ترسانیدی و ترکان را به هندوان، تا از بیم یکدیگر هر دو جنس اطاعت کردند...»

این فکر فکریست قدیمی و در ایران همه وقت لشکریان به اقسام بوده اند. در عهد هخامنشی لشکر جاویدان از سایر ساهیان مجزا بوده است، در عهد اشکانیان هفت خانواده قدیمی، هفت قلم لشکر داشته اند و در تحت فرمان هفت خانواده اداره می شدند و در زمان ساسانیان نیز علاوه بر خانواده ها چهار سپهد (عهد خسرو اول) در چهار ایالت ایران، چهار صنف لشکر داشته اند عند الحاحه یکی با دو تا از آن سپهبدان و لشکریان ابوابجمع ایشان در پایتخت حاضر می شده اند، و رقابت شدیدی بین آنان وجود داشته است، منجمه رقابت فارسین و پهلویان در عهد «بوران» را «طبری» نقل کرده است. (قابوسنامه طبع تهران صفحه ۲۰۹-۲۰۸)

صفویه نیز وقتیکه دیدند طوایف و ایلات ممکن است با یکدیگر گامی بر ضد شاه اتفاق کنند، در عهد شاه عباس اول، بار نخست عشیره با به عبارت صحیح تر لشکری بنام «شاهسون» از اهالی و افراد متفرق تشکیل گردید و بتدریج به آنها کتفا نکرده قشون منظم و مشق دیده ای مطابق اصول جدید آن عصر بوجود آورد.

همچنین نادر شاه در سالهای اخیر به این خیال افتاد و قشون خاصی از افغانان تحت ریاست احمد خان ابدانی تمسخت داد و سعی داشت که بین ایرانیان و افغانان رقابتی ایجاد کند، معروفست که روزی به صاحبمنصبان بزرگ ایرانی گفت: افغانها مثل شمشیرهای خود راستند و شما مانند شمشیرهای خود کجید!

یکی از صاحبمنصبان در جواب عرض کرد: قربان شمشیرهای کج ما افغانها را راست کرد! و ظاهراً نادر دیر به این خیال افتاده بود، چه در همان شبی که روزش چنان گفته بود، بدست همان صاحبمنصبان شمشیر کج، به قتل رسید!

قاجاریه نیز دو صنف لشکر داشتند: یکی قشون «بنبچه» و مشق دیده و منظم، دیگر قوای چریک و سواران پایتختی و پا رکابی و سواران صاحب تیول در ایالات و ولایات و لرحدات، علاوه قوای ایلباتی که در نقاط مختلف با رعایت احتیاطات لازمه جایگزین بودند، و هر ایلی را به ایلی دیگر که در جوار او بود می ترسانیدند!

بعد از مشروطیت نیز احمد شاه مر حوم، قزاق را مقابل ژاندارم نگاهداشته بود، و علاوه بر این سواران چریک از عشایر بختیاری و غیره نیز در پایتخت نگاه می داشت، و از زمان مهاجرت به بعد تا وقتیکه محبوبیت او پس از سال قحطی چنانکه اشاره کردیم روی بشور نهاد از ژاندارم بد گمان شد و به ترتیب بریگاد قزاق همت گماشت و نیز دستور داد سربازان تازه ای بنام بریگاد مرکزی، در دولت سپهسالار تنکابنی بوجود آورند، و تقریباً خیال کرد ژاندارمری را که محبوبیت ملی داشت از میان ببرد، و عاقبت هم به این خبط بزرگ کامیاب گردید، و بریگاد مرکزی نیز پا نگرفت، و ژاندارمری هم از بین رفت!

قوام السلطنه در حکومت خود ملتفت این نکته بود، زیرا زمزمه «قشون متحد الشکل» بعد از قرار داد ۱۹۱۹ آورد زبانه شده بود، و حتی در این باره از طرف کیمیسون مربوطه چنانکه دیدم عمل شده بود، و در جراید و افکار عمومی نیز بدون آنکه ملتفت عیب کار باشند این فکر نفوذ یافته بود، و سید ضیاءالدین هم بر آن سر بود که همین کار را انجام دهد و مجال نیافت.

بعد از افتتاح مجلس نخستین قدیمی که سردار سپه برداشت این قدم بود. او میدانست که تا قوای مسلحه کشوریک کاسه و یکدست نشود و در زیر فرمان او متمرکز نگردد مقاصد عالی او انجام پذیر نخواهد بود. بنا براین شروع به اقدام کرد.

ولی قوام السلطنه که خود تقویت کننده ژاندارمری بود در دولت خود بنای تقویت از این اداره را گذارد. اما مثل همه کارهایی نقشه و با کندی،

در عوض حریف که همه کارهایش متکی به نقشه و با جدیت پیش می رفت در کار هم از قوام جلو افتاد، باز بهائی که فرمانده قوی برای جلب صاحبمنصبان ایرانی ژاندارم کرده زیاد است، و از قضا سرگردگان مذکور هم از بازی آگاه بودند و تا ممکن بود خود داری می نمودند، اما عاقبت ضعف دولتها و غفلت شاه و رجال و قدرت سردار سپه موجب آن گردید که بتدریج ژاندارم که یک قوه وفادار ایرانی و تربیت شده صاحبمنصبان سوئدی بود جزء قزاقخانه شد و بتدریج از لحاظ بدبینی ورشکی که صاحبمنصبان ارشد قزاق ژاندارمها داشتند، آنها را فلقه کردند؛ و پرورش ملی اجتماعی این جوانهای رشید آرام آرام در ضمن پرورش جدید ضعیف گردید؛ و هر کس که توانست خود را زودتر بر تک محیط در آورد توانست زیادتر دوام بیاورد و خودش را حفظ کند.

بالجمله با تحلیل رفتن ژاندارم در قزاق، فکر قشون «متحدالشکل» و ایجاد «سپاه یک دست» به جامعه رفت، و بتدریج اسم ژاندارم هم که لغتی اجنبی بود از میان رفته «امنیه» جای آنرا گرفت.

ناپود شدن این قوه که قزاقها تا همه جا ازو چشم میزدند، کار فرمانده قوی را آسان کرد، و هنوز دوره چهارم مجلس شورای ملی به نیمه نرسیده بود که اقتدار سردار سپه فوق تمام اقتدارها شاخه شد و با از بین رفتن قننه گیلان و آشوب خراسان و انحلال اسپیار (پلیس جنوب) و تدابیر که عبدالله خان امیر طهماسبی در آذربایجان بکار برد و قدرت دولت و فرمانده کل قوا را در شمال غرب و کردستان تا صفحه مغرب ایران بسط داد، سردار سپه معنا و حقیقتاً فرمانروای مملکت ایران معرفی گردید، معهداً هنوز نسبت به شاه وفادار است و شاه و ولیعهد هم لباس نظام پوشیده و رتبه نظامی گرفته و ظاهراً با سردار سپه می جوشند و گرم می گیرند.

* تشنجات در مجلس چهارم

اکثریت مجلس از دموکراتها و غیرهم که بنام «جمعیت اصلاح طلبان» گرد هم آمده بودند، دارای قیافه جدی و ثابت بود و بکلیت قوام السلطنه رای اعتماد داد، و در موقع گذشتن پروگرام دولت از او دفاع کرد.

وزیر مالیه، دکتر «محمد مصدق السلطنه» ماده واحده ای به مجلس آورد و اختیاراتی خواست، و با مخالفت شدید «سوسیالیست ها» مواجه گردید، و او اولین و آخرین وزیر است که در برابر هجوم شدید سلیمان میرزا لیدر سوسیالیست و نماینده نطق و زیر دست مجلس، بشدت بر ناطق حمله کرد و از خود و عقیده خود و دولت دفاع نمود و کاری را که باید و کیل مجلس انجام دهد و از وزیری دفاع کند با کمال شهامت خود انجام داد ولی از فرط تأثر در پشت تریبون غش کرد!

و نیز مدتی عده ای از وکلای اکثریت با رئیس دولت شبها در خانه بیلاقی قوام السلطنه اجلاس میکردند و نخستین چهار دیواری بودجه مملکتی را که بعدها دکتر «میلیسپو» آنرا بصورت عمارت ساخته در آورد ترتیب دادند و بنام چهاردیواری اعتباری برای تطبیق دخل و خرج» به مجلس بردند و باز با هجوم اقلیت برابر افتاده از آن دفاع کردند، و نظفهای معجز آثار ناطقین اکثریت بر اقلیت در آن تاریخ از جنبه دفاع ملیت و هجوم منفی جزء شاهکارهای خطایی و فنی بشمار می آید! باری بپلی که خواهد آمد، قوام السلطنه بدون دخالت مجلس افتاد و مشیرالدوله آمد و او هم افتاد و باز قوام السلطنه آمد. و فعالیت سردار سپه و دیسیسه بعضی از وکلا که بعدها از عمال سردار سپه بودند عامل این بازیها گردید. (۸)

* آغاز ضعف دولت قوام

دولت قوام در مجلس چهارم نقش های بزرگی بازی می کند که از آن جمله واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی «استار اوویل» امریکائی است، که یکی از شاهکارهای بزرگ دولت بشمار می رفت و ممکن بود باب سعادت بروی ایران باز شود، و شکی نبود که این عمل در دل دو همسایه تأثیر خوشی نخواهد بخشید!

هر چند در آراء آن معاهده روس و ایران را هم از مجلس ملی گذرانیده بود، لیکن از مراسلات و اعتراضات حضرات شمالیه عدم رضایت آنها آشکار می گردید و جنوینان نیز باطناً از این عمل خوششان نیامد.

مسائل بیایی دیگری نیز روی می داد که دلالت بر وجود برودت و عدم رضایت در مناسبات خارجی قوام می نمود.

بعد از واقعه خراسان، قضایای انحلال پلیس جنوب پیش آمد و ادعای دولت بریتانیا دایر به مطالبه بیملی از بابت وجوهیکه بتناوب بمصرف امنیت جنوب رسید و بدولتها متناوباً داده شد مثل صد وسی هزار لیره ای که در موقع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ توسط وزیر مالیه «صارم الدوله» اخذ و بین ونوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله تقسیم شده بود و بولهای دیگر کلا بمبلغ دومیلیون و کسری لیره از دولت ایران مطرح گردید و دولت این امراسله را نپذیرفت و نیز نتوانست طوری با حضرات کنار آید که مطابق وعده ایکه کرده بودند مهمات پلیس جنوب را به ایران واگذار نمایند و با از وجوهی که در حین جنگ به مصارف سیاسی رسانده بودند صرف نظر کنند، و خلاصه این بود که دولت بریتانیا به دولت قوام السلطنه به نظر صمیمانه نگاه نمی کرد و علت آنهام بعقیده ما عدم دقت کامل و خطیهای مربوط به احساسات شخصی مأمورین انگلیس در ایران بود و شاید احساسات شخصی مستر نورمان و مستر هاوارد بانی این سوء مناسبات محسوب شود و گویا آقایان از تحت تأثیر شکستی که بیرون رفتن آقا سید ضیاءالدین بر آنها وارد آمده بود بیرون رفته بودند و باره ای انتقادات که در جراید انگلستان و محافل سیاسی در این مسائل از آنها می شد مزید انگیزه روحی ایشان شمرده می شد... البته عین این اعتراض به رئیس الوزرای ایران و بعضی از نمایندگان اکثریت وارد است، و می توان باور کرد که آنها هم هنوز از تحت تأثیر حبس و بخاطر اینکه بزعم خود مربوط بنمایندگان سیاسی مزبور می دانستند بیرون رفته و به حضرات با دیده خصومت نگاه می کردند... در نتیجه این دو تأثیر و تحریک مختلف بود که دولت نتوانست از مهمات و ساز و برگ پلیس جنوب استفاده کند - نه آنها را طبق پیشنهاد دولت انگلیس خود باری کرد و نه هم آنها حاضر شدند بما واگذار نمایند و همه چیز حتی چهارواهای مزبور را نابود کردند و یک قبضه تفنگ و یک قاطر به ایران ندادند! از طرف دیگر رفیق «روتین» نماینده شوروی هم در زیر نفوذ

حزب سوسیالیست و روزنامه ای تند شهری و رجالی مانند مرحوم مستوفی و سلیمان میرزا و طباطبائی و غیرهم کاملاً مستهلک شده بود، و مقالات با حرارت جراید سوسیالیست را که همه بر ضد قوام السلطنه و طرفداران او انتشار می یافت و تهمت «نوکر انگلیس» و «خائن!» بیت القصیده نوشته های ایشان بود خواننده و ترجمه کرده به مسکو می فرستاد و هر چه ممکن بود از سخت گیری و اشکال تراشی در باره دولت مضایقه نمی کرد و این مقدمات مورد ضعف قوام و رفتای او گردید!

* سردار سپه چه می کند؟

سردار سپه درین بینها به جلب دوستان تازه مشغول بود، اما هنوز کسی از سر زندگان حاضر نشده بود به مشارالیه نزدیک شود ولی او کار خود را می کرد و تفنگ و توپ دست و پا می نمود و جای پایش را در جلو رفتن محکم و محکم تر می نمود و گاهی هم طاق و طرمی راه انداخت!

پیش از همه کار مشغول تکمیل قوای نظامی واستقرار امرای لشکر در ایالات و بسط قوه شخصی خود بود - واداره ژاندارمری را نیز رفته رفته تحلیل برده و جزء قوای متحد الشکل خود در آورده بود - واقعه محمد تقیخان در خراسان و واقعه لاهوتی در آذربایجان نیز این داستان یعنی انقراض ژاندارم ایران را تکمیل نمود. (۹)

* توضیحات و مآخذ:

۱- دکتر مصدق در خاطراتش می نویسد: «از این نظر که قوام السلطنه در رأس دولت قرار گرفته بود و من والی فارس بودم و می بایست گزارش حوزه مأموریت خود را به او بدهم از من دیدن نکرد. در صورتیکه من سه ماه قبل از تشکیل دولت او استعفا داده بودم و در آن دولت هم که مرا برای پست وزارت مالیه به شاه معرفی کرده بود نمی خواستم شرکت کنم و از این سوء تفاهمی که به او دست داده بود استغاده نمودم و ملاقاتی بین ما دست نداد.

یکی از علل عدم قبول کار این بود که «آرمیتاژ اسمیت» مستشار مالی قرارداد تحت الحمایگی ایران در وزارت مالیه کار می کرد. دیگر اینکه سلیقه ما در طرز کارها هم فرق داشت. تا اینکه جنسی بعد از ورودم به طهران نامه ای از او رسید و مرا برای حضور در یکی از جلسات هیئت وزیران دعوت کرد و چون موضوع مذاکرات معلوم نبود می خواستم قبلاً استحضار حاصل کنم تا اگر مقتضی نبود معذرت بطلبیم. ولی از نظر حفظ نزاکت تصمیم گرفتم در جلسه حاضر شوم، چنانچه موضوع مذاکرات با نظر باتم تطبیق نمود خارج کردم که بر حسب اتفاق همینطور پیش آمد.

جلسه تشکیل شده بود از نخست وزیر و سردار سپه وزیر جنگ و سایر وزرای آن دولت که قوام شروع به صحبت نمود و گفت گمان نمی کنم کسی باشد که با نظریات آقای وزیر جنگ راجع به اصلاحات آن وزارت موافق نباشد، ولی با نهایت تأسف باید گفت که اجرای نظریاتشان تصادف با زمانی کرده است که در خزانه وجهی نیست و قهی است و با فقدان وجه هم نمی توان کاری کرد و تنها راهی که به نظر رسید این است که علی الحساب با کمک و مساعدت شما وجهی برای وزارت جنگ تهیه کنیم تا بتوانند وظایف عادی خود را انجام دهند و بعد بیستم چطور می شود وسایل کار ایشان را برای انجام نظریات کلی فراهم کرد. وزیر جنگ هم که تا آنوقت مرا ندیده بود تمام نگاهش متوجه من شده بود، برای اینکه بیانات نخست وزیر در من تأثیر کند وشانه از کار خالی نکنم. تا اینکه پس از یک سلسله بیانات قوام گفت انتظار ما از شما فوق العاده نیست. نظر به اینکه می خواهیم بوسیله طبع ونشر اوراق خزانه (بون دوترزور) وجهی بدست آوریم و دارندگان وجه هم وقتی برای خرید اوراق حاضر می شوند که بدانند روز وعده می توانند طلب خود را از خزانه دولت وصول کنند، این است که تصور کرده ایم از نظر تأمین داخلی امضای شما و نظر سیاست بین المللی امضای «آرمیتاژ اسمیت» ما را به انجام مقصود موفق بدارد و یقین داریم تا آنجا که بتوانید از این کمک و همراهی دریغ نخواهید نمود و بعضی از وزراء هم که اکنون خاطر من نیست در این زمینه بیاناتی کردند.

نظر به اینکه شهرت یافته بود با مستشار قرارداد نمی خواهیم همکاری کنیم این نقشه که صورتاً برای تهیه پول و معنا برای تکذیب آن اظهارات ترسیم شده بود آن چنان در من تأثیر نمود که با نهایت شدت و عصبانیت گفتم این کار از من ساخته نیست و از جا برخاستم و موضوع بدین طریق خاتمه یافت. آرمیتاژ هم که یقین کرد تا در آن وزارت کار می کند من کار قبول نخواهم کرد و افکار (عامه) هم با دخالت او در امور مخالف است، تدریجاً از کار خود داری نمود تا اینکه دیگر بوزارت مالیه نرفت و چون موقع ورود من از شیراز بدینم آمده بود از او برای باز دید وقت خواستم که در باغ مخبرالدوله محل کنونی بیمارستان شماره ۲ آرتش منزل داشت و ناخوش روی زمین خوابیده بود و از من با همان حال بدیرائی کرد و در ضمن صحبت گفت چه خوب گردید کاری قبول نکردید، چونکه وضع طوری خواهد شد که کارها بیشتر دوام کند و آنوقت است که شما می توانید بهتر به مملکت خود خدمت کنید که از این بیانات چیزی درک ننمودم و بعد که دکتر «میلیسپو» آمد و متصدی کار شد فهمیدم که مقصود آرمیتاژ این بیانات چه بود.

با اینکه مستشار مالی قرارداد رفته بود چون قوام می دانست علت دیگری هم هست که نمی خواهیم در آن دولت شرکت کنیم وزیر جنگ بخانه من آمد و گفت من می خواهم در وزارت جنگ اصلاحاتی بکنم و آن را توسعه بدهم، شما نمی خواهید مالیه را بصورتی در آورید که من از کار و عمل شما بنبع مملکت استفاده نمایم؟ این بیانات و همچنین اصرار بعضی از دوستان و خبر خواهان که می گفتند آرمیتاژ اسمیتها و بعضی وقتها نخواهند توانست در مالیه مملکت دخالت کنند که مالیه اصلاح شود سبب شد که خود را برای قبول کار حاضر کنیم و چون پست وزارت فوائد عامه هم متصدی نداشت آن را برای نوانی نیر السلطان که یکی از مبارزین با قرارداد بود پیشنهاد نمایم که به این سمت منصوب گردید و دیگر کاری نبود مگر اینکه مجلس شورای ملی بمن اختیاری دهد و شروع باصلاحات کنیم که برای ابتکار لایحه ای پیشنهاد کردم و ضمن بحث در لایحه از مذاکرات



۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق

سرباز زد و پذیرش خود را به برکناری مشاوران انگلیسی منوط ساخت، یعنی درست مخالفت با دلیلی که موجب شده بود افسر اطلاعاتی بریتانیا گری قوام را به جانشینی سید ضیاء به رضا خان توصیه کند.

بنابر این، به هنگام معرفی کابینه جدید به احمد شاه درنهم خرداد و نیز به مجلس چهارم در اول تیرماه ۱۳۰۰، مصدق حضور نداشت. این کابینه که طی کارش بین رضاخان سردار سپه و نخست وزیرش قوام اختلاف افتاد، در شهر پور ۱۳۰۰ استعفا داد. اما قوام مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد و دولت جدید خود را در ۱۶ مهرماه به مجلس معرفی کرد، و اکنون که آرمیتاژ اسمیت کنار گذاشته شده بود، مصدق به انتصاب سمت وزیر مالیه را پذیرفت. در اینجا نیز باید یاد آور شد که بدبیش این سمت از سوی وی به دنبال دیدار رضاخان سردار سپه از او و اصرار بسیار سردار سپه به مصدق دایر بر لزوم قبول وزارت مالیه در جهت فراهم آوردن اصلاحات در وزارت جنگ و بخاطر «استفاده از کار و عمل مصدق» به نفع مملکت صورت پذیرفت، آنچه به شرط اعطای اختیارات سه ماهه برای اجرای اصلاحات مالی پیشنهادی وی به مجلس چهارم. اعطای اختیارات اصلاحی به او با مخالفت برخی از نمایندگان محافظه کار و «مترقی» رو به رو شد، و این عقیده را در ذهن او ایجاد کرد که مخالفت با او به این لحاظ صورت می گرفت که نگذارند او به فرم در مالیه دست زند.

یکی از مخالفان سرسخت مصدق سلیمان میرزا اسکندری «سوسیالیست» بود. او در جلسه ۴ آبانماه ۱۳۰۰ مجلس شورای ملی اظهار داشت که نمی بایستی اختیارات دایر بر تعلیق مقررات حاکم بر وزارت مالیه به مصدق اعطا می شد. او عوامفریبانه افزود که در چنین صورتی وزیر عدلیه عمید السلطنه نیز خواهان اختیارات مشابهی خواهد شد و در نتیجه مجلس بایستی در مدت زمان اختیارات تعلیلی می شد. روشن است که این بحث جزیه‌ای از ظاهری در مخالفت با مصدق و اصلاحات پیشنهادی او نبود. مصدق، که با استخدام مستشاران خارجی مخالف بود، گفت که به عقیده او نایبستی روی استخدام آنان اصرار می ورزیدند، چه ملتی که نمی تواند خانه خود را بدون کمک دیگران اداره کند، شایسته زندگی نیست. در حالی که موفقیت مستشاران بستگی به مدت قراردادشان دارد، باید اعتراف کنیم که مستشاران هنگامی به سود ما کار خواهند کرد که ما خود وزارتخانه و مجلس خوب و هم چنین افکار عمومی هوشمندی داشته باشیم. من عقیده دارم که یک متخصص ایرانی، در صورتی که از حمایت کافی برخوردار باشد، خواهد توانست به همان خوبی از عهده کاری آید. اما چون حمایتی در کار نیست چه اگر وجود داشت، آن ایرانی‌هایی که برای اصلاحات تلاش می کنند با این همه مخالفت روبرو نمی شدند، مستشاران مجبور می شوند از کشورهای خارجی حمایت بطلبند، و لذا بر ضد منافع کشور ما کار کنند. من بر این عقیده ام که مادامی که این وضع ادامه دارد، نه یک مستشار خارجی و نه هیچکس دیگری نخواهد توانست در امر اصلاحات توفیق حاصل کند.»

در این زمان رهبر اپوزیسیون سلیمان میرزا اظهار داشت که اعطای این اختیارات «خلاف قانون اساسی است». اولین اختیارات را «دیکتاتوری» خوانند. در ۱۱ آبان ۱۲۹۹، هنگامی که مصدق در یافت که مخالفت رو به شدت می رفت، از سمت خود استعفا داد. استعفا او پذیرفته نشد، و سرانجام در ۲۲ آبان اختیارات به وی تفویض شد. پس از کسب این اختیارات مصدق دو کمیسیون سه نفره تعیین کرد تا هر کدام به درآمدها و مخارج دولت نظارت کنند. او سپس همه حقوق های (موجب) غیر ضروری (درباریان و شاهزادگان) را قطع کرد. آنگاه به کارمندان مالیه اخطار کرد که، در صورتی که تقصیر کنند یا تکلیف به دوستان «با نفوذ» مقام خود را حفظ کنند با ترفیع بگیرند، بلافاصله از کار برکنار خواهند شد. او که خود شخص پر کاری بود و می دید که کارمندان مالیه وقتی برای کار کردن نمی یافتند، ده نفر از فعال ترین کارمندان را انتخاب کرد و، با ترتیب دادن وسایل تغذیه و خواب آنان در ساختمان وزارتخانه، آنان را به کار مداوم برای اصلاحات دعوت کرد. این اقدامات به محبوبیت او در میان کارمندان و حاکمان با نفوذ آنان افزود. از همین رو، حملات شاهزاده سلیمان اسکندری تشدید شد و مناسبات این دو رو به وخامت گذاشت. تا اینکه در ۸ دیماه به اوج خود رسید. بنابر گزارش سفارت آمریکا، در آن روز مصدق، در برابر توهینات سلیمان میرزا در مجلس و اینکه او را دیکتاتور خواند، سلیمان میرزا را «عوامفریب و بسرف» (demagogue and dishonorable) خواند. سلیمان میرزا با حمله به مصدق در سرای مجلس چنان کشیده ای به گوش وی نوشت که مصدق نقش بر زمین شد و از حال پرفت و با کمک طبیب وضع او به حال عادی بازگشت.

پس از اینکه سرانجام، برغم مخالفت های سرسختانه محافل وابسته به بریتانیا، مجلس چهارم تاگزیر از موافقت با اختیارات پیشنهادی او شد، اصلاحات سه گانه مصدق در مالیه (یعنی موازنه بودجه، رسیدگی به سوابق کارمندان آن، و تنظیم لایحه تشکیلات)، نه تنها موجب دشمنی خودی ها (سلیمان میرزا) را، که بویژه بیگانگان (انگلیسیان) را با او فراهم آورد. با اینکه سفارت آمریکا در تهران از «پهلو» وضع وزارت مالیه گزارش می داد، دشمنی بریتانیا با او آنگاه تشدید شد که پس از گذشت سال ها سفارت بریتانیا در ایران نتوانست از اظهار نظر زیر خودداری کند:

مصدق، پس از انتصابش به وزارت مالیه در ژوئن [کدا] ۱۹۲۱ طی شش [کدا] ماه وزارتش، کوشید اجازه تصفیه و اصلاح وزارتخانه خود را به دست آورد و چنین نیز کرد. او به اخراج دستجمعی برخی از کارمندان دست زد، اما در باز سازی آنچه ویران کرده بود کاملاً ناتوان بود. شیه همین اظهار نظر ها سال ها بعد نیز تکرار شد، که نشانه ایست از کینه سیراب ناشدنی مأموران بریتانیا نسبت به مصدق. با این همه، وزیر مختار بریتانیا در آن زمان نتوانست از ذکر دستکاری مصدق در مقام وزارت مالیه خودداری کند. بدین سان، دیده می شود که اعطای وزارت به مصدق بخاطر استفاده از نام نیک او بود، و هنگامی که او بر اصلاحات خود بافرد، قوام حاضر نشد حمایت خود را تا به نمرساندن پیشنهاد های اصلاحی او ادامه دهد.

* خسروشاکری (زند) - «جناب اشرف» - احمد قوام السلطنه گرده ای از سرگذشت - ۲۸ مرداد ۱۳۸۶

* منبع: سایت سازمان سوسیالیست های ایران

۵ - ملک الشعرا یبار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱. ص ۸. ۱۳۷۱ - ۱۲۵ - ۱۲۹

۶ - همانجا - ص ۱۳۰

۷ - همانجا - ص ۱۳۵ - ۱۳۰

۸ - همانجا - ص ۱۴۰

۹ - همانجا - ص ۱۶۹

دیگری کرد و علت این بود که یکی از این برادران در ریاست مالیه یک محلی مهم به سو استفاده شده بود و در انتخابات دوره چهارم تقنینیه هم که در زمان نخست وزیری وثوق الدوله صورت گرفت به عنوان نامبندگی مردم وارد مجلس گردیده بود که برای اولین بار در عصر مشروطه سلب مصونیت او را از مجلس خواستیم. از پیچ و خم پله ها که گذشتیم وارد مجلس شدیم و در محلی که بین صمصام السلطنه و حاج فخرالملک اردلان خالی بود قرار گرفتیم که آنها نیز روی خود را به طرف دیگر نمودند و علت این بود که صمصام مالک ملکی بود در دهستان غار تهران موسوم به «پربین چیچکلو» که می خواست گندم آن را به نرخ روز در بازار آزاد معامله کند ولی «مولی تور» رئیس اداره غله آن را برای مصرف نان شهر گرفت و قیمت آن را به نرخ رسمی دولت پرداخت. حاج فخرالملک هم که یکی از دوستان من بود مثل بعضی اشخاص از دو محل حقوق می گرفت، یعنی دوست تومان در هر ماه از دربار و دوست تومان از دولت که چون هر دو از خزانه مملکت داده می شد یکی از آن دو حقوق از بین رفته بود.» (خاطرات و تالمان مصدق / ص ۱۴۲) و آقای «علی رضا قلی» در کتاب ارزشمند «جامعه شناسی نخبه کشی» چه زیبا در این مورد نوشته که: «ای کاش ذره ای از شرافت و غیرت این مرد را بین تمام سیاستمداران ایران پخش کرده بودند...»

* منبع: وبلاک نقد دکتر مصدق

۴- خسروشاکری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در نوشته تحقیقی خود «جناب اشرف» احمد قوام السلطنه، گرده ای از سرگذشت» درباره قوام می نویسد: نخست وزیری قوام: مخالفت والی خراسان قوام با رئیس دولت کودتا، سید ضیاء (دولت آبادی، ج ۴، ص ۲۳۹)، که منجر به دستگیری او توسط کلنل پسیان شد از روی مخالفت او با سید ضیاء به عنوان دست نشانده بریتانیا نبود، بلکه همانند مخالفت همه صاحبان مکتد در ایران بود که از او در هر اس بودند، چه اعلام کرده بود که می خواست بر اموال بادآورده آنان جنگ اندازد (دولت آبادی، ج ۴، ص ۲۴۷). از همین رو، هم بریتانیا و هم رضا خان خواستار آزادی دستگیر شدگان بودند. تنها کسی که از روی میهن دوستی و دمکراتیسم با سید ضیاء در افتاد دکتر مصدق بود، که تاریخش بسیار شناخته شده است و نیازی به تشریح ندارد. پس از دستگیری او توسط کلنل محمد تقی خان پسیان و اعزامش به زندان در تهران، قوام با مداد نامه ای به روی کاغذی کاغذی خطاب به وزیر مختار بریتانیا نوشت، و از وی طلب کمک کرد. متن این نامه که در زیر به چاپ می رسد در خدمت او به منافع بریتانیا اقتدر گویاست که نیازی به تشریح ندارد.

پس از اینکه رضاخان شریک نا بر او خود سید ضیاء طاباطبایی را مرخص کرد، با مأمور اطلاعاتی بریتانیا سرگرد گری (Grey) مشورت کرد و از او پرسید: «چه کسی بایستی نخست وزیر آینده شود؟» گری برادر وثوق، احمد قوام، را پیشنهاد کرد، که گری گفت «بسیار خوب می شناسم» و «طمین» بود که، اگر کسی می توانست ادامه کار مشاور مالی بریتانیا در ایران، آرمیتاژ اسمیت (Armitage-Smith)، را تأمین کند، قوام می بود. اما گری به رضاخان گفت که قوام در زندان تهران بود. دیکتاتور نظامی جدید رضاخان اظهار داشت که او را بلافاصله آزاد خواهد کرد، و سپس او را به مقام نخست وزیری منصوب کرد.^[۸] نامه عاجزانه قوام به وزیر مختار بریتانیا در تهران اثر «مثبت» خود را گذاشت و او را به صدرات اعظم رساند.

نامه قوام السلطنه به وزیر مختار بریتانیا در تهران

پس از دستگیری و زندانی شدنش توسط کلنل محمد تقی خان پسیان* فدایت شوم، پس از عرض ارادت و تأسف از اینکه از سعادت ملاقات محروم هستم، زحمت افزای شوم. قریب ۵۰ روز است که بدون هیچ گونه تقصیر و نگاه خود را در حبس، و کسان و بستگان قسمتی در مشهد محبوس و قسمتی متفرق، تمام ایوان و علاقه، حتی آتاقیه منزل که همراه بوده است ضبط و غارت شده. یقین دارم کلنل بر بدس شرح حال و گزارشات مرا در ایام حبس کاملاً به عرض نرساند، زیرا از داخل مجلس و طرز فشار و سختی مأمورین البته بی اطلاع بوده است. احتمالاً از بیشری و بی احترامی آنچه ممکن بود نسبت به من و خانواده من فروگذار نشد و فلابعد از تحمل صدمات و مشقات یک هفته است وارد طهران و در عشت آباد محبوس هستم و با کمال حیرتی که از این پیش آمد دارم این مختصر را به جناب مستطاب عالی عرض می کنم هر چند ممکن است بفرمایید مداخله در امور داخلی ایران نخواهد فرمود لیکن نظر به درستی و روابط صادقانه و صمیمانه که در این سه سال با مأمورین دولت فحیمه داشتم و در هیچ موقع از حفظ منافع آن دولت کوتاهی نکرده ام و از طرف دیگر هم تصور نمی کنم اقدام جناب مستطاب عالی در این مورد حمل بر مداخله شود زیرا آن چه بدون جهت و دلیل بر من وارد شده است جز بر اشتباه و عدم تحقیق محلی احمال نمی تواند کرد و در این صورت اقدام جناب عالی برای رفع اشتباه است نه برای مداخله. این است که با کمال امیدواری از مراتب شفقت و خیر خواهی جناب مستطاب عالی مسئلت می کنم اقدام مؤثری در جریان و اصلاح این احوال که اساس زندگی مرا به کلی پاشیده است بفرمایند که زود تر به منزل خود رفته با توجه و مساعدت عالی تریبی در زندگانی من داده تا بلکه بتوانم با خانواده و بستگانم از ایران مهاجرت نمایم و از این احسان و شفقت جناب مستطاب عالی مادام العمر رهین امتنان و تشکر باشم. خواهشمندم این مکتوب در خدمت عالی محرمانه بماند و هر اقدامی می فرمائید مستقیماً از طرف خودتان باشد زیرا در صورتی که معلوم شود در این حال با جناب عالی مکاتبه کرده ام بیشتر بر فشار مأمورین و گرفتاری من افزوده خواهد شد.

احمد قوام
اواسط مه ۱۹۲۱
* منبع: اصل خط قوام با مداد در آرشیو وزارت خارجه بریتانیا: (FO 248/1346)

- برای تشکیل کابینه خود، قوام السلطنه یکی از شخصیت های خوشنام دکتر محمد مصدق را، که با کودتای سید ضیاء الدین مخالفت کرده بود، به همکاری دعوت کرد. باید توجه داشت که پیش از آن مشیرالدوله در تابستان ۱۲۹۹ از مصدق خواسته بود وزارت عدلیه را در کابینه او بپذیرد، اما وزیر مختار بریتانیا با انتصاب او مخالفت ورزیده بود. مصدق، نظر به حضور مشاوران مالی بریتانیا در آن وزارتخانه (یعنی آرمیتاژ اسمیت [Armitage-Smith] و همکارانش، که از زمان دولت وثوق در آن وزارتخانه مشغول بودند)، از قبول سمت پیشنهادی

بعضی از نمایندگان حس کردم که مقصود از آن همه اصرار این نبود که من وارد کار بشوم و اصلاحاتی بکنم بلکه می خواستند با من مخالفت کنند و کاری انجام نشود تا زمینه برای ورود مستشاران خارجی فراهم گردد. این بود که قبل از تصویب لایحه می خواستم خود را از دامی که برآیم گسترده شده بود خلاص کنم که گردانندگان سیاست خارجی مساعی خود را بکار بردند و با تصویب ماده واحده راه کناره گیری از کار و عدم شروع باصلاحات را به رویم بستند و دیگر چاره نبود جز اینکه بکار شروع نمایم و نتیجه کارم این بشود که خویش و بیگانه همه را با خود دشمن کنم.

۱ - موازنه بودجه
۲ - رسیدگی بسوابق کارمندان وزارت مالیه
۳ - تنظیم لایحه تشکیلات و بعد از آزمایش پیشنهاد آن به مجلس شورای ملی که شرح وقایع آن ایام بواسطه فقدان مدارک و با یادداشت هایم که در ۲۸ مرداد ازین رفته متعسر است و با مراجعه به جراید می توانم درک کنند که رفتار اکثریت و بعضی از نمایندگان اقلیت در آن مجلس چقدر ناجوانم دانه بود و بهترین دلیل اینکه ماده واحده مربوط به اختیارات سه ماه بمن وقت مبادک که لوائح خود را به مجلس پیشنهاد کنم که پس از ۶۵ روز دست از پشتمانی دولت کشیدند، که ناچار شد استعفا دهد و بعد هم نگذاشتند در دولت بعد من پست وزارت مالیه را تصدی کنم و کارناماتم خود را تمام نمایم.

مجلس به شادروان مشیرالدوله اظهار تمایل نمود و راجع به شرکت من در دولت در جلسه خصوصی مجلس مذاکراتی کرد که بعضی از نمایندگان مخالفت کردند و گفتند چنانچه من در پست سابق خود ابقاء شوم، به برنامه دولت رأی نخواهند داد. رئیس دولت با من مذاکره نمود، پست دیگری را قبول کنم که چون مخالف با حبیبیم و در حکم این بود از عهده گفته های خود بر نمی آیم از شرکت در دولت خود داری کردم.»

* منبع - خاطرات و تالمان مصدق: با یادداشت غلامحسین مصدق و توضیح ایرج افشار، تهران انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۴، صص ۱۴۱ - ۱۳۹
* یادداشتهای جلیل بزرگمهر، مصدق بخشی از خاطرات خود را برای او شرح کرده است، مصدق می گوید: «روزی رئیس الوزراء (قوام السلطنه) مرا به هیئت وزرا برای مذاکره در مطلب مهمی دعوت نمود. من هم ناچار پذیرفتم و رفتم. پس از ورود، که آقای سردار سپه وزیر جنگ هم حضور داشت، آقای قوام السلطنه اظهار نمود که «مملکت دچار بی پولی شدید شده است. این بحران را به هیچ وجه نمی توان رفع نمود، مگر با کمک و همراهی شما. مخصوصاً متذکر می شوم که این همراهی شما نه تنها نسبت به من، بلکه نسبت به شخص وزیر جنگ هم هست، که انتظار دارند شما به هیچ وجه مصایقه نکنید» این اظهارات تقریباً از نظر وزیر جنگ، یک جنبه تهدید هم داشت.

گفتم بفرمایید ببینم که از من چه خدمتی ساخته است تا آن را انجام دهم. گفتند نظر این است که اوراق قرضه خزانه منتشر کنیم، و این اوراق را دو نفر امضا کنند که مردم به اطمینان امضای آن دو، وجهی به مالیه دولت برسانند. یکی خود شما هستید، نظر به اینکه مردم به شما اطمینان کاملی دارند. دیگری آرمیتاژ اسمیت که از نظرین المللی هم امضای ایشان موجب تأمین خیال مردم و افکار جامعه است.

من بلا تأمل ازجا برخاستم و گفتم من به هیچ وجه نمی توانم این پیشنهاد را قبول نمایم. مخصوصاً توجه داشتیم که آقای وزیر جنگ، با یک نگاه غضب آلودی متوجه من بود.

مدتی بعد، شبی از شبها که من در منزل سردار سپه بودم و مذاکره از هر طرف در میان بود، ایشان به من گفتند «من آن روز می خواستم بر خیزم و با شما کمک کاری کنم» گفتم پس چرا بر نخاستید؟ خندید و جوابی نداد.

بالاخره مادام که آرمیتاژ اسمیت در مالیه بود و نتوانستند به وسیله من او را در مملکت تثبیت کنند، به هیچ وجه حاضر برای قبول وزارت مالیه نشدم. و چون دیدند که از وجود آرمیتاژ اسمیت نمی توانند دیگر در مملکت ایران استفاده کنند، نقشه دیگری کشیدند. آن این بود که یک مستشاری از آمریکا برای مالیه بیاورند. من از این نقشه به هیچ وجه اطلاع نداشتم. برای اجرای این نقشه، اول لازم بود که به مردم ثابت کنند ایرانی نمی تواند مالیه مملکت را اداره کند. مثل اینکه می گفتند ایرانی نمی تواند نفت را اداره کند، و فقط می توانند یک لوله یک سازند. پس از آنکه عدم لیاقت ایرانیان به اثبات رسید، آنوقت نقشه خود را اجرا نمایند.

آرمیتاژ اسمیت در پائین ۱۳۰۱ از ایران رفت. قوام السلطنه هم برای اینکه مرا متقاعد کند، کابینه خود را ترمیم نمود و عده ای از کابینه او رفتند. بعد به من پیغام داد که «اشکال شما به کلی رفع شده و دیگر آرمیتاژ اسمیت در مالیه نیست. بنابر این انتظار دارم که با من مساعدت و همراهی کنید، و از قبول پست وزارت مالیه خودداری ننمایید»

* «رنجش سیاسی دکتر مصدق» یادداشتهای جلیل بزرگمهر به کوشش عبدالنهران - نشر ثالث - ۱۳۷۷ - صص ۸۳ - ۸۲

۲ - غلامرضا نجفی «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت» جلد اول - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۷۸ - ص ۸

* حمید رضا مسیبیان در مقاله «دکتر مصدق قبل و بعد از نخست وزیری» به دوران وزارت مالیه مصدق اشاره می کند که: «از جمله وی در آن سمت به سوابق افراد وزارت مالیه رسیدگی کرده و برخی افراد متخلف وزارت مالیه را به دیوان محاکمات فرستاده بود و همچنین اقدامات فراوانی هم در جهت تعدیل بودجه کشور انجام داده بود چنانکه ۱۰ هزار تومان از ۴۰ هزار تومان بودجه دربار و همچنین ۴ هزار تومان از حقوق ۱۴ هزار تومانی و لیبعد هم کم کرده و این اقدامات بودجه را تنظیم کرده بود. (رنجش سیاسی دکتر مصدق ص ۸۴) و در آن سمت حتی به توصیه مرحوم مدرس و قوام السلطنه هم برای ترفیق بدهی سردار منصور رشتی به وزارت مالیه گوش نداده که به این لحاظ مدرس حتی قهر کرده و قوام هم به منزل او آمده و گفته بود آنجا خواهد نشست تا مصدق این کار را بپذیرد اما مصدق گفته بود تشریف داشته باشید! (تقریرات مصدق در زندان / ص ۷۷) او در این مورد در خاطرات خود اشاره دارد که تا مدت ها بعد از سقوط دولت از ترس حتی از منزل خارج نشده و تنها یکبار برای شرکت در مراسم ترحیم برادر وزیر فرهنگ دولت قبلی، که با او همکاری بود به مجلس ترحیم رفته بود که آن هم به این شرح بوده: «در پیچ هر پله یکی از اخوان او ایستاده و از واردین پذیرائی می کرد و هر کدام که مرا می دید روی خود را به طرف



خاصه‌ها و عوامل پیروزی هسته‌های مردمسالار تشکیل دهنده جبهه حقوقمدار - ۳

عراق و افغانستان در همسایگی خودمان، بنگرد، به وضوح می‌بیند که سراب "پیدا کردن مخرج مشترک در منافع" با قدرت خارجی، جهنمی است که از دلایل مهم نابسامانی‌های است که امروزه شامل حال میهنمان، و هم‌میهنمان است.

علیرغم بودجه‌های هنگفت و سعی و کوشش فراوان، قدرتهای خارجی توانسته‌اند برای ایران، آلت‌ناتیو وابسته، خلق کنند. به قول خانم کلیتون، وزیر خارجه امریکا، ایرانیان نمی‌خواهند که ما در کشورشان، مداخله نماییم. بر عکس کشورهای که قوای خارجی به کشورشان حمله‌ور شده و به خاکشان تجاوز کرده است، ایرانی، استقلال را آرج می‌نهد و نیروهای بدیل مستقل و مردمسالار را دارا است. این در حالی است که بیشترین سانسورها، متوجه افراد و گروه‌هایی است که به استقلال، وفادار، و به آزادی، عقیده‌مند هستند.

ولی با نظر به اینکه، ارتباطات در دنیای امروز، اشکال و ابعاد وسیعی پیدا کرده است، نمی‌توان دور کشور ایران را دیواری از نوع دیوار چین کشید. در دنیای امروز، وابسته است که با خارجی ارتباط برقرار کرد، ولی نه با دولت‌ها و نهادهای قدرتهای خارجی. ضروری است که پیوسته از ناطقانی تنگناگنگ با بزرگترین ابرقدرت دنیا، یعنی افکار عمومی، برقرار نمود. بتازگی اسناد سی سال پیش انگلیس، مبنی بر تمهیدات غرب برای پایان نیافتن جنگ عراق، از طبقه بندی خارج شدند. بعد از فروپاشی رژیم قذافی، ارتباطات نزدیک غربیان از دولت‌ها گرفته تا سیستم‌های جاسوسی و امنیتی و اطلاعاتی تا شرکتهای خصوصی، با رژیم لیبی بر ملا گردید. فروش وسایل سرکوب و سانسور و خفقان توسط شرکتهای چند ملیتی و کشورهای "متمدن" و "دموکراتیک" را، به کشورهای استبدادی دیدیم و ما ایرانیان، اثرات آنرا با گوشت و استخوانمان، لمس کرده‌ایم. هسته‌های ایرانیان، بخصوص آنها که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، با اعتماد به توانمندی‌های مردم و با کمک گرفتن از فشار افکار عمومی دنیا، می‌توانند که قلمرو رژیم را در جاسوسی و سرکوب، محدود نمایند. در عینان مردم جهان، و ولایت مطلقه سرمایه و موسسات پولی و مالی ماورای ملی، با متصل شدن به صفوف معتزین، حمایت این موسسات از بقای رژیم‌هایی چون جمهوری اسلامی را و تبعات خونست آمیز آن در خود کشورهای غربی، را می‌توان افشاکری نمود.

بعضی از "روشنفکران" با ترجمه نوشته‌ها و افکار غیر ایرانیان، به مصرف "جنس خارجی" و نقل قول از خارجیان، عادت کرده‌اند. با توجه به سقوط بلوک شرق و ورشکستگی اخلاق و اندیشه بلوک غرب، برخی از این اشخاص و گروهها، در خود احساس خلاء می‌کنند. با نگاه به گذشته‌ای که تاریخ مصرفش گذشته است، در انفعال، دچار اضطراب و یأس و افسردگی می‌گردند. تمایل رجوع به قدرت خارجی در این گروه، شیوع بیشتری دارد.

با اصل ندانستن توانمندی‌های مردم، و با اصالت دادن به قدرت، چه از نوع داخلی و چه از نوع خارجی آن، اگر هم تغییری صورت بگیرد، در نهایت در همان رژیم، مهره‌ای جایگزین مهره دیگری می‌شود، و با اگر رژیم تغییر کند، خفقان و قدرتمنداری و خشونت و فساد و سرکوب، در تندیس رژیم جدید و با نمادهای جدید، ولی با محتوای ولایت انحصاری شخص و یا گروهی دیگر، بر مردم مسلط می‌شود.

در نتیجه، با عرفان به اصل استقلال، اختیار حیاتی برخوردار از حق تصمیم گرفتن و دارائی حق گزینش و معماری سر نوشت خویش، در سطح فردی و با در سطح عمومی و ملی، و با به فعل در آوردن این اصل، محل جنبش، در خارج از روابط قوا با قدرت خارجی و داخلی محل پیدا می‌کند و هسته‌های حقوقمدار در این راستا، در راه استقرار و استمرار مردمسالاری، پیوسته، قدم‌های استوار برمی‌دارند.

درجا زدن و به دور خود چرخیدن در زندان توازن قوا، خاصه یان قدرت است. دنبال تنش گشتن و به زور، خود را وارد کشمکش‌های معمول کردن و اگر یافته نشد، خود بحران ساختن و مدارهای بسته کش و قوس قدرت را با "دشمن" از پی هم، عمدا درست کردن، لازمه حیات و بقای قدرتمدار است. انزوای رژیم ولایت مطلقه را که در داخل کشور و در صحنه بین‌المللی شاهدیم، از باب باورمندی به موازنه وجودی قدرتمدار است.

بر عکس آن، محل عمل هسته‌های مردمسالار، در انزوا و خلوت نیست. باور به حقوقمداری، میل ترکیبی افراد و گروهها را افزایش می‌دهد و بازده کار جمعی را افزون میکند. لازمه اجتناب از انزوا، درست نکردن مدارهای بسته جدید، و باز کردن مدارهای بسته موجود است.

هسته‌های حقوقمدار باورمند به استقلال و آزادی، از روانشناسی امید و تشویق و امیدوار کنندگی، شجاعت نپذیرفتن تعیین جسارت ساختار شکنی، پذیرا بودن ابتلا و آزمایش، اعتماد به نفس در ابتکار و خلق و هنرمندی برخوردارند. بر عکس آن، اشخاص و گروه‌هایی که متاد به بیماری مزمن پرسش قدرت هستند، به نسبت وخامت کاشان، ناامیدند و یأس آقا می‌کنند، می‌ترسند و می‌ترسند، در ساختارها و چهارچوبها، و در زندانهای اکثر خودساخته و سانسورهای اکثر خودپر داخته، با اضطراب از هرگونه تغییر، خود و دیگران را محصور می‌کنند، با عدم اعتماد به نفس، هرگونه آزمایش و چالش را، نمی‌پذیرند، هنری در ابتکار و خلق، ندارند.

۴- شفاف بودن روش:

برای برپائی و پویائی مردمسالاری، زدودن خشونت و نمادهای آن، الزامی است. در روش، تنها عدم خشونت و اجتناب از نمادهای آن کافی نیست. رژیم خونخوار و عوامل سفاک آن، از رحم و شفقت بویی نبرده‌اند و تمام وسائل سرکوب را در دست دارند، و آنچه نداشته‌اند را از قدرتمداران دنیا که منافعشان را در حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌بینند، براحتی تهیه کرده خود خواهند کرد. در مسابقه خشونت، نیروهای مردمی و هسته‌های حقوقمدار، در تقابل با قوای سرکوب رژیم، نمی‌توانند از جنس رژیم بشوند و خود را به آن درجه از خوشتی، ساقط کنند.

هسته‌های مردمسالار، با توانمندی‌های متعدد و استعدادها متنوع خود، با خلاقیت برانزده انسانهای حقوقمدار، با هنر ابتکار پیوسته شکوفا شونده عاشقان آزادی و استقلال، در زمانها و مکانهای مختلف، راه و روشهای

در صفحه ۱۵

زندانی می‌کنند، و احقاق حقوق بشر به فردائی نامعلوم و ناشفاف معوق می‌گردد، جای هیچ تعجبی نیست که جنبش خودجوش ۱۳۸۸، سرنوشتی این چنینی پیدا کند. ولی اگر مبنای مبارزه، همیشه بر پایه‌های حقوق بشر، استوار بماند، و در هر روشی، حقوق فردی و به طریق اولی، حقوق ملی مد نظر باشد، کشتی مبارزه، با بادبان دیگری شناور می‌شود و با امنیت به سوی ساحل مردمسالاری پیش می‌رود. این تاکید ضروری است که هسته‌های حقوقمدار، دغدغه همه حقوق و همه افراد، حتی افرادی که در گروه و تشکیلات مورد پسندشان نیستند را، همیشه در دل خواهند داشت. هرگاه مردم نوشته‌ها و گفته‌های اشخاص و گروه‌های سیاسی و ابراز نظرها و راهکارها و پیشنهادها آنها را با محک زدن آنها بر حق و حقوق، میزان کنند، و پرده‌های ابهام، در هسته‌های مردمی حقوقمدار در دیده شوند، قدم بس مهمی برای برپائی و پویائی مردمسالاری برداشته شده است.

از سه دهه تجربه مبارزه با رژیم ولایت مطلقه، و بخصوص از بعد از خرداد ۱۳۸۸، این تجربه را آموخته‌ایم که نمی‌توان بنا به مصلحت، حقوق قسمتی از جامعه را، و یا قسمتی از حقوق جامعه را گزینشی معطل گذاشت. حق را نمی‌توان مثله کرد.

حقوق مربوط به تمام انسانها است. هگل معتقد بود که ارزشها فقط مربوط است به اروپائیان و نه غیر آنها. حقوق هیچ شخص و هیچ گروه و هیچ قوم و هیچ ملتی، از حقوق بیشتری نسبت به دیگران، برخوردار نیست. حقوق هیچ شخص و هیچ گروه و هیچ قوم و هیچ ملتی، بر دیگران تقدمی ندارد. حقوق با منافع متفاوت است. اینها از یک جنس نیستند. افزایش منافع یکی، منافع دیگری را کم می‌کند. در صورتیکه بر عکس آن، افزایش میزان احقاق حقوق یکی، به درجه احقاق حقوق دیگران می‌افزاید. قدرتمدار، در پی کسب امتیازات و منافع بیشتر است. با این بهانه، انگلیس و فرانسه منافع خود را در طرابلس، و امریکا، با هزارها کیلومتر فاصله، منافعی را در تجاوز به عراق و مسئولیت مستقیم و غیر مستقیم مرگ بیش از صد و هفتاد هزار عراقی، می‌یابد. حقوقمدار، لازمه احقاق حقوق خود را احقاق حقوق دیگران می‌داند. اشخاص و گروهها و هسته‌های مردمسالار، در کشش با دیگران، حقوقمدارانه عمل میکنند. به طریق اولی، ملت و دولت مردمسالار در کنشهای بین‌المللی، حقوقمدارانه عمل میکنند. منافع ملی، جای خود را به حقوق ملی میدهد. ما علم به اینکه حقوق افراد و ملتها به هم گره خورده است، و بر عکس منافع آنها، حقوقشان با هم در تضاد نیست، با تمرین پیوسته روابط حقوقمدارانه، تنش و خشونت و تخریب در میان افراد، و در میان گروهها، و در میان قومهها، و در میان ملتها، کم کم به کاستی می‌گراید.

نیروی محرکه در جامعه امروز، جوانان هستند. زمان زندگی جوان، در آینده است. جوانان این دوره و زمانه، حقوق را آرج می‌نهند، حق طلبند، و نمی‌خواهند در دنیای بی‌عدالتی، چون نسل گذشته، هرروزه شاهد نقض شدنهای حقوقشان باشند. اشخاص و تشکیلاتی که به حقوق بشر فقط در ظاهر شعار می‌دهند و در کشش با افراد و گروههای دیگر، حقوقمدار نیستند، و حتی در درون گروه خود، حقوق یکدیگر را نقض می‌کنند، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که مورد اقبال نسل جوان، که بیش از هفتاد در صد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، باشند.

۳- شفاف بودن محل عمل جنبش:

جامعه و در میان مردم، محلی است که هسته‌های مردمسالار، مجال فعالیت حقوقمدار و امکان رشد پیدا می‌کنند. خارج از تنگنای قدرت داخلی و خارجی و در میان مردم، فراختائی است که افراد در هسته‌های حقوقمدار، به عمل سیاسی مداوم، فعال می‌شوند و مدام فعال می‌مانند. هر حرکت و راهکار و روشی را، باید خارج از این دو محدوده قدرتهای خارجی و داخلی، بکار انداخت.

در محدوده قدرت داخلی، "انتخاب" بین دو بد که رژیم به اجبار به مدت سه دهه، در مقابل ما قرار داده است، همیشه و بدون هیچ استثنا، منجر به بدتر از آن هر دو شده است. از خود بی‌سببی، چه شد که فراموش کردیم که در دنیا، خوب و خوبها هم، وجود دارند؟ چه شد که حقیر پنداشتن خود و پست انگاشتن فرزندان خود را، اقتدر روا دانسته‌ایم که فراموش کرده‌ایم که ما و فرزندانمان لیاقت خوب و خوبتر و بهتر از آنها را داریم؟ از خود بی‌سببی، در تمام مدت این سه دهه که داوطلبانه خود را در زندان "انتخابات" بین بد و بدتر اسیر کرده و بدین وسیله به جمهوری اسلامی مشروعیت داده‌ایم، آیا بیکار، و فقط بیکار هم شده است که اوضاع مملکت، بهتر که هیچ، حتی کمی کمتر بد شده باشد؟ عمل در محدوده قدرت داخلی، در عمل به این معنا است که جناحهای قدرتمدار مختلف در درون رژیم، مردم را وسیله دست و ایزاری برای حل اختلافات خود و برای به قدرت رسیدن کنند.

در محدوده قدرت خارجی و هرگونه رجوع به قدرت خارجی هم سر نوشت بهتری را برابمان رقم زده است و نخواهد زد. در قرن پیش، خود را وسیله بازی خطرناک توازن قوا کردن، و بار حقارت "انگلیفیل" و "روسفیل" را کشیدن و این تنگنا را به دولت و ملت ایران تحمیل کردن، و اعتماد به نفس ندانستن و به توانمندیهای مردم رجوع نکردن، مسبب اصلی جهنمی است که امروزه در آن هستیم. با توجه به تاریخ سیاسی معاصر ایران و منطقه، و با توجه به حوادث دنیا در سالهای اخیر، آنها هم که اکنون سنگ رجوع به قدرت خارجی را به سینه می‌زنند، نمی‌توانند به هیچ وجه جرات کنند که بگویند این "انتخاب" خوب است. هیچیک از اینها نمی‌توانند هیچگونه دلیلی عقلانی و منطقی و موجهی بیاورند که مراجعه به قدرت خارجی خوب است. توجیه بی وجه آنها اینست که مراجعه به قدرت خارجی با است ولی رژیم جمهوری اسلامی بدتر است! چاره‌ای نداریم جز اینکه بین بد و بدتر، یکی را "انتخاب" کنیم! باید دفع افسد به فاسد کرد! تنگنای مراجعه به قدرت خارجی هم به جز این نیست که، به علت ابتلا به بیماری خود کوچک‌بینی، برای خود لیاقت خوب و خوبتر را قائل نباشیم، و گرنه چنانچه کسی به قدرت خارجی متصل نباشد و از حداقل عقل سلیمی هم برخوردار باشد و خود را هم سانسور نکند و به دو کشور

بیانهای قدرت، صورتهای متفاوت پیدا می‌کنند ولی در اصل و ریشه، یکی هستند.

در دنیای ماده، قدرت، وجودی ذاتی ندارد و از توازن و روابط قوا، عارض می‌شود. در هر جامعه‌ای، هرچه موازنه‌ها عدمی تر باشد، به همان نسبت قدرت متمرکز، بیشتر به توانمندیهای مردم مبدل میگردد و به همان نسبت، در آن جامعه، خشونتها در تمام نمادهایش، کمتر نمایان می‌گردند و به همان نسبت، استقلال و آزادیهای فردی و ملی، متحقق تر و گسترده تر می‌شود و به همان نسبت، تک‌تک افراد و در نتیجه کل جامعه، حقوقمدارتر می‌شود و باز به همان نسبت جامعه رشدپذیرتر و رشدیاب تر می‌گردد.

گرایشات نخبه‌مدارانه، هنوز در بعضی اشخاص و گروههای سیاسی، دیده می‌شود، که قدرت را از آن خود می‌دانند و در بازیافت قدرت، از هیچ وسیله‌ای فروگذار نمی‌کنند. آنها خود را محق می‌دانند که بر مردم، بر "عوام کلاننام" حکومت کنند، و بعضی از آن، نغمه "توزیع قدرت" سر داده‌اند. اگر مردم و هسته‌های حقوقمدار، به اشخاص و گروههای قدرتمداری که به منظور قبضه کردن قدرت، و با بوجود آوردن بحرانها، پیوسته اختلافات قومی را ابزار دست خود کرده‌اند، امکان بسط این گفتار را بدهند، خطر تجربه، کشور را تهدید خواهد کرد.

تحقق حاکمیت عمومی و پویائی آن، نیاز به تمرین و ممارستهای فردی و جمعی مستمر دارد. برای تحقق حق حاکمیت فرد بر خود، نیازی پیوسته است که افراد، به خود و به جامعه خود، متصل این حق ذاتی را یادآوری کنند. بدین شکل، اشخاص و گروههای سیاسی نیز، از غریب حقوقمداری، عبور می‌کنند و سره از ناسره، تمیز داده می‌شود. و در نتیجه اشخاص و گروههای قدرتمدار، در جنبش و در دوران گذار و بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی، خلأئی را نمی‌یابند که بتوانند آن را پر کنند و دو باره کشورمان را در منجلاب استبدادی از نوع دیگر، غرق کنند. نیاز است که هسته‌های حقوقمدار، از همین الان، در تدبیر سازماندهی حاکمیت جمهور مردم، تمرین کنند. بدین ترتیب است که دولتی مردمسالار، می‌تواند بر این مردم و این هسته‌های حقوقمدار، تکیه کند و مشروعیت بگیرد، تارعیات و احقاق حقوق بشر بتواند در کشورمان، قوام و دوام بگیرد. تجربه‌ای را که در سه انقلاب در قرن گذشته در کشورمان شاهد بودیم، لزوم توجه به این مهم را ثابت می‌کند. شعار "توزیع قدرت" توسط اشخاص و گروههای قدرتمدار، فریبی بیش نیست. انتظار این افراد و تشکیلات از مردم اینست که قدرت متمرکز در رژیم جمهوری اسلامی را دو دستی تقدیم آنها کنند تا که آنها، آنچه البته در فرصتی که خود مقتضی بدانند، قدرت را چون گوشت قربانی، میان اعوان و انصارشان تقسیم کنند. ولی قدرت، همیشه میل به انباشته شدن و تمرکز دارد. در صورتیکه مردم در مزرعه سر نوشت خویش، پیوسته تلاش نکنند و بذل کرامت و منزلت انسانی و حقوق را نکارند، خار و علف ولایت مطلقه، مردم را محکوم به برداشت محصول دیگری می‌کند. بهوش باشیم که، در جریان جنبش و در دوران گذار است که باید این مهم را آویزه گوش نمود و حاکمیت و ولایت مردم را، نباید به بعد از دوران گذار و فردای پیروزی جنبش، به توفیق انداخت. اگر مرتب مردم به انفعال خوانده شوند که "دست به ترکیب رژیم نزنید" و "از جای خود تکان نخورید" که اگر این رژیم برود، چنین و چنان می‌شود و یا "از خطوط فرمز" عبور نکنید و با دورونی مصلحت‌سنجی، از حاکمیت جمیع مردم حرفی به میان نیاورید و فعلا "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" را طلب کنید، چگونه می‌توان انتظار داشت که مردم روزی به حقوقمداری، قیام نمایند؟ با حکم سکون صادر کردن، چگونه می‌توان انتظار داشت که ملت ایران روزی رنگ آزادی و استقلال و حقوق را ببیند؟ آیا هیچوقت در هیچ کجای دنیا کسی با گروهی آمده است که مردمسالاری را، به جامعه‌ای منتقل و مردم، با احترام و سلام و صلوات، تقدیم کند؟!

در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷، متاع ایدئولوژیهای غربی، بسیار داغ بود و "گروهی، این و گروهی، آن" می‌پسندیدند. امروزه، به اعتراف خود غربیها، دکان اندیشه دنیای غرب، در بازار ایدئولوژی، ورشکسته است. جوانان دنیا، از تئوریهایی که برای قدرت، اصالت قائلند، بریده‌اند و به دنبال بیانی هستند که بتواند به عنوان راه حل، برای معضلات مهم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی دنیا، پاسخ ارائه دهد. سر نوشت این عصبان، هرچه باشد، در اروپای شرقی خاتمه پیدا نکرد. منحصر به نیویورک و وال استریت هم، نیست. و محدود به بقیه نقاط اروپای غربی هم نمی‌شود. بلکه دامنه آن به روسیه و هند و چین هم رسیده است و به نظر می‌رسد که آقای پوتین هم کم کم، "صدای انقلاب را شنیده" است.

۲- شفاف بودن میزان:

حق و حقوق، عدالت، میزان است، محک است، وسیله سنجش است. بعد از جنبش ۱۳۸۸، بیان غالب، از جانب نیروهای به ظاهر مخالف و متضاد، اینطور ترسیم شد که فعلا در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، نباید حرف از گذار از نظام زده شود و گفته شد که این گونه مطالبات، در رژیم، حساسیت ایجاد کرده و دست نیروهای سرکوب در خشونت و خفقان، باز می‌شود. متأسفانه بدین ترتیب، در افکار عمومی، "مصلحت" جای کرد را به عنوان میزان گرفت. این گفتار، در جامعه پژواک پیدا کرد و بجای شعار "ارحل" (برو!) با "مصلحت‌سنجی" و با معطل کردن حق حاکمیت مردم و معلق نگاهداشتن سایر حقوق، در جامعه از "دوران طلایی امام" و "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" و... صحبت به میان آمد. وقتی با بها دادن به تعابیر ناشفاف چون "مصلحت‌سنجی" و "خیرخواهی" و "دوراندیشی" و با انواع و اقسام توجیه‌های بی‌اساس، مردم، جنبش را در حصار خودساخته "خطوط فرمز"



خاصه‌ها و عوامل پیروزی هسته‌های مردمسالار تشکیل دهنده جبهه حقوقمدار - ۳

بعد از تجربه آقای احمدی‌نژاد و قریب به اتفاق مهره‌های رژیم جمهوری اسلامی، زیاد مشکل نیست که لزوم تربیت و اخلاق‌مندی سیاسی را در هسته‌های مردمسالار و بدیل برخاسته از میان آنها، گوشزد شود. برخی خود و بقیه را به انفعال دعوت می‌کنند و از "بی پدر و مادری سیاست" بر حذر می‌دارند. با آموختن ادب از بی ادبان، اخلاق‌مندی و رعایت ادب در آداب معاشرت سیاسی، هسته‌های مردمسالار و بدیل برخاسته از آنها، با هوشمندی، در "با پدر و مادر شدن سیاست" پیوسته می‌کوشند.

جهت استقرار و استمرار مردمسالاری، بایسته است که هرگونه تندی‌ری را، و تندی‌های متعدد و متنوع را، با عقیده‌مندی به بیان آزادی، با محک زدن آن به میزان حقوق، مستقل از روابط قوای قدرت داخلی و با قدرت خارجی، در میان مردم و بدین ترتیب با مشروعیت گرفتن از مردم، در مسیر هر روزه مردمسالار شدن، بکار گرفت و با تعامل با سایر هسته‌های حقوقمدار، از همین اکنون، پیوسته در صحنه ماندن را تمرین کرد و زمینه‌های استقرار و استمرار مردمسالاری را با تکیه بر خود و بدست خود، فراهم نمود.

هر شخص و هر تشکیلات سیاسی، هر یک از ما، و تک تک آحاد مردم، در نقطه نظرهای خود، در اندیشه راهنمای خود، در التزام خود به رعایت حقوق بشر و التزام به رعایت همه آنها برای برای همه بشرها، به روش مبارزه و راهکارهای جنبش خود، به همگانی بودن و با همزمنی بترتیب مدار بودن خود..... باید بیاندیشیم و با عوامل و لوازم پیروزی جنبش، نو و به روز کنیم، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم، و رابطه خود را با جنبش مردمسالار، تنظیم کنیم و اگر این تدابیر را هرروزه و همه‌روزه تمرین کنیم، اگر هم باز کسی پیدا شود که با تجاوز به حقوق بشر، به خود اجازه دهد که از مردم بخواهد که خود را در زندان "خطوط فرمز" زندانی کند و در آن زندان با سراب "دوران طلایی امام" مردم را در تشنگی نگه دارد و با خوراک "اجرای بدون تنازل قانون اساسی ولایت مطلقه فیه" مسموم کند، اینبار دیگر خود مردم، برای تحقق حقوق خود عصیان می‌کنند و همدیگر را به افکار و باز کردن روزه سیاسی خود با حقوقمندی، و اصول‌مندی، میخوانند.

جهت استقرار و استمرار مردمسالاری، بایسته است که هرگونه تندی‌ری را، و تندی‌های متعدد و متنوع را، با عقیده‌مندی به بیان آزادی، با محک زدن آن به میزان حقوق، مستقل از روابط قوای قدرت داخلی و با قدرت خارجی، در میان مردم و بدین ترتیب با مشروعیت گرفتن از مردم، در مسیر هر روزه مردمسالار شدن، بکار گرفت و با تعامل با سایر هسته‌های حقوقمدار، از همین اکنون، پیوسته در صحنه ماندن را تمرین کرد و زمینه‌های استقرار و استمرار مردمسالاری را با تکیه بر خود و بدست خود، فراهم نمود.

یکی دیگر از آسیب‌های جامعه مبارز سیاسی، نیاز به یک شخص به عنوان رهبر را مطلق کردن است. جبهه حقوقمدار متشکل از هسته‌های مردمسالار، سختگوی مردم است. یک پیشهاد دهنده است. مردم هم شعور دارند و با بحث آزاد و تبادل آرا، و با شرکت در انتشار آزاد و مستقل افکار و اطلاعات، با پیوسته به خود یادآور شدن حق ولایت و حاکمیت در خویش خویش و نه در فرد و گروه دیگری، حق دارند که این پیشهادات را بپذیرند و یا نپذیرند. با استقلال تصمیم می‌گیرند و با آزادی، نوع آن تصمیم و نحوه اجرای آنرا انتخاب می‌کنند. جامعه بدون حق حاکمیت، جامعه بردگان است و از آن بدتر، جامعه مردگان است. در آخرین روزهای سال ۲۰۱۱، شاهد گریه‌ها و ضجه‌های جامعه مرده کره شمالی، در سوک "رهبر عزیز" بودیم. در همان ایام، زنده‌تر بودن را هم در سوک "واتسلاو هاول"، رئیس جمهور فقید کشور چک دیدیم. هسته‌های حقوقمدار تشکیل دهنده یک جبهه مردمسالار، متصل حقوق ذاتی بشر را به خود و اعضای خود و اعضای سایر هسته‌ها و بقیه همه مردم، گوشزد می‌کند. جامعه حقوقمدار، حقوقمدار، جامعه‌ای است زنده و فعال، شاداب و شاش، امیدوار و پیشرو، خلاق و کارساز.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، در اقلیتی مطلق است و هرروزه، ریزشهای بیشتری را شاهد است و برای تکه‌تکه‌سازی مزدورانش برای چند صباحی دیگر، مجبور است به میزان جیره رانت‌خواران و سهمیه ویژه‌خوران بیافزاید. زمانی بود که در درون رژیم، مهره‌های فراوانی با باورمندی، در حفظ نظام می‌کوشیدند. در آن زمان این مردم و نیروهای مخالف بودند که از رژیم و عناصر متعدد عقیده‌مند آن هراسناک بودند. ولی در این زمان، این رژیم است که از مردم می‌ترسد و هر روزه مجبور است به میزان سرکوب، بیافزاید. هرچه رژیم بیشتر کوشیده که افکار عمومی، و بخصوص جوانان را به خود جلب کند، کمتر موفق بوده است. عوامفریبی‌هایی را که در عرض سه دهه، بهانه جذب و نگهداری نیروهای خود و باال کردن رژیم شده است. مثلاً مسئله حجاب اجباری که رژیم از یک طرف نمیتواند به ناگهان آنرا ملتی کند و از یک طرف این محدودیت، از جمله دلایل مهم نارضانی جوانان شده است. و بدین ترتیب، رژیم به بسیاری مسائل کشور به صورت مقطعی، و از روزی به روز دیگر برخورد می‌کند.

بعد از گذشت سه دهه از استبداد ولایت مطلقه، بیان آزادی، بیانی است که مردم به آن اقبال بیشتری دارند. استقلال، در اذهان و قلبهای مردم، حتی بیشتر از گذشته ارزش شده است و نیروهای مردمی، از وابستگی روی می‌گردانند.

گروههای سلطنت طلب، بعث سابقه‌ایستگي، و علیرغم تمام امکاناتی که این وابستگی برای آنها فراهم کرده است، مورد توجه نیستند. در عصری که هرگونه حاکمیت موروثی و سلطنت در دنیا و حتی در کشورهای اروپای غربی با آزادی‌هایی که در نظامهای مدنی خود دارند و با وجود نظام پارلمانی در آن کشورها، مورد سوال است و هر روزه برای آنها تضییقات جدیدی اعمال میشود، پیش کشیدن بحث سلطنت و نزدیکی به این گفتمان، با طرد نیروهای معتقد به استقلال و آزادی و دوری از مردم فرین میگردد. و حتی اگر بخواهیم که بر خلاف عقل سلیم عمل کنیم و دوباره شاهی را بر فرض محال بتوانیم بر سر خود سوار کنیم، و این بار با ۱۶ در صفحه

جامعه ایرانی بطور اخص و جامعه مسلمان بطور اعم، به حقوقمندی و مردمسالاری و تمدنی از نوع اروپائی آن، همچون آن انقلاب مسیحی در دوران نوزایش، ضروری است که بکوشیم زمینه‌های انقلاب اسلامی را، در کشورمان و به تبع آن در دنیای اسلام، و به تبع آن در بقیه ادیان مرسوم، فراهم و تسهیل و ترویج نماییم.

۶- شفاف بودن التزام به مشارکت مردمی:

هر چه مشارکت مردمی، گسترده‌تر، و مشارکت جمعی، به همگانی شدن، نزدیکتر، و هر چه فعالیت هسته‌های مردمسالار، وسیعتر، و تمرین مستمر آنها در همیشه حقوقمدار شدن، پیوسته‌تر،..... خوشنود زدانی، آسانتر و موثرتر، و گذار از رژیم ولایت مطلقه، کم هزینه‌تر و سهل‌تر، و استقرار نظامی حقوقمدار، پرمهین‌تر و سرپایه‌تر، و استمرار مردمسالاری، بویاثر و پایدارتر. بعد از مساوی شدن لفظ "آیت‌الله" با "خوشنود در غرب، و به دنبال جنبش خودجوش مردمی، عبارت "ایران‌اسیون" یا "ایرانی کردن"، با جنبش و استقامت، مرادف گردید. در ایران هم، کسانی که سالها، مردم را از جنبش بازمی‌داشتند، و به دروغ، انقلاب را مساوی خوشنود تبلیغ، و مردم را به سکون، دعوت می‌کردند، حق حاکمیت مردم را نادیده گرفتند، و با هم‌صدائی با رژیم، مردم را به شرکت وسیع در "انتخابات"، خواندند. این عده، که پیوسته و مستقیماً در بقای رژیم نقش بس مهمی ایفا کرده‌اند، با تحت تأثیر قرار گرفتن از میزان مشارکت مردم در جنبش، حساب آنرا به پای خود نوشتند، و در نتیجه این ادعای واهی و این موج‌سواری، مشت‌شان در ناشافی‌ها در اندیشه و ناستواری‌ها در بیان، برای مردم، باز شد.

ابعاد مشارکت مردم در جنبش خودجوش ۱۳۸۸، اسطوره ولایت مطلقه فیه و بت رهبر را شکست. با مشارکت‌های گسترده مردم در جنبش خود جوش، افزایش میزان مشارکت، افراد قوای سرکوب را به نوبت، به این نقطه می‌رساند که می‌فهمند که رژیم رفتنی، و نیروهای مردمی، ماندنی هستند. و آن وقت است که با خوشنود زدانی، اسلحه سرکوب از ولی مطلقه، گرفته می‌شود و رژیم چون پرف آب می‌شود.

در داخل ایران نیز، به این امر پرداخته شده است. لزوم شبکه‌بندی و ارتباط‌گیری در بین نیروهای مردمی و هسته‌های حقوقمدار، زیر خفکان و سرکوب رژیم بیشتر محسوس است. اعتراضات موفق و تظاهرات خیابانی پر جمعیت و دامنه‌دار، با خلاقیت و ابتکارهای این نیروها، بازتاب مثبت را پیدا کرده‌اند. در این خصوص، از جمله، جمعی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه بهشتی و دانشگاه علوم پزشکی بهشتی، بیانه‌ای به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۹۰، ضمن تأیید اینگونه ابتکارها در دانشگاه تهران، منتشر کرده‌اند. مسلماً بسیاری دیگر هم هستند که به لحاظ حفظ امنیت و با کمی امکانات، در خفا و سبوت، مشغول کار و پرکاری هستند.

برای اینکه سرنوشت ما را، ولایت مطلقه از نوع فیه و غیر آن، نتوانند معین کنند، باید همگی در معماری سرنوشت خویش مشارکت داشته باشیم. اگر از همین لحظه، و پیوسته، در صحنه تعیین سرنوشت خویش، حاضر و باقی نماییم، خلائی پیدا می‌شود که بدون شک با عناصری که ولایت مطلقه بر مردم را از آن خود می‌داند و برای حقوق ما و فرزندان ما بنسبزی حق و حقوق انسانی قائل نیستند، پر خواهند کرد. هر چه شرکت مردم در جنبش وسیعتر باشد، امکان تمرکز قدرت و برتری جوئی و همزمنی و انحصارطلبی، توسط اشخاص و سازمانهای سیاسی قدرتمدار، کمتر می‌گردد. در عدم اعتقادشان به مشارکت مردم، آقای محمد رضا پهلوی می‌گفت، مردم رهبر دارند، آقای خمینی می‌گفت مردم ولی امر دارند! و هنوز امروز، بعضی از "روشنفکران" می‌گویند مردم نخبه دارند! فقط باید دنباله‌روی کنند!

۷- شفاف بودن رسانه‌های همگانی:

شفافیت آزادی و استقلال انتشار افکار و نظرات و اطلاعات و اخبار، و بدین وسیله مرتبط کردن افکار عمومی ایران و دنیا، از لوازم اولیه فعالیت هسته‌های حقوقمدار، برای استقرار و استمرار مردمسالاری است. بجای رجوع به قدرتهای خارجی چرا نباید به افکار عمومی نظر بیفکنیم که با انتشار اطلاعات و ایجاد حساسیت در مردم دنیا و با برانگیختن وجدان جهانی، کشورهای خارجی، بیستهای اطلاعاتی و جاسوسی و شرکت‌های چند ملیتی را از کمک و همکاری با رژیم جمهوری اسلامی، باز داریم؟ البته راحت‌طلبی و عدم اعتماد به نفس و عدم باور به اعتبار و تواناییهای افکار عمومی، بعضی "پوزسیون" را به پرسه زدن در راهروهای کنگره و وزارت خارجه آمریکا و اروپا کشانده است. صدا و سیماي رژیم جمهوری اسلامی، و نیز اشخاص و گروههای قدرت پرست، با برانگیختن احساسات و تحقیر کردن تفعل، بر عصیتهای موج‌سواری می‌کنند. هسته‌های حقوقمدار که در کار انتشار اندیشه و خبر کوشا هستند، و در این مقوله، آنها که استعداد و ذوق و شوق و تخصص و تجربه دارند، با ارائه واقعیت‌ها، و با تلاش در سیر جریان اندیشه و خبر، به انگیزش تفکر افکار عمومی، پرداخته و به دیگران نیز در این مهم، کمک و همیاری می‌رسانند.

۸- شفاف بودن بدیل:

با شفاف گردانی بن‌مایه‌های فکری خود، با عقیده‌مندی به عدم اصالت قدرت، و با التزام به اخذ مشروعیت از مردم، با شفاف گرایی در میزان و عدالت، و با احترام به حقوق بشر در گفتار و کردار خویش، و با قربانی نکردن حق در مسلخ مصلحت، با شفاف گرایی محل و میدان مبارزه و تمرین پیوسته بسط همزمان استقلال و آزادی، و مقاومت در مقابل تقدم دادن یکی بر دیگری، با شفاف گرایی در روش و نحوه مبارزه و اهتمام در خوشنود زدانی، با شفاف گرایی در عمل به کثرت گرایی و تشویق مردم به جنبش و تسهیل گسترش و همگانی شدن این مشارکت و التزام به عدم همزمنی، از میان هسته‌های حقوقمدار تشکیل دهنده جبهه مردمسالار، با اتکا به مردم، بدیل مناسب و براننده جامعه‌ای مردمسالار، کم‌کم متبلور می‌شود.

خوشنود زدانی را مهیا کرده و بکار می‌اندازند و انواع ابزار خوشنود را از قلمرو رژیم، خارج می‌کنند و یا آنها را بی اثر می‌نمایند. خوشنود زدانی و پرهیز از روشهای خوشنودمدار، روزه‌های می‌شود برای رهائی آن دسته از عناصر رژیم که به درجات، استعداد آزاد شدن از یوغ خوشنود و تخریب رژیم را دارند. به باور من، تعداد این افراد کم نیستند و اگر با تدابیر مسروحه، فرصتی پیدا شود، تعداد آنها بسیار بیشتر هم خواهد شد. آن دسته از عناصر رژیم هم که هنوز استعداد بازگشت به آغوش مردم در آنها کمتر است و هنوز به درجه‌ای بحرانی نرسیده‌اند، و همچنان به تجاوز و سرکوب هموطنان خود ادامه می‌دهند، کم‌کم خود را منزوی و منزوی‌تر می‌بینند و در خوشنود، بی اثر میگرددند. این گروه، با مواجهه با تدابیر و روشهای خوشنود زدا یانه، در تحمل سنگینی بار توجیه اعمال خود، برای خود و خانواده و آشنایان خود، به تدریج ناتوان‌تر می‌شوند. شاهد چنین نقاط عطف و لحظاتی در سال ۱۳۵۷ در کشور خودمان، و امروزه در کشورهای اروپای شرقی و عربی، بوده‌ایم.

با تجربه سه دهه خوشنود رژیم، انقلاب ۱۳۵۷، بر پشت‌بام محل سکونت همیشه به درجات آن اضافه شده است. بتدریج، دامنه خوشنود و ابعاد آن وسیعتر شده است و به واحدهای خانواده رسیده است و از آن هم گذشته و در سطح فرد، به انواع آسیبهای اجتماعی و خود تخریبی کشیده است. طبق آخرین آمار اعلام شده از سوی پلیس در ۹ ماه نخست سال ۱۳۹۰، هر دو دقیقه نزدیک به یک کیلوگرم مواد مخدر در کشور کشف شده که این میزان نسبت به سال گذشته ۱۰ درصد افزایش داشته است. پلیس در هر ساعت نزدیک به ۳۰ قاچاقچی و معتاد را دستگیر می‌کند و معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر افزایش ۱۵ درصدی داشته است. سن اعتیادها، به ۱۰ سال رسیده است.

تجاوز به حقوق در جامعه، از تجاوز به گروهی کوچک شروع می‌شود و کم‌کم دامنه وسیعتری به خود می‌گیرد. اگر در دفاع از حق حیات امرای ارتش شاه، که در روزهای اول انقلاب ۱۳۵۷، بر پشت‌بام محل سکونت آقای خمینی، اعدام شدند، اعتراضات گسترده‌تری را برمی‌انگیختیم، اگر خوشنودها و کشتارهای سال ۱۳۶۰ را بر نمی‌تاییدیم، به تبع آن تجربه دردناک کشتارهای دهه شصت را، به عنوان یک لکه ننگ در تاریخ معاصر کشورمان ثبت نمی‌کردیم. و مبارزه جوانان اسرائیل را، با متعصبین دینی آن کشور در اعتراض به اینکه، آنها هم در بعضی مناطق، مانند متعصبین دینی کشور ما، زنها را مجبور میکنند جدا از مردها و در عقب اتوبوسها بچهارم می‌کشند، در این روزها شاهد هستیم. اگر همه زنان و مردان ما، از جمله کسانی که تفسیرشان از اسلام در این باره، داشتن حجاب است، به تجاوز به حقوق زنان در توحش‌های خیابانی و شعارهای بی‌شعور "با روسری، با توری" برمی‌خواستیم، شاید شاهد این نمی‌بودیم که در مین‌مان، آسیبهای اجتماعی به این اندازه شیوع پیدا کند که سن فحشاء، در زیر چادر و روسری، به ۱۲ سال نزول کرده است.

۵- شفاف بودن در لایسیته:

اندیشه غالب در دین‌ها و مذاهب متداول، اصالت قدرت است. دین اسلام هم از این قاعده، مستثناء نیست. تلخی تجربه سه دهه نظام ولایت مطلقه فیه، ممکن است انتقام‌گیری کور را از دین‌باوران، به ظاهر شیرین بنماید. ولی آیا برای استقرار و استمرار مردمسالاری، این واقع‌بینانه است که با خصومت با دین و با دینداران، آنها را به سمت بنیادگرا تر شدن، سوق دهیم؟ دولت جمهوری اسلامی می‌گوید که عقاید و مرام‌هایی به غیر از عقیده مرام من، ممنوع است. آیا یک فرد و یا یک گروه سیاسی و به طریق اولی، یک دولت حقوقمدار و لایسک و مردمسالار می‌تواند به خود حق بدهد که همان حکم ولی مطلقه فیه را با تعابیر و لغاتی دیگر، بکار برد و در کشتهای سیاسی و در نهایت، در کشور حاکم کند؟ آیا دولت مردمسالار باید نسبت به هر دین و همچنین نسبت به هر عقیده‌ای بیطرف باشد یا اینکه با دین‌ستیزی، از لایسیته عدول نماید و بجای لایسیته، دیکتاتوری لایسیته را برقرار کند؟ دین میلیون‌ها ایرانی مسلمان و یک و نیم میلیارد مسلمان در جهان را نمی‌شود یک‌شبه از آنها گرفت و حذف کرد. ولی می‌توان، با احقاق حقوق باورمندان به هر دینی، با خوشنود زدانی، با فراهم آوردن فضائی بدور از تخریب و سانسور برای بحث آزاد، دین را به مثابه بیان آزادی و خوشنود زدانی، که از چند دهه پیش در ایران مطرح، و مورد سانسور شدید از جانب دولت ولایت مطلقه فیه و سایر قدرت پرستان دنیا است، صرف نظر از اینکه با آن موافق و یا مخالف باشیم، به محکمه افکار عمومی فرستاد. اگر شاه، بجای خوشنود و سرکوب و سانسور، افکار و نوشته‌ها و رساله‌های آقای خمینی از جمله کتاب ولایت فیه را به راحتی در دسترس جوانان کشور قرار می‌داد، آن تقدس و خدای گونه‌گی که عکس وی را در ماه و مویش را لای همه قرار داده بود، را، برای وی می‌ساخت؟ در اروپا، طی روند انسان‌مداری و نوزایش، قرن‌ها طول کشید تا ولایت مطلقه پاپ و کلیسا، به میزان امروزه‌اش، تقلیل یافت. اول باید انقلاب مسیحی بوجود می‌آمد، تا کلیسایی که مرکز خوشنود و شکنجه و مرگ و تفتیش عقاید و منشاء تسری آنها و نقض حقوق ذاتی بشر به تمام جامعه بود، را به جائی برساند که امروزه مدافع سرسخت حقوق بشر است. بدون تحول در باورهای عقیدتی و انقلاب در باورهای دینی مردم اروپا، غیر ممکن بود که تمدن غرب و میزان احقاق حقوق بشر در این کشورها، به ابعادی که امروزه شاهدیم، برسد. اگر باورهای عقیدتی، و از جمله دینی، در غرب متحول نمی‌شد، آیا حتی می‌توان تصور کرد که مردمسالاری در غرب بوجود آید؟ این بدیهی است که پیش‌نیاز تحول از استبداد و ولایت مطلقه، به مردمسالاری و احترام به منزلت و کرامت انسانی، تحول در بن‌مایه تفکر و تفعل آدمی و بخصوص در مقوله دینی است. از جمله، به برکت رسانه‌های عمومی و پیشرفت عظیم امکانات ارتباطی افکار عمومی طی سالهای اخیر، شک و تردید و عصیان و ساختارشکنی و انقلابی که در اسلام، در عرض فقط سه دهه بوجود آمده است، بسیار چشم‌گیر بوده است.

اگر تبادل نظر و بحث آزاد در باب گفتمان دینی، تشویق نشود و وسعت نجویید و یا سانسور شود، خلاء بوجود آمده را نه حقوقمندی و آزادی، که خوشنود و بنیادگرایی و خرافه پرستی، پر خواهد کرد. برای رسیدن

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ اورو. لطفاً کتبی و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید. توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان مجتهدی که مقالاتی را در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۷۹۵ از ۲۴ بهمن تا ۷ اسفند ۱۳۹۰ S. 16 Nr.795 13- 26 Feb. 2012

خاصه‌ها و عوامل پیروزی هسته‌های مردمسالار

تشکیل دهنده جبهه حقوقمدار - ۳

دستان خود، و آنهم در قرن بیست و یکم از تمدن بشری! جا دارد بپرسیم که چه اجباری هست که سلطان، که از خانواده پهلوی، که رضا و محمد رضا، هر دو را قدرتهای خارجی بر مملکت ما تحمیل کردند باشد و چرا مثلاً از خانواده قاجار نباشد. و یا اصلاً چرا نمی‌توانیم خاندان جدیدی را بر سر سر سلطنت بنشانیم؟! گروه مجاهدین رجوی و گروههایی که وابستگی و پیمالی اصل استقلال را به پست‌ترین درجات رسانده‌اند، زمانی از صدام و سپس از قدرتهای اروپایی و امریکایی، تکدی مشروعیت میکنند، برای خود هیچگونه اعتبار و ابروی باقی نگذاشته‌اند. اگر این خبر در مورد فرقه مجاهدین که هواداران و اعضای خود را در کمپ اشرف اسیر کرده است، حتی صحتی نسبی داشته باشد، احتمال از هم پاشیدگی آنها بعد از آزادی از آن محل، زیاد است.

با التزام به استقلال و آزادی، و با التزام به سایر اصول مردمسالاری و با احترام به حقوق بشر، وظیفه هسته‌های مردمسالار و جبهه حقوقمدار، آگاه شدن و آگاه کردن است و نه دستور دادن، پیشنهاد کردن است و نه تعیین تکلیف. برای برپائی و پویائی یک نظام دموکراتیک، هسته‌های مردمسالار، اجازه نمی‌دهند که ولایت انحصاری از هر نوع، چه مطلقه و چه غیر آن، و چه فقیه و غیر آن، در اشکال جدیدی بازسازی شوند و باز نسلی دیگر از هموطنانمان، در بارگاه ولایت انحصاری و استبداد، قربانی شوند.

برای استقرار، و از آن مهمتر، برای استمرار مردمسالاری، میان‌بری وجود ندارد. با ساده‌بنداری و عافیت‌طلبی و راحت‌جویی، نمیتوان انتظار داشت که ما و نیز فرزندانمان و نسلهای بعدی، در صلح و آرامش و شادی و رفاه، که برزنده‌ها هر انسانی است، زندگی کنیم. لازم است در پیوسته حقوقمدارتر شدن خود و یکدیگر، بر اساس اصول مردمسالاری، در تلاشی همیشگی و دائمی، کوشا باشیم. برای ادراک مملکت، نیاز است که عناصر مردمسالار، پیوسته در صحنه بمانند. از کره مریخ، نمی‌توان عناصر مردمسالار به کشور وارد کرد! کسی در دنیا، دلش برای مردم ایران نمی‌سوزد. همین ما مردم، و تک‌تک ما مردم، همین من و شما هستیم که با احساس مالکیت و تعلق به وطن، و با احساس محبت و عشق به هموطن، با اعتراف به همه کیمی‌ها و کاستی‌هایی که هر کدام از ما، از جمله همین من و شما، و بقیه ملت ایران، و نیز همه انسانهای روی زمین دارند، با حقوقمداری، باید از همین الان به خودسازی و همسازی بپردازیم. با باور به اصول مردمسالاری، و برای احقاق حقوق بشر، تلاش در هسته‌های حقوقمدار، که تشکیل دهنده جبهه‌های مردمسالار هستند، اعتماد به نفس از دست رفته را به جامعه ایرانی، بازمی‌گردانیم.

نیاز و از در بارگاه "امام خامنه‌ای" و همه نمادهای قدرت داخلی و هر یک از آنها، و بدون هیچ استثنائی همه آنها، در خرافه‌پرستی بت قدرت، از خود بیگانه شدن است. به دعا و ثنا و نذر و نیاز متوسل شدن برای اینکه امامزاده قدرت خارجی، دموکراسی را از خارج به کشورمان تزریق کند، از خرافات جاه‌جمکران، نکوهش‌آمیزتر است. برای کشت و زرع، صلاح‌الاستسقاء، کار بجائی نمیبرد! باید روشهای آبیاری را، با سعی و اعتماد به نفس و تلاش، آموخت و آنها را، با سعه صدر و صبوری و دلسوزی و عشق، به کشاورزان، پیشنهاد کرد و به تدریج و پیوسته، و به کمک همدیگر و با مشارکت دائمی همگان، آن روشها را بهینه کرد. توجه به این مهم، بسیار ضروری است که مطالبات دموکراتیک، این نیست که این رژیم به هر قیمتی برود و هر چه خواست، بجایش بیاید. این هم روا نیست که اشتباهات تاریخ سیاسی معاصر کشورمان را تکرار کنیم که بعد از فروپاشی یک دیکتاتور، یک مستبد دیگری بر همه مردم ولایت بجوید. نسل ما، این دین را به خود و نسلهای آینده دارد که، برای استمرار مردمسالاری، اگر نه بیشتر، لااقل به همان اندازه استقرار آن تلاش کند. برای اینکه به عهد حیات خود در این نسل جفا نکنیم، بایسته است که از همین الان، زمینه‌های برپائی و پویائی مردمسالاری را فراهم و آنها را، در تعامل با توانائی‌های سایر نیروهای حقوقمدار، پیوسته تمرین کنیم. بایسته است که در پیدایش و خودجوشی هسته‌های حقوقمدار، به عنوان واحدهای تشکیل دهنده جبهه همگرایی برای استقرار و نیز استمرار مردمسالاری و دولت حقوقمدار لائیک، در کشورمان، پیوسته کوشا بمانیم.

علی صدارت Sedaratmd (at) gmail.com

شنبه هفتم ژانویه ۲۰۱۲ برابر با ۱۲ دی ماه ۱۳۹۰

صادر نمی‌کنیم، امر واقعی است که جامعه‌های استبداد زده دیگر نیز به خود دیده‌اند و برخی هنوز به خود می‌بینند. چنانکه اروپائیان، چون قرن‌ها در استبداد فراگیر کلیسا زندگی کرده بودند، بدین کار معتاد بودند. روشنفکرانشان بر آن شدند که آنها را از این اعتیاد رها کنند. انقلاب فرانسه وقتی روی داد که مردم این کشور از بند خود ناتوان انگاری، بنا بر این، قاضی یکدیگر شدن، تا حدودی رها شده بودند. انقلاب ایران ممکن نبود روی دهد هرگاه وجدان جمعی بر توانائی انسان ایرانی پدید نمی‌آمد و ایرانیان از اعتیاد به قاضی یکدیگر شدن و برای یکدیگر حکم محکومیت صادر کردن، تاحدودی رها نمی‌شدند. انقلاب ممکن نبود روی دهد هرگاه انسانیت این دوران، از زندانی در مدار بسته مادی -> مادی، بستوه نیامده بود و در تقلاهای رها شدن از این زندان و باز کردن مدار و بازیافتن بعد معنوی خود نمی‌گشت. بدون یک اخلاق متعالی و بدون باز کردن بن بست به روی بی‌کمران معنویت، چگونه ممکن بود گل بر گلوله پیروز شود و انقلاب از راه خشونت زدائی مرحله اول خویش را که از میان برداشتن یکی دیگر از سه پایه داخلی استبداد تاریخی است، به انجام رساند؟

پس اینک بر شما است که در خود تأمل کنید. اگر خویشتان را ناتوان می‌یابید و اگر قاضی یکدیگر هستید و برای یکدیگر جز حکم محکومیت صادر نمی‌کنید، از انقلاب روگردانده و گرفتار استبدادی دینی - سیاسی گشته اید. انقلاب خوب بوده است و فراخنای استقلال و آزادی و اخلاق آزادی و توانائی و رعایت اصل برائت را نسبت به یکدیگر، و بی‌کمران معنویت را بر روی شما گشوده است. هنوز نیز دیر نیست. بر تردیدهای خویش غلبه کنید و به این فراخنا درآیید. توانائی طبیعی خود را به یاد آورید و به حقوق معنوی خود، دوستی بایکدیگر، زندگی در صلح صفا بایکدیگر، خدمتگزاری و ...، عمل کنید و به یمن مسئولیت شناسی و امداد یکدیگر، توانائی بر توانائی بیفزائید. رشته‌های همبستگی بهم برتابید و برخیزید!.

ایرانیان!

رژیم در ۱۲ اسفند، انتخابات رسوای خود را برگزار می‌کند. شما به تجربه دریافته‌اید که با وجود ولایت مطلقه فقیه، انتخابات، بی‌معنی است. اما می‌باید همواره از خود بپرسید: با این وجود، چرا رژیم اصرار بر انجام انتخاباتی می‌کند که از پیش و بر همگان فرمایشی بودنش مشهود است؟ هرگاه این پرسش را از خود بکنید، در می‌یابید که انتخابات فرمایشی دو نیاز رژیم را بر می‌آورد: نیاز به اعتراف شما به ناتوانی و تسلیم امر «ولی فقیه» بودن و نیاز به مشروعیت ولو صورتی.

پس، تن به خفت اعتراف به ناتوانی و حقارت ندهید. انتخابات را تحریم کنید و به جنبش برخیزید. شهروندی خویش را بازجوئید، حق یکایک شما بر حاکمیت، ذاتی حیات شما است. رأی دادن وقتی معنی پیدا می‌کند که حاکمیت واقعی شما انکار و ولایت قلابی فقیه، به زور، برقرار نشده باشد. تن به انکار حق خود و قبول ناحقی که ولایت فقیه -

راست بخواهی ولایت زور - است، ندهید. تحریم را بازیافت توانائی طبیعی خود بدانید و به یمن بازیافت توانائی، تجربه انقلاب را پی بگیرید و هدفهای آن را که استقرار ولایت جمهور مردم، جمهوری بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی است، متحقق گردانید.

معمد شما ابوالحسن بنی صدر

چرا باید تجربه را به نتیجه رساند؟

● راست است، ایران محل برقرار شدن روابط قوا در سطح جهان است. این موقعیت بد است برای ناتوان‌ها و خوب است برای تواناها. این سرزمین، سرزمین زندگی تواناها است و هرگاه حیات ملی ادامه یافته است، بخاطر آنست که این ملت، در سخت‌ترین مهلکه‌ها، توانائی خویش را بازجسته و حیات ملی خویش را نجات داده است. توانائی خویش را که باز یابید و بر اصل موازنه عده‌ی با کشورهای جهان رابطه برقرار کنید، موقعیتی بس ممتاز می‌یابید و همه اسباب رشد را در اختیار می‌بینید.

● ثروتهای ملی را نکبت می‌شماریم زیرا خود را ناتوان می‌انگاریم. پس گناه نه از نفت و گاز و... که از ناتوانی ما است. درمان این ناتوان تصویری نیز در دست ما است: به یاد آوردن توانائی‌ها، استعدادهای طبیعی خود را بکار انداختن است. زمانی که توانائی‌های خود را باز می‌یابیم، از اینکه سرزمین ایران را بیابان کرده ایم، از این که ثروتهای ملی خویش را در ازای قیمتی ناچیز از کف داده ایم و آن بهای ناچیز را نیز صرف تولید زور و انداختن آن به جان و هستی خویش کرده ایم، از این که ثروت ملی خویش را فروخته ایم و یارانه خوار شده ایم از این که... احساس شرم می‌کنیم.

● این نظر که مقصر خود ما هستیم و در وضعیتی که ما در آنیم، قدرت خارجی نقشی ندارد و آن نظر که ما تقصیر نداریم و هرچه هست زیر سر قدرتهای خارجی است، هر دو نادرست هستند. این واقعیت که غرب می‌داند رژیم در حال ساختن بمب اتمی نیست و این واقعیت که باز می‌داند ساختن بمب اتمی ایران، اثری بر موجودیت اسرائیل ندارد و، بااینهمه، تحریم می‌کند و تهدید به جنگ می‌کند، دلیل است بر اینکه قدرت همواره نیازمند دشمن است و نیاز به دشمن دوجانبه است. دلیل است بر اینکه غرب با رژیم مافیای رابطه عمل و عکس العمل برقرار کرده است و از وجود این رژیم، برای ادامه سلطه خود در منطقه، سود می‌جوید. پس قدرت خارجی بنوبه خود مقصر است. اما یک بار دیگر، در فهرست بیگانگی‌ها که وطن ما بدانها گرفتار است، تأمل کنید، این تأمل به شما می‌گوید اگر اقلیتی که وطنی جز قدرت موهوم نمی‌شناسد، قدرت خارجی را به درون در نمی‌آورد و در همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نقش اول را به آن نمی‌داد، قدرت خارجی نقشی در زندگی همه روز شما نمی‌یافت. پس تغییر را با خلق بد از این اقلیت زورمدار، باید آغاز کرد.

● دین و دانش و فن برای آنند که انسانها توانائی خویش را بپرورند و، به حقداری، توانائی بر توانائی بیفزایند، برای آن نیستند که انسان را ناتوان و خوار و خدمتگزار قدرتمنداری‌ها بگردانند. پس تغییر را با تغییر بنیادهای جامعه و بازیافتن دین بنماتابه بیان استقلال و آزادی و دانش و فن و دیگر نیروهای محرکه و بکار بردن آنها در رشد و افزودن توانائی می‌باید آغاز کرد.

● تاریخ ما فراوان الگوهای ایستادگی بر حق و پیروزی یک گروه کوچک و بسا یک تن وقتی بر حق می‌ایستد بر قدرت بظاهر شکست ناپذیر دارد. همواره آنها پیروز شده‌اند و همواره قدرتمندارها شکست خورده‌اند. چرا که چون یک تن بر حق می‌ایستد، نماد توانائی می‌شود. اما دولت زورگویان، بنا بر این که نیرو (توانائی) را به زور (ناتوانی) بدل می‌کند، مظهر ناتوانی می‌شود و زمان به زمان ناتوان تر می‌گردد. پس تغییر را، با رها کردن فعل پذیری و بی تفاوتی آغاز باید کرد و برحق باید ایستاد و در پیروزی تردید نکرد.

● هشدار! کسی که بر حق می‌ایستد، بها نمی‌پردازد. توانائی را بدست می‌آورد که برایش بهائی نمی‌توان تعیین کرد. به زندگی معنی می‌دهد. حتی وقتی جان از دست می‌دهد، زندگی را تمام و کمال بدست می‌آورد. هم برای خود و هم برای همه آنها که استقلال و آزادی و حقوق خویش را باز می‌یابند و هم برای نسلها که از پی هم می‌آیند و توانا به زندگی شده‌اند.

● این امر که ما قاضی یکدیگر می‌شویم و جز حکم غیابی